

۳۶۸۴۹

درباره مسأله‌ی زن

انقلاب آزادیبخش تنها راه رهایی زنان میهن ماست



از انتشارات سازمان انقلابی

۳۶۸۴۹

انقلاب قهرآمیز را در مافی خلق نامی ایران است

قیمت ۹۰ ریال

درباره‌ی مسئله‌ی زن

انقلاب آزادیبخش
تنه‌راه رهائی زنان میهن ماست

فهرست

	فصل اول	بردگی زنان
۶	(استالین وانگس)	۱- مردان ، زنان و تقسیم کار
۷	(انگس)	۲- خانواده جفتی
۱۰	(انگس)	۳- پایان حق مادر
۱۲	(انگس)	۴- خانواده تک همسری
	فصل دوم	استثمار زن
۲۰	(مارکس)	۱- مرگ درآشرف کار زیاد
۲۱	(مارکس)	۲- کار ارزان
۲۲	(مارکس)	۳- استثمار کودکان
۲۳	(انگس)	۴- زنان و کودکان در کارگاهها
	فصل سوم	خانواده بورژوازی
۲۷	(مارکس وانگس)	۱- کمونیسم و خانواده
۲۸	(انگس)	۲- ازدواج بورژوازی
۳۱	(لنین)	۳- چگونه بورژوازی بافحشا مبارزه میکند؟
	فصل چهارم	زنان در مبارزه برای تحقق سوسیالیسم
۳۴	(لنین)	۱- نقش زنان در مبارزه برای آزادی
۳۵	(استالین)	۲- عظیم ترین ذخیره طبقاتی کارگر
۳۶	(لنین)	۳- راه رهایی
	فصل پنجم	سوسیالیسم و رهایی زنان
۴۰	(استالین)	۱- برابری زنان
۴۱	(لنین)	۲- وظائف جنبش زنان زحمتکش در جمهوری
		شوروی
۴۵	(لنین)	۳- علیه کار طاقت فرسای خانه
۴۷	(لنین)	۴- آزادی و برابری
۴۹	(لنین)	۵- زنان کارگر بیشتری انتخاب کنید!
۵۰	(لنین)	۶- برابری واقعی نه صوری
۵۱	(استالین)	۷- آموزش سیاسی زنان
۵۳		۸- نقل قول‌هایی از مائوتسه دون

فصل ششم : زنان در ساختمان سوسیالیسم

- ۵۵ (استالین) ۱- سازندگان سوسیالیسم
- ۵۵ (استالین) ۲- مردم و تکنیک
- ۵۶ (استالین) ۳- زنان در مزارع اشتراکی
- ۵۷ (استالین) ۴- زنان در جنگ میهنی
- ۵۷ (مائوتسه دون) ۵- نقش زنان در تولید
- ۶- درهم شکستن اقتدار قبیله ای
- ۵۸ (مائوتسه دون) مذهبی . . . و اقتدار شوهران
- ۶۰ ضمیمه کلارازتکین

فصل اول

بردگی زنان

۱- مردان و زنان و تقسیم کار

تاریخ بما میآموزد هر طبقه یا گروه اجتماعی که نقش عمده را در تولید اجتماعی بازی میکند و وظایف عمده را در امر تولید بعهده دارد، بطور قطع بررور زمان کنترل تولید را در دست خواهد گرفت. زمانی بود که تحت نظام مادر سالاری، زنان کنترل کننده تولید بحساب میآمدند. چرا چنین بود؟ برای اینکه در نوع تولیدی که در آن زمان متداول بود، یعنی کشاورزی ابتدائی، زنان نقش عمده را در تولید بعهده داشتند، آنان وظائف عمده را انجام میدادند، در حالیکه مردان در پی شکار جنگلها رازیر با میگذاشتند. بعد زمانی رسید که تحت نظام پدر سالاری، موقعیت غالب در تولید بدست مردان افتاد. چرا چنین تغییری رخ داد؟ برای آنکه در نوع تولیدی که در این زمان متداول بود یعنی گله داری، وسائل عمده تولید عبارت از سرنیزه، کتف و تیروکتان بود و نقش عمده توسط مردان ایفا میشد.

(استالین - "آمارتسیسم یا سوسیالیسم"، کلیات جلد اول، بخش سوم، دسامبر ۱۹۰۶)

... افزایش تولید در تمام شاخهها - دامپروری، کشاورزی، صنایع دستی - نیروی کار انسان را قادر کرد بیش از آنچه برای نگهداری خودش ضرورت داشت، تولید کند. این امر در عین حال مقدار کاری را که هر یک از اعضای تیره یا جماعت خانگی یا خانواده منفرد میبایست انجام دهد، افزایش داد. افزایش نیروی کار بیشتر مطلوب گشت، جنگ به این امر پاسخ داد. آسرا به برده تبدیل شدند و تحت شرایط تاریخی عام آن زمان، نخستین تقسیم کار اجتماعی بزرگ با افزایش دادن قابلیت تولید نیروی کار، یعنی ثروت و وسعت بخشید بدافندی تولید ضرورتاً برگی را بدنیال خود داشت. نخستین تقسیم کار اجتماعی بزرگ به نخستین تقسیم بندی جامعه منجر شده، جامعه بدو طبقه تقسیم گشت: اربابان و بردهها استثمارکنندگان و استثمار شوندهگان.

اینکه مالکیت اشتراکی قبیله یا تیره براحشام، درجه زمانی بمالکیت فردی سران خانواده تبدیل شده، تا با امروز هنوز معلوم نیست، اما این تبدیل میبایست عمدتاً در این مرحله (مرحله میانی بربریت) صورت گرفته باشد. احشام و چیزهای جدید دیگری که نمودار ثروت شدند، انقلابی در خانواده پدید آوردند. تهیه مایحتاج زندگی همیشه کار مرد بود، از اینرو وسایل را تولید میکرد و آنها را در تعلق خود داشت. احشام، وسائل جدید معیشت

بودند و مرد در اهلی کردن آنها پیشگام بود و پرورش آنها را بعهده گرفت. از اینرو مالکیت احشام و کلاها و نیز بردگانی که در ازای احشام و کلاها بدست آورده بود، باو تعلق داشت. اینک تمام مازاد تولید بدست مرد میافتاد - زن تنها در مصرف آنها سهم بود و در تملک آنها هیچ سهمی نداشت. شکارچی و جنگجوی " وحشی " باینکه مقام دوم را بعد از زن در خانه داشته باشد، قانع بود. شبان " نجیب تر " بآنکه بر ثروتش بموضع مقدم هجوم برده وزن را بزور عقبراند وزن نمیتوانست اظهار نارضایتی کند. تقسیم کار در خانواده، شکل توزیع ثروت را میان مرد و زن تعیین کرده بود. این تقسیم کار تغییر نکرده بود و با این همه روابط خانگی پیشین را واژگن کرد، فقط باین علت که تقسیم کار در خارج از خانواده تغییر پذیرفته بود. همان علتی که قبلاً موجب برتری زن در خانواده میشد، یعنی محدود بودن زن بکارهای خانگی، اینک برتری مرد را در خانه تثبیت میکرد. کارخانگی زن در - مقایسه با کار مرد در کسب نان اهمیت خود را از دست داد. کار مرد همه چیز بود و کار زن - چیزی ناچیز را تشکیل میداد. در اینجا میبینیم که رهائی زنان و برابری آنها با مردان تا آن زمان که زنان از کار تولیدی اجتماعی برکنار و به کارخانه که امری خصوصی است، محدودند امکان ناپذیر است و امکان ناپذیر خواهد بود و رهائی زنان تنها هنگامی ممکن میگردد که زنان بتوانند در تولید بمقیاس وسیع و اجتماعی شرکت کنند و وظائف و امور خانه میزان ناچیزی از وقت آنها را بخود مشغول کند. و تنها در زمان ماست که صنایع مدرن به میزان وسیع نه تنها بزنان اجازه میده که بمقیاس وسیعی در تولید شرکت کنند، بلکه در واقع آنها را طلب میکند و علاوه بر این تلاش دارد تا کارخانگی خصوصی را بیک صنعت عمومی تبدیل نماید که در نتیجه این صنعت است که رهائی زن ممکن گشته است. برتری واقعی مرد بر خانسه آخرین مانع را از سر راه حاکمیت مرد برداشت. این حاکمیت مطلق با لغو حق مادر و پیدایش حق پدر و گذار تدریجی خانواده جفتی به تک همسری تقویت شد و خصلت دائمی یافت.

(انگلس - " منشاء خانواده، منافع خصوصی، دولت، فصل نهم، تابستان ۱۸۸۳)

۲- خانواده جفتی

تکامل خانواده در دوران ما قبل تاریخ، پیوسته تنگ شدن دائمی حلقه ای را که در تقاضای قبیله را در بر میگرفت، طی کرد که در انتهای آن ازدواج رسمی بین دو جنس حاکم شد. حذف بی دردی اقوام بسیار نزدیک و سپس اقوام دورتر و بالاخره اقوام سببی، هرگونه ازدواج گروهی را عملاً غیرممکن ساخت. و بالاخره تنها جفت یا ملکول با حفظ اتحادی سمث هنوز باقی میماند که با حل این ملکول، بالاخره ازدواج کاملاً موجودیت خود را از دست

میداد. این واقعیت خود بپنهنای بیانگر آنست که عشق جنسی فردی بمعنی امروزیش تا چه اندازه نسبت به علت پیدایش ازدواج تك همسری بیگانه است. امروزه پراتیک تمام مردم بخوبی دلائل بازم بیشترى را در این مورد ارائه میدهد.

در حالیکه در اشکال قبلی خانواده مردان هرگز از لحاظ زن در ضیق نبودند، برعکس بیش از نیاز خود، به زن دسترسی داشتند اما در این مرحله زن کمیاب میشود و مرد در پی بگف آوردنش بر میخیزد. در نتیجه با ازدواج جفتی، ربودن و خرید و فروش زن آغاز میگردد که این نشانه اشاعه یافته وسیع چیزی جز تغییرات رشه‌ای عمیق که قبلاً صورت گرفته بود، نبود. "مک لنان" این عالم خشک مغز اسکاتلندی، بهر حال این نشانه‌ها را که تنها شیوه‌های بدست آوردن زن را نمایان میساختند دگرگون جلوه داد و آنها را در رده بندی انواع ویژه خانواده تحت عنوان "ازدواج از طریق ربودن" و "ازدواج از طریق خرید و فروش" قرار داد. علاوه بر این در میان سرخ پوستان آمریکائی و همچنین در میان قبایل دیگر (در همان مرحله از رشد) زوجین در امر ازدواج هیچگونه دخالتی نداشتند. لقلب موارد حتی با آنها مشورت هم نمیشد. این مادران آنها بودند که ترتیب ازدواج را برای فرزندان خود میدادند. بدین ترتیب دو نفر ناآشنا، بعقد یکدیگر درآورده میشدند و تنها با نزدیک شدن روز ازدواج بود که آنها به معامله آگاهی مییافتند. قبل از ازدواج داماد هدایائی به بستگان عروس (بستگان مادری نه پدری) میداد، که بمثابة هدیه خرید در مقابل واگذاری دختر محسوب میشد. طلاق میتوانست بمیل هریک از دوطرف انجام گیرد. ولی در میان بسیاری از قبایل، مثلاً در قبیله "ایروکوئیس" (۲) این نوع طلاق حساسیت عمومی را بر میانگیخت، و هر زمان که اختلافاتی بین زن و شوهر بروز میکرد، بستگان مادری هر دو طرف میانجیگری میکردند، و تنها هنگامی جدائی منجر میشد که میانجیگری بی نتیجه میمانند. زن سرپرستی فرزندان را بعهده میگرفت و هریک از طرفین آزادی داشتند دوباره ازدواج کنند.

خانواده جفتی ضعیف تری بی ثبات تر از آن بود که احتیاج و خواست به یک خانوار مستقل داشته باشد. از اینرو بهیچ وجه نتوانست خانوار اشتراکی را که از گذشته بجا مانده بود از بین ببرد. ولی خانوار اشتراکی بمعنی برتری زن در خانه بود، احترام به زن یعنی به مادر از آنجا ناشی میشد که از طریق او مادر طبیعی طفل را میشد با اطمینان تشخیص داد، در حالیکه تشخیص پدر طبیعی تقریباً غیر ممکن بود. یکی از پویج ترین فرضیاتی که

از دوره روشنگری قرن ۱۸ بهار سیده ، اینست که در آغاز جامعه، زن برده مرد بوده است . در صورتیکه در میان کلیه وحشی ها و در مراحل پائین و میانی بربریت وحتسی تا حدودی در مرحله بالائی ، زن نه تنها از آزادی برخوردار بود ، بلکه در مقام والای احترام آمیزی نیز قرار داشت . بگذارید در این مورد از " آرتور رایت " (۳) که سالها در میان قبیله " ایرکوئیس سنه کاس " مبلغ مذهبی بوده است ، مشاهده آوریم :

" در مورد سیستم خانوادگی آنها ، موقعی بود که در خانه های بزرگ قدیمی (خانوار اشتراکی که شامل چندین خانواده میشد) زندگی میکردند ، احتمال این بود که یک طایفه بر سایر طوایف تسلط داشته باشد . زن میتوانست از طایفه (تیره های) دیگر شوهر اختیار کند . . . معمولاً زن فرمانروای خانه بود . . . انبارها اشتراکی بودند . وای بحال شوهر یا معشوق نگویند که نمیتوانست سبشی را در تهیه مایحتاج زندگی ادانگد ، صرف نظر از تعدد فرزند ، صرف نظر از مقدار اجناس که در خانه به او تعلق داشت ، هر لحظه ممکن بود دستور اخراج خود را دریافت نماید و در چنین حالتی به صلاحش نبود که از دستور سرپیچی کند . از این بیعد عرصی خانه بر او تنگ میشد و میبایستی به قبیله خود عقب نشیند و یا همانطور که اغلب اتفاق می افتاد از طریق زناشویی ، اتحادی جدید با طایفه دیگر برقرار نماید . در میان طوایف ، زنان قدرت بزرگ بودند . وقتی موقعیت ایجاد میکرد ، آنها بدون هیچ تردیدی با مصالح شاخ رئیس را میشکستند و او را بمقام یک سرباز معمولی تنزل میدادند . (۵) خانوار اشتراکی که در آن اکثر یا حتی تمام زنان متعلق بیک تیره بودند ، در حالیکه مردان از تیره های گوناگون دیگر برمیخاستند ، بنیاد فاسی بر تری زن را در او بار بدوی - تشکیل میداد . . . باید اضافه کرد که گزارش های جهانگردان و مبلغین مذهبی که از کار بیش از اندازه زیاد زنان وحشی و بربریت حکایت میکنند ، بهیچ وجه در تضاد با گفته های بالا نیست . غل تقسیم کار بین زوجین کاملاً با غللی که مقام زن را در جامعه معین میسازند فرق دارند . در میان مردمی که زنان خیلی سخت تر از آنچه که ما مناسب میدانیم کار میکنند در مقامی با زنان اروپائی : از احترام واقعی بیشتری برخوردارند . بانوان تمدنی که چایلوسی احاطه نشان کرده است و نسبت به تمام کارهای واقعی بیگانه هستند ، دارای مقام اجتماعی بسیار بائیس تری از زنان سخت کوش عصر بربریت میباشند ، زنانی که در میان قوم خود بانوی واقعی ، که ناشی از ماهیت مقامشان بود ، محسوب میشدند .

(انگلس - همانجا ، فصل دوم)

Arthur - Wright - ۳ - یکی از کشف راسیونهای قبایل سرخ پوست بود .

۵ - نقل بوسیله مورگان در کتاب : Ancient Society, London, 1877, S. 455

در مراحل ابتدائی بربریت، ثروت ثابت منحصر به خانه، لباس، زیور آلات خشن و وسائل تأمین و تهیه غذا چون قایق، اسلحه، و ساده ترین نوع ظروف آشپزخانه بود. غذا را میبایستی روز بروز بدست آورد. اقوامی با اقتصاد شبانسی پیشرفته با گله های اسب و شتر الاغ، گاو، گوسفند، بز و خوک خود، مانند آریائی های سرزمین هند در ایالات پنجاب و گنگ و جلگه های رود سیحون که در آن هنگام پرآب تر بودند، و سامی ها در کنار دجله و فرات اکنون سرزمینهایی را بدست آوردند که فقط با مختصر نظارت و مراقبتی بطور روزافزونی بر تعداد احشاشان افزوده گردیده و مواد غذایی بسیار رفندی مانند شیر و گوشت را تولید میکردند. حالا دیگر تمام ابزار قبلی تأمین غذا نقش خود را از دست داده و شکار نیز بتدریج از امری ضروری به امری تفریحی مبدل گردید.

اما این ثروت های جدید بچه کسی تعلق داشت؟ بدن شك در ابتدا متعلق به تیره ها بود. اما مالکیت خصوصی گله ها میبایستی در یک مرحله بسیار ابتدائی تری آغاز شده باشد. . . . تعیین اینکه ابراهیم روحانی که نویسنده کتاب اول موسی "از او نام میبرد بخاطر اینکه رئیس خانوار بود مالک رهنه ها و گله ها بود یا بخاطر مقامش بعنوان وارث واقعی رئیس تیره، امریست مشکل. یک مسئله روشن است و آنهم اینست که مالکیت ابراهیمی امروز آن نفهمیم. بهمان نسبت با اطمینان میتوان گفت که در آستانه شروع تاریخ مستند، همه جا گله های دام همانند آثار هنری قبایل بربریت، زیور آلات فلزی، لوازم لوکس، و بالاخره گله های بشری یعنی برده ها، در تملک سران خانواده ها بودند. در این مرحله برده داری - نیز بخود شك گرفته بود. در مرحله پائین بربریت، برده ارزنی نداشت. از اینرو برخورد سرخ پوستان به قبایل دشمنان شکست خورده خود با رفتار وحشی های مرحله بالای بربریت نسبت به دشمنانشان کاملاً متفاوت بود. آنها مردان اسیر را میبکشتند و یا بعنوان برادر در قبیله خود میپذیرفتند. در این مرحله هنوز نیروی کار بشر هیچ میزان قابل توجهی مازاد بر هزینه ی نگهداری خود تولید نمیکرد. ولی با پیدایش دامپروری و گله داری و استفاده از فلزات و ساخت و پرداخت آنها، بالاخره کشاورزی اوضاع دگرگون شد. در حالیکه زمانی بهمسری گرفتن زنان بسیار ساده بود، اکنون که نیروی کار ارزش مبادله پیدا کرد، زنان نیز دارای ارزش مبادله شده و خریده میشدند، این امر بخصوص از زمانیکه گله ها بطور قطع جزء اموال خانواده ها شدند اتفاق افتاد. سرعت گسترش افراد خانواده، همپای رشد گله ها نبود و برای نگهداری گله ها احتیاج به افراد بیشتری فزونی مییافت. آسرای جنگی درست جوابگوی این احتیاج بودند. علاوه بر این که آنها را میشد همانند احشام بتولید مثل واداشت.

این ثروت‌ها پس از این که به مالکیت خصوصی خانواده‌ها درآمدند و در نتیجه سرعت افزایش یافتند، ضربه‌ای شدید به جامعه‌ایکه بر پایه‌ی ازدواج جفتی و تیره‌های مادر سالاری بنا شده بود، وارد نمودند. ازدواج جفتی در خانواده‌ی عنصر جدیدی را وارد کرده، در کنار مادر طبیعی پدر واقعی طفل را جای داد، پدری که احتمالاً از بسیاری از پدران "امروزی واقعی" تر بود. طبق تقسیم کار رایج در آن خانواده، در آن زمان تهیه غذا و ابزار مورد لزوم بعهده مرد بود. بنابراین او هم مالک ابزار بوده و اگر زن و شوهری از هم جدا میشدند، همانطور که زن وسایل خانه خود را برمی‌داشت، مرد نیز ابزار کارخوش را در اختیار میگرفت. به همین ترتیب مطابق سنت اجتماعی آن زمان، مرد علاوه بر وسایل کار مالک منابع جدید غذایی یعنی دامها و پس از آن وسایل جدید کاری یعنی بردگان نیز محسوب میشد. ولی مطابق سنت‌های همان اجتماع فرزندان او نمیتوانستند وارث او باشند. وضع ارث به ترتیب زیر بود

در ابتدا مطابق حق مادر (مادامیکه کودکان فقط توسط تیره مادری مشخص میشدند) و نیز مطابق سنت ابتدائی ارث درون تیره‌ها - وابستگان تیره‌ای، وارث اعضای تیره خویش بودند. اموال میبایستی در درون تیره باقی میماند. باقی مانده‌ی آن هرچقدر هم ناچیز، احتمالاً در عمل همیشه به نزدیک‌ترین وابستگان تیره‌ای (یعنی وابستگان خونی مادری) تعلق میگرفت. بهر حال فرزندان یک مرد فوت شده به تیره او متعلق نبوده بلکه به تیره مادر تعلق داشتند. فرزندان از مادر ارث میبردند، ابتدا همراه با سایر بستگان خونی مادرشان و بعد احتمالاً بر اساس حق تقدم، زیرا آنها از پدرشان ارث نمیبردند، چه آنها به تیره پدری خود که اموال او میبایستی در آن باقی بماند، متعلق نبودند. بدین ترتیب موقعی که صاحب‌گله‌ها میبرد، گله‌هایش اول به برادران و خواهران و نیز بچه‌های خواهرانش و بیا خاله‌هایش تعلق میگرفت و بچه‌های خود او از ارث محروم بودند.

بنابراین به نسبت از دیاد ثروت، از طرفی این ثروت مقام مرد را در خانواده مهم‌تر از زن کرد و از طرف دیگر محرکی بود برای مرد تا با استفاده از موضع قوی، قواعد سنتی توارث را بنفع فرزندان‌ش براندازد. اما تا مادامیکه بازماندگان او بر طبق حق مادری مشخص می‌شدند، این امر غیر ممکن بود. بدین دلیل حق مادر نیز بایستی واژگون میشد و همانطور هم شد. این کار به آن شکلی‌ایکه امروزه بنظر ما می‌رسد نبود. زیرا این انقلاب (یکی از تعیین کننده‌ترین انقلاباتی که توسط بشر تجربه شده) میتوانست بدون ناراحتی هیچ‌یک از اعضای تیره بوقوع بپیوندد. همه چیز میتوانست بقوت خود باقی بماند و آب از آب تکان نخورد. یک قرار ساده کافی بود که در آینده تمام نوزادان اعضای مذکر تیره در تیره باقی میمانند و نوزادان اعضای مؤنث تیره از تیره جدا شده، به تیره پدری خود منتقل گردند.

بدین گونه توارث مادری و قوانین مادر سالاری ارث وارثگون شد و بازماندگان پدری و قوانین پدرسالاری ارث جانشین آن گردید. چگونگی و زمان این انقلاب در بین مردم متعین معلوم نیست و کاملاً بزمانهای ماقبل تاریخ مربوط میگردد

برانداختن حق مادر، شکست تاریخی جهانی جنس مؤنث بود. مرد فرماندهی منزل را نیز بدست گرفت، مقام زن پائین آورده شد، او به برده ارضای شهوت مرد و وسیله ای برای تولید فرزند تبدیل گردید. این تنزل مقام زن که بخصوص در میان یونانیهای باستان و از آن بیشتر در قرون کلاسیک کاملاً مشخص بود، بتدریج پرده پوشی شده و گاهی نیز بشکل ملایمتری درآمد ولی بهیچ وجه از بین نرفت.

(انگلس - همانجا، فصل دوم)

۴- خانواده تک همسری (مونوگامی)

همانطور که قبلاً نشان داده شد، این خانواده در دوره گذار از مرحله میانی بربریت به مرحله بالائی آن، از خانواده جفتی منشاء گرفته و پیروزی نهائی آن یکی از نشانه های آغاز تمدن است. این شکل خانواده بر بنیاد برتری مرد بر زن استوار است. هدف صریح آن تولید فرزندانی است که منشاء پدری آنها بدون چون و چسرا مشخص باشند و ضرورت این امر از آنجا ناشی میشود که فرزندان پدر بموقع خود بتوانند ثروت او را بمنزله ای وارث طبیعی اش به ارث ببرند. فرق خانواده تک همسری با خانواده جفتی در اینست که در اینجا پیوند ازدواج محکمتر میشود و طرفین مانند سابق دیگر نمیتوانند هریک بخواست خود از هم جدا شوند. در این شکل ازدواج بعنوان قاعده این تنها مرد است که حق گسستن پیوند ازدواج و ترک زن را دارا میباشد. علاوه بر آن حق خیانت به زناشوئی، حداقل بصورت عرفی، نیز برای مرد تأمین میشود. (قوانین ناپلئونی صریحاً مجرد حق خیانت را بشرطی که معشوقه خود را بمنزل نیاورد، داده است)، بموازات تکامل زندگی اجتماعی، مرد بیشتر و بیشتر حقوق خود را اعمال مینماید. اگر زنی بشکل قبلی زندگی جنسی را طلب کند و کوشش در جهت انقیاد آن نماید، بسختی تنبیه میگردد.

مالی شکل جدید خانواده را به بارزترین وجه خود در میان یونانیهای بنییم، موقعیت خدایان زن در افسانه های یونان، همانطور که مارکس متذکر میشود، تصویری از دوران قبل است که زنان آزادتر بوده و از احترام بیشتری برخوردار بودند، در حالیکه در عصر یونان باستان، دیگر زنان بخاطر تسلط مردان و نیز بخاطر رقابت از سوی بردگان دختران، خوار شده بودند. توجه کنید که چگونه تلماکوس در داستان اودیسه

مادرش را ساکت میکند (۷). در آثار هومر، اسرای جوان زن برای لذت فاتحین در اختیار آنها گذارده میشوند. سران لشگری برحسب مقامشان، بترتیب، زنان زیبا را اختیار میکنند. در عصر باستان زن یونانی مستقیماً نسبت بدوران تمدن احترام بیشتری داشت، ولی بهر حال شوهرش صرفاً او را مادر فرزند و وارثان قانونی خود، سرنگهدار خانه و سرپرست بردگان زن (که مرد مطابق میلش میتوانست این برده ها را بعنوان معشوقه اختیار کند)، میدانست.

تک همسری درست از آن جهت که با بردگی برده های جوان و زیبا همراه بود، برده - هائی که بانام مایکلکسان بمرتبط داشتند، از همان آغاز، این خصلت ویژه را پیدا کرده که تنها برای زنان بود، نه برای مردان. و این خصلت تا بامروز باقی مانده است. در دوران بعدی یونان باید بین دویانها و ایونی ها تمایز قایل شد، در این دسته اول که (اسپارتهای نمونه کلا سیک آن هستند) روابط زناشویی هنوز از چند جهت حتی کهن تر از زمان هومر بود. شکل رسمی ازدواج در اسپارته نوعی ازدواج جفتی بود که طبق درک اسپارتهای از حکومت تغییر یافته بود، درکی که هنوز از بقایای ازدواج گروهی متأثر بود. ازدواجهای بدون بچه فسخ میشدند. سلطان آناکساندایداس (حدود ۶۵۰ قبل از میلاد) که از زن اولش فرزندی نداشت، زن دیگری گرفت و از دو خانواده نگهداری میکرد. در همان ایام سلطان آریستون که دو همسر نازا داشت با زن سومی ازدواج کرد و یکی از دو همسر سابق خود را رها نمود. از طرف دیگر چند برادر میتوانستند یک همسر مشترک داشته باشند. و نیز مردی که تمایل به همسر دوست خود بسود میتوانست در زناشویی او شریک شود. همچنین برای مردان امری کاملاً شایسته بود که همسر خود را بقبول بیسمارک در اختیار یک "نر" گردن کلفت حتی اگر شهرتند هم نباشد، بگذارند. در یک قسمت پلوتارک، یک زن اسپارته شوهر خود را یک معشوق سمج مینامد که سومان این را نشانی از آزادی بیشتر زنان میدانند. بنابراین از زناهی واقعی و روابط مخفی زنان بدون اطلاع شوهرشان خبری نبود. از طرف دیگر بردگی خانگی در اسپارته حد اقل در بهترین دورانش چیز ناشناخته ای بود. برده های مزدوج از جامعه مجزا بودند، و بدین جهت اسپارته ها کمتر ب فکر تصاحب زنان برده میافتادند. نتیجتاً زنان اسپارتهی بیشتر از هر جای دیگر در یونان مورد احترام بودند. زنان اسپارتهی و برجسته ترین معشوقه های آتنی تنها زنان یونانی بودند که مردم باستان از آنها با احترام یاد کرده، حرفشان را شایسته ثبت کردن میدانستند.

۷ - اشاره به بخشی است که در آنجا ناماگوس پسر اودسوس و نیلوی مادرش را مخاطب قرار داده، از او میخواهد

که در کار مردان دخالت نکند و به رسیدگی خود مشغول باشد.

در میان ایونی ها که آتن نمونه خوبی از آنت است ، موقعیت کاملاً متفاوت بود . دختران فقط ریسمندگی ، بافندگی ، خیاطی و حد اکثر مقدار کمی نشتن و خواندن فرا میگرفتند . آنها عملاً در انزو انگهداری میبندند و هیچ رابطه ای جز با زنان دیگر نداشتند . (محوطه ی زنان قسمت مجزای خانه را تشکیل میداد که در طبقه ی بالا یا در عقب خانه بود) . مردان و بخصوص مردان غریبه نمیتوانستند به آسانی به آنجا وارد شوند . موقعی که مردی برای دیدار به منزل وارد میشد ، زنان به محوطه خویشتن میرفتند . آنها هیچگاه بدن همراهی برده ی زن بیرون نمی رفتند و در خانه نیز تحت مراقبت دائمی بودند . بگفته ی اریستوفان برای دورنگهداشتن و ترساندن فاسقها ، از سگهای مرلوسیان استفاده میشد . بهرحال در شهرهای آسیای برای حفاظت زنان ، خواجه استخدام میکردند . تولید خواجه برای تجارت در چیوس از زمان هروتد رواج داشت و بقول واجسامت این تنها برهرا نبودند که خواجه میخریدند . در فوریید سه کلمه اوکیوما (لغتی است خنثی) که بمعنی چیزی برای نگهدارنده ی خانه است برای زن بکار برده میشد و زن برای آتنی ها علاوه بر حامل بچه چیزی جز سرخند متکار خانه نبود . مرد برای خود کار ورزشی یا مشاغل عمومی داشت که زنان از آن محروم بودند . بعلاوه مرد غالباً زنان برده در اختیار داشت و در بهترین روزهای شکوفائی آتن یک سیستم فحشا موجود بود که حداقل دولت آنرا تأیید کرد . همچنانکه زنان اسپارتنی از طریق خصوصیات اخلاقی بسطح بالاتسی از فرهنگ و هنر دست یافته بودند ، درست بر مبنای این نظام فحشا بود که تنها زنان یونانی با شخصیت رشد کرده و بچنان سطحی از فرهنگ و هنر دست یافتند که بطور کلی از سطح متوسط زنان آن زمان بالاتر بود . اما برای خانواده آتنی بزرگترین داغ لعنت این بود که زن میبایستی قبلاً فاحشه میبود تا بعنوان زن آتنی پذیرفته شود .

خانواده آتنی بمرور زمان نه تنها در میان ایونیها بلکه تا حد زیادی در میان همسایه یونانیهای سرزمین اصلی و نیز مستعمرات ، شکل قابل قبول روابط خانگی گردید . اما زنان یونانی علیغرم محافظ درهای قتل شده ، فرصتهای بسیار زیادی برای فریب شوهران خود بدست میآوردند . مردان که از نشان دادن کمترین عشقی به زن خود شرم داشتند ، سرگرم انواع و اقسام روابط عاشقانه با فاحشه ها میشدند ، اما انتقام این تحقیر و خواری زنان ، از مردان گرفته شد و آنها نیز به انحطاط کشیده شدند . تا جایی که آنها به علل شنیع لواط کشیده شدند و خود و خدایانشان را بنا بر افسانه گانیمید خوار نمودند .

این بود منشاء تک همسری تا آنجائی که ما نشانه هایشان را در میان تمدن تریسن و تکامل یافته تریسن مردم باستان دنبال کرده ایم . تک همسری بهیچوجه ثمره عشق جنسی فردی نبود و هیچگونه رابطه ای با آن نداشت ، از رواج مانند گذشته بصورت مصلحتی انجام میگرفت . این نخستین شکل خانواده بود که بر اساس شرایط اقتصادی (پیروزی مالکیت خصوصی بسر

مالکیت جمعی، طبیعی و ابتدائی) و نه بر اساس شرایط طبیعی برپا میشود. فرمانروائی مرد در خانواده، تولید فرزندی که تنها متعلق با او باشند، و ثروت او را به ارث برند، چیزهایی بودند که یونانی ها آشکار و بی پرده آنها را تنها هدف های تک همسری میدانستند. وگرنه ازدواج بارگرانی بود که بعنوان وظیفه در برابر خدایان، دولت و اجداد خود باید به آن عمل میشد. قوانین آن نه تنها ازدواج را اجباری کرده بود، بلکه انجام حداقل باصطلاح و وظائف زناشویی را نیز از او میخواست. یعنی تک همسری در تاریخ بهیچوجه سازش مرد و زن و بطریق اولی عالی ترین شکل سازش مرد و زن نیست، برعکس پیدایش تبعیت یک جنس از جنس مخالف، نشانه ی آغاز کشمکش جنسهای مخالف است. کشمکشی که هیچگاه در تمام دوران ماقبل تاریخ دیده نشده است. در یکی از نوشته های قدیمی منتشر نشده توسط مارکس و خود در سال ۱۸۴۶ (۸) این جمله را مییابیم: "نخستین تقسیم کار، تقسیم کار بین زن و مرد برای تولید مثل است"، امروز میتوانم اضافه کنم: ظهور اولین تضاد طبقاتی در تاریخ معاصر است با ظهور خصومت بین زن و مرد در ازدواج تک همسری، و اولین ستم طبقاتی نیز معاصر آن است با ستم جنس مرد بر زن. تک همسری یک پیشرفت عظیم تاریخی بود که در عین حال با بردگی و مالکیت خصوصی همراه بود. تک همسری دورانی را آغاز میکند که در آن - در پی هر پیشرفتی یک پسرقتی نسبی نیز دیده میشود، که در آن رفاه و رشد گروهی از انسانها به قیمت فقر و سرکوبی گروه دیگری از انسانها بدست میآید و این دوران تا با امروز ادامه دارد. تک همسری شکل سلطولی جامعه تمدن است. که ما میتوانیم در آن بخشی ماهیت اختلافات و تضادها را که کاملاً در جامعه فعالند مورد بررسی و مطالعه قرار دهیم. آزادی نسبی روابط جنسی گذشته بهیچوجه با پیروزی ازدواج جفتی و یا تک همسری از بین نرفت. سیستم قدیمی زناشویی، اکنون با از بین رفتن تدریجی گروه های پوناو محدود تر شده بود، ولی خانواده های درحال پیشرفت را تا آستانه عصر تمدن شایع کرد.

بجای این سیستم که هنوز چون شیخی گریانگیر خانواده بشر تمدن است، بالاخره شکل جدیدی معشوقه گیری جایگزین شد. مقصود مورگان از "معشوقه گیری" (۹) انجام عمل جنسی - اضافی، توسط مردان با دختران، در کنار ازدواج تک همسری است. این عمل، همانطور که میدانیم، در تمام دوران تمدن بانگال مختلف ظاهراً هر شده و بیشتر و بیشتر بصورت فحشا - علنی تکامل مییابد. این معشوقه گیری مستقیماً از ازدواج گروهی و تشریفات تسلیم زن که از طریق آن حقوق عفاف برای خود کسب میکردند، ناشی میگردد. تسلیم بدن در مقابل پول ابتدا یک عمل مذهبی بود و در آنتشکه های الهه عشق صورت میپذیرفت و پول آن بخرانسه

۸ - مراجعه شود به "ایدئولوژی آلمانی" اثر مارکس و انگلس، بروکسل، سال ۱۸۴۶ - ۱۸۴۵

Hetärismus - ۹

آشکده میرفت. بردگن معبد آناتیس در ارمنستان، و آفرودیت در "کوربت" مانند رقصه‌ها مقدس وابسته به معابد هند، یا باصطلاح "بایادرس" (این لغت تحریفی است از لغت پرتالی "بایادیرا" بمعنوم رقصه زن) اولین فاحشگان بودند. تسلیم بدن بدینگونه، در ابتدا وظیفه‌ی هرزن بود، ولی بعدها توسط راهبگان به نمایندگی از طرف تمام زنان دیگر اجرا میشد. در میان اقوام دیگر، معشوقه‌گیری نتیجه آزادی جنسی دختران قبل از ازدواج آنها بود و این یادگاری از ازدواج گروهی بود که بطریق دیگر ظاهر میشد. بایادیش مالکیت خصوصی که در مرحله بالائی بربریت آغاز میشود، کار مزدوری که امری استثنائی بود، پاپیای کاربردگی پدیدار میشود و همزمان با آن، همزاد ضروریش یعنی فحشاء، حرفه‌ای زنان آزاد، پاپیای تسلیم اجباری زنان برده ظاهر میگردد. پس میراثی که از وواج گروهی برای تمدن برجای گذاشت دو جانبه است. همچنانکه هرآنچه تمدن بوجود آورده دارای دو جانب متضاد میباشد. از یک طرف تک همسری، و از طرف دیگر معشوقه‌گیری و فحشاء که افراطی‌ترین نوع آن است، معشوقه‌گیری چون چیزهای دیگری که نهاد اجتماعی است که عبارتست از تداوم آزادی جنسی کهن بسود مرد. گرچه معشوقه‌گیری نه تنها لغواض نشده، بلکه با لذت تمام بویژه در میان طبقات حاکمه صورت میگیرد. بطور زبانی و در حرف محکوم شده اما این محکومیت عملاً بهیچوجه مردی را که بدان اشتغال دارد نمی‌آزارد و تنها زن است که از این محکومیت رنج و آزار میبیند. آنها را از حقوق اجتماعی محروم میکنند تا یکبار دیگر اعلام کرده باشند که تسلط مرد بر زن کانون بنیادی جامعه است، اما یک تضاد دیگر نیز در اینجا، در درون خود تک همسری رشد میکند. در کار شوهر که زندگی اش رنگ فحشاء بخود گرفته، زن محروم قرار دارد و همان قدر که غیر ممکن است نصف سببی را خورد و با این همه تمام سیب را در دست داشت، غیر ممکن است که یک جانب تضاد وجود داشته باشد بی آنکه جانب دیگرش موجود نباشد. با این همه بنظر میرسد که مردان طور دیگری فکر میکردند، تا اینکه زنان بدان‌ها آموختند که بهتر فکر کنند. دوقیاه اجتماعی داعی که کاملاً ناشناخته بودند، به‌مراه تک همسری ظاهر میشوند، رفیق زن و مردی که زنش خیانت کرده. مرد پیروز شده بود اما عجل تاج گذاری بدست زن صورت گرفته، این زن مغلوب بود که با بزرگواری تمام تاج را بر سر غالب نهاد. . . . زنا که نهی شده و به سختی مجازات میشود لیکن غیر قابل سرکوب است. به‌مراهی تک همسری و معشوقه‌گیری یک نهاد اجتماعی اجتناب ناپذیر میگردد. تضمین اصلیت پدری فرزند، چون قبل - دست بالا بوسیله‌ی قرار دادهای اخلاقی انجام میگردد و برای حل این تضاد حل نشدنی، بند ۳۱۲ مجموعه قانون ناپلئونی مقرر گشت: پدر پسری که در دوران ازدواج متولد میشود شوهر زن است. اینست نتیجه نهائی هزار سال ازدواج تک همسری.

بدین ترتیب در خانواده تک همسری در مواردی که بخوبی منشاء تاریخی آنرا منعکس میکند و آشکارا ستیز و کشمکش مرد و زن را که ناشی از تسلط مطلق مرد میباشد نشان میدهد، ما تصویری کوچک از همان آنتاگونیسم ها و تضادهائی را می بینیم که جامعه از آغاز تمدن به طبقات تقسیم شده، بدن ها دچار است، بی آنکه قادر باشد آنها را حل کند و بر آنها غالب آید. در اینجا البته من فقط راجع به مواردی از تک همسری صحبت میکنم که زندگی - زناشویی، در حقیقت بر طبق خصوصیت اصلی کلیه قواعد جامعه جریان دارد، نه مواردی که زن بر ضد برتری جوشی شوهرش بیامیخیزد

البته تک همسری در همه جا آن شکل سخت و خشکی را که در یونان بخود گرفته ندارد. مثلاً در میان رومی ها که بعنوان فاتحین بعدی جهان میدان دید وسیع تری (گرچه خام تر) از یونانیان داشتند، زنان آزاد تر بوده، و از احترام بیشتری برخوردار بودند. مرد رومی فکر میکرد که تسلط او بر مرگ و زندگی زنش وفاداری او را بزندگی زناشویی تضمین میکند. زن، همچون مرد میتواند به اختیار خود پیوند زناشویی را بگسلد. اما بزرگترین پیشرفت در مسیر تکامل تک همسری، قطعاً با ورود ژرمن ها به تاریخ، روی داد. زیرا شاید به سبب فقرشان تک همسری هنوز بطور کامل از خانواده ی جفتی برنخاسته و تکامل نیافته بود. این را بر اساس سه واقعیت ذکر شده توسط "ناسیتوس" استنتاج میکنیم:

اولاً - گرچه ازدواج بسیار محترم شمرده میشد (آنها به داشتن یک زن قناعت میکردند و زنان نیز با عفت بودند)، ولی چند همسری نیز برای اعضا مهم و رهبران قبیله معمول بود. این وضعیتی بود شبیه به شرایط آمریکائیها که در میان آنها ازدواج زوجی برقرار بود.

ثانیاً - گذار از حق مادر بحق پدر میبایستی در فاصله کوتاهی قبل از آن رخ داده باشد زیرا ذاتی یعنی نزدیکی و وابسته قبیله ای بسو اساس حق مادر، هنوز نزدیکتر از پدر بحساب میآید که باز شبیه وضعیت موجود در میان سرخپوستان آمریکائی است، مرد میگوید: "مارکس" غالباً میگفت - کلید شناخت دوران اولیه خودمان را در میان آنها یافته است.

ثالثاً - زنان در میان آلمانیها از احترام بسیاری برخوردار بوده، نفوذ زیادی در کارهای عمومی داشتند که این خود در تضاد مستقیم با تسلط مرد در تک همسری بود. تقریباً تمام نکات بین ژرمن ها و اسپارته ها، که در میان آنها نیز همانطور که دیده شد ازدواج زوجی - هنوز کاملاً مغلوب نشده بود، منطبق بود. بدین ترتیب بار دیگر نیروی تأثیر گذارنده جدید در سطح جهانی از طریق ژرمنها بر روی صحنه آمد. تک همسری نوینی که از آمیزش نژادهای مختلف، بر ویرانه های جهان روم نشاءت گرفت رشد کرد به تسلط مرد صورت نرمتری بخشید و بزنان اجازه داد که دست کم نسبت به خارجیان و بیگانگان، موضعی استوارتر و محترم تر داشته باشند. این امر برای نخستین بار، این امکان را بوجود آورد که بزرگترین

پیشرفت اخلاقی که آنرا مدیون تک همسری (درخود آن ، موازی بآن یا برضد آن برحسب موارد مختلف) میدانیم صورت بگیرد . این پیشرفت عبارت بود از ظهور عشق جنسی فردی جدیدی که قبلاً برای تمام دنیا ناشناخته بود . این پیشرفت بی شک از این واقعیت ناشی میشد که ژرمن ها هنوز در خانواده های جفتی میزیستند و درعین حال تا آنجا که ممکن بود وضعیت زنان را به سیستم تک همسری پیوند میزدند . این پیشرفت بطور قطع از خصوصیات عالی اخلاقی و پاک و عفت افسانه ای ژرمن هان نتیجه شده است که چیزی بیش از عاری بودن خانواده جفتی از تضادهای اخلاقی موجود در تک همسری نبود ، برعکس ژرمنها در موقع مهاجرتشان اخلاقاً خیلی فاسد شدند . بخصوص هنگام سرگردانی شان در میان عشایر جلگه های دریای سیاه ، عشایری که ژرمن ها از آنها نه تنها مهارت سوار کاری (همانطور که آمیانوس در مورد تیغالیانها و پروکویو در مورد هرولین ها میگویند) ، بلکه شرارت و فساد های زیادی آموختند .

گرچه تک همسری تنها شکل شناخته شده خانواده بود که عشق جنسی جدید میتواندست از آن نشأت گیرد ، نباید چنین نتیجه گرفت که عشق جنسی بمثابة عشق متقابل زن و شوهر منحصرأ یا حتی بطور غالب در درون تک همسری رشد کرده و طبیعتاً ماهیت محدود ازدواج تک همسری زیر سلطه شوهر ، چنین امری را کاملاً نفی میکند . در میان تمام طبقات فعال تاریخی ، یعنی در میان طبقات حاکم ، ازدواج بهمان صورت که بود باقی ماند . ازدواج یک امر مصلحتی بود که پدر و مادر آنرا ترتیب میدادند . اولیسن شکل عشق جنسی ، یعنی عشق نفسانی که بعنوان عشق طبیعی برای تمام بشریت تلقی شد (حداقل اگر به طبقات حاکم تعلق داشتند) و آنرا عالی ترین انگیزه عشقی نامیدند و ویژگی آنها از همین جا ناشی میشد . عشق جنسی فردی یا عشق شوالیه گرانه قرون وسطی بهیچوجه از نوع عشق زن و شوهر نبود . کاملاً برعکس در شکل کلاسیک در نزد پرونسال ها چون بادبانی بود که کشتی را بسوی زنا مستقیماً هدایت میکرد . و شعرای عشق در خصی آن شعرها سروده اند .

(انگلس - همانجا ، فصل دوم)

فصل دوم

استثمار زن

۱- مرگ در اثر کار زیاد

در آخرین هفته های ماه ژوئن ۱۸۶۳، کلیه روزنامه های لندن خبری تحت عنوان هیجان انگیز "مرگ در نتیجه صرفاً زیادکاری" منتشر ساختند. این خبر مربوط بود به مرگ دختر دوازده‌ه‌ای بنام "مری آن والکلی"، ۲۰ ساله، که در یکی از خیاطخانه های معتبر درباری کار میکرد. سالن مزبور توسط خانمی بنام الیزا اداره میشد. داستان قدیمی که بارها نقل شده بود بار دیگر تکرار میگشت. این دختر بطور متوسط روزی ۱۶ ساعت و نیم کار میکرد و در موسم کار اغلب تا سی ساعت متوالی بکار اشتغال داشت و هرگاه نیرویش تحلیل می‌رفت آنرا بکمک جرعه‌ای قهوه یا گیلاسی شراب احیا مینمود. وقوع حادثه درست در بحبوحه موسم کار بود. میبایست با شتاب هرچه تمامتر لباسهای پر زرق و برق بانوان اشراف را برای شرکت در مجلس رقصی که بناسبت ورود پرنسس ولز ترتیب یافته بود آماده کند.

مری آن ۲۶/۵ ساعت بدون وقفه همراه با ۶۰ دختر دیگر کار کرده بود. هر سی نفر از این دختران در اطاقی که فقط گنجایش یک سوم هوای مورد لزوم آنها را داشت کار میکردند و شبها دوند و در یکی از دُخه‌هایی که در آن خوابگاه بوسیله تخته از یکدیگر جدا میشدند میخوابیدند. این یکی از بهترین خیاطخانه های لندن بود. مری آن روز جمعه مریض شد و یکشنبه درگذشت پیش از آنکه لباسی را که در دست داشت آماده کرده باشد، امری که موجب حیرت خانم الیزا گردید. دکتر "کی" که خیلی دیر به دیر به بالین بیمار فراخوانده شده بود در برابر "هیئت تحقیق درباره علت مرگ" چنین شهادت داد: "مری آن واگلی در اثر کار طولانی در یک اطاق پر جمعیت و کوچکی بیش از حد اطاق خواب و بدی تهویه آن در گذشته است". و هیئت تحقیق برای آنکه بنحو پسنده دُرس به پزشک داده باشد متقابلاً اعلام کرد که: "مرحومه در نتیجه سکه قلبی در گذشته است ولی احتمالاً مرگ او در نتیجه کار طاقت فرسا در کارگاهی که بیش از حد کارگر داشته تسریع شده است". روزنامه مورنینگ استار ارگان "کویدن" و "برایت"، سردمداران تجار آزاد، فریاد برمیآورد که: "بردگان سفید پوست ما تا دم‌گور کار میکنند و بی سر و صدا نابود میشوند و میمیرند".

(کارل مارکس - "سرمایه"، جلد اول، فصل سوم، بخش هشتم، قسمت چهارم)

قبل از منصوبیت کار زنان و کودکان (کمتر از ده سال) در معادن ، سرمایه اسلوبی را یافته بود که زنان و دختران برهنه را اغلب به همراه مردان در معادن ذغال و معادن دیگر مورد استفاده قرار دهد و بقدری این اسلوب را منطبق با قوانین اخلاق و بویژه با دفتر کل محاسبات خود میدید که تنها پس از تصویب قانون بود که آنها با استفاده از ماشین روی آوردند . یانگی ها ماشین سنگ شکن اختراع کردند ولی انگلیسیها آنها بکار نمیبرد چون کارگر کشاورزی که سنگ را میشکند آنچنان سهم کوچکی از کارش را بعنوان مزد دریافت میکند که استفاده از ماشین آلات تولید را برای سرمایه دار گرانتر میکند . در انگلستان هنوز برای کشیدن قایقها بروی رودخانه ها گاهگاه بجای اسب از زنان استفاده میشود زیرا کار لازم برای تولید اسبها و ماشینها کمیت کاملاً معلومی است در حالیکه کار لازم برای نگهداری زنان مازاد بر جمعیت کمتر از تمام محاسبات است

تا آن حدکه ماشینیم نیروی عضلانی را زائد میسازد ، خود وسیله ای برای استفاده از کارگرانی میشود که نیروی عضلانی ندارند یا از لحاظ تحول جسمانی نارسیده ولی اعضای بدن آنها دارای نرمش بیشتری است . بنابراین سرمایه دارانی که از ماشین استفاده میکردند در درجه اول جویای کار زنان و کودکان گردیدند . بدینگونه از راه فراخواندن همه اعضای خانواده ای کارگری بدون تفاوت جنس و سن ، بزرگ و کوچک فرمانروائی مستقیم سرمایه ، ماشین ، این وسیله نیرومند جانشینی کار و کارگر ، فوراً مبدل بوسیله ای برای افزایش عده کارگران مزدور میگردد . کار اجباری ، برای سرمایه دار نه تنها جانشین بازی کودکان شد بلکه کارمجانی در خانه را نیز که خاطر تأمین زندگی خانواده انجام میگرفت ، تا حدودی بخود اختصاص داد .

ارزش نیروی کار نه تنها از روی زمان کار لازم برای تأمین زندگی یک فرنگارگر بالغ تعیین میشد بلکه از روی زمان کار لازم برای تأمین زندگی خانواده او نیز تعیین میگردد . با کشاندن هر عضو خانواده به بازار کار ، ماشین آلات ارزش نیروی کار مرد را بین تمام افراد خانواده او پخش کرده بدین ترتیب ارزش نیروی کار او را پائین آورد . خرید نیروی کار یک خانواده چهار نفری نسبت به زمانیکه فقط نیروی کار رئیس خانواده خریده میشد شاید گرانتر تمام شود ولی در مقابل حالا چهار روزانه کار جای یکروز کار را گرفته ، لذا قیمت آن به نسبت کار اضافی چهار نفر بر کار اضافی یک نفر تنزل پیدا میکند . اکنون برای آنکه یک خانواده زندگی کند باید نه تنها چهار نفر کارکنند بلکه کار اضافی را نیز برای سرمایه دار توسعه دهند . در اینصورت می بینیم که ماشین آلات در حالیکه به کالای بشری که ماده اصلی قدرت استثمار سرمایه است میافزاید ، در همان حال درجه استثمار را نیز افزایش میدهد .

(کارل مارکس - همانجا ، فصل چهارم ، بخش سیزدهم)

قوانین مربوط به کارخانجات که نظم و ترتیبی برای کار در کارخانه ها و مانوفاکچرها مقرر نمود در آغاز کار فقط بصورت مداخله‌ای در مورد حق بهره‌گویی سرمایه بحساب می‌آمد ولی بعکس تصویب هرگونه مقرراتی در مورد آنچه کارخانگی خوانده میشد بلافاصله بمنزله تعرضی مستقیم بقدرت پدری تلقی گردید یا بسخن دیگر تجاویزی نسبت به اختیارات والدین اطفال محسوب شد و پارلمان پروعاطفه انگلستان مدت‌ها چنین وانمود میکرد که از اتخاذ تصمیم در این مورد احتراز داری لیکن حکم واقعیات آنها را مجبور ساخت قبول کنند که صنعت جدید با بهم زدن پایه های اقتصاد زندگی خانوادگی قدیم و کارخانگی مربوط به آن ، مناسبات خانوادگی کهن را نیز فرو میریزد . حقوق کودکان باید اعلام میشد . گزارش نهائی سال ۱۸۶۶ اینطور میگوید : " از مفاد کلیه مدارک بطور عم انگریزی چنین مشهود است که فرزندان آنقدر در مقابل والدینشان باید حفاظت شوند که در مقابل هیچ شخص دیگری لازم نیست حفاظت شوند" . سیستم غیر محدود استثمار کارگران کودکان بطور اعم و باصطلاح کارخانگی بطور اخص تنها باین دلیل ایفا میشود که "والدین قادرند بدون بازرسی و کنترل این قدرت دلخواه و شوم را در مورد فرزندان جوان خود بکار برند والدین نباید چنان قدرت مطلق داشته باشند که فرزندان خود را "بعاشینهای که این مقدار مزد هفتگی دریافت کنند" تبدیل نمایند در آن صورت جوانان حق دارند که از حمایت قانونگذار در برابر سوء استفاده‌ای که والدین از اختیارات خود میکنند و نیروی جوانان را زودتر از موقع تحلیل برده آنها را در زمینه اخلاقی و فکری تنزل میدهد برخوردار گردند" .

لیکن این استفاده غلط از اقتدار والدین نبود که باعث استثمار مستقیم یا غیر مستقیم سرمایه داری از کار کودکان گردید ، بلکه درست برعکس این سیستم استثمار سرمایه داری بود که با در هم کوبیدن اساس اقتصادی اقتدار والدین موجب سوء استفاده از این اختیار گردید . هر چند که انحلال زندگی خانوادگی قدیم تحت سیستم سرمایه داری زشت و شمشیرکننده باشد معینا این نکته مسلم است که صنعت بزرگ با نقش قاطعی که بزنان و جوانان و کودکان هر دو جنس نقش مهمی در جریان تولید (خارج از محدوده خانه) محول کرده ، اساس اقتصادی جدیدی برای شکل غالبتری از خانواده و روابط زن و مرد بوجود آورد . مطلق دانستن شکل خانواده بسبب مسیحیت شمال اروپائی همانقدر بیوج و بیمعنی است که بخواهیم هریک از اشکال خانواده رومیها ، یونان قدیم و شرقیان را که خود از یک رشته تکامل تاریخی منتج شده اند مطلق بگیریم . علاوه بر آن واضحست که پدیده گروههای دسته جمعی کار که در برگیرنده افراد از جنس ها و سنین مختلف است تحت شرایط مساعد باید منبمی برای تکامل انسان باشد اما تحت تکامل خود رو و خشن سرمایه داری که در آن جریان تولید در خدمت کارگران نبوده بلکه برعکس کارگران در خدمت جریان تولید میباشند ، این پدیده منبع پلیدی برای فساد و بردگی

(کارل مارکس - همانجا ، بخش سیزدهم)

۴- زنان و کودکان در کارگاهها

بیایید این حقیقت را که ماشینی هرچه بیشتر جانشین کار مردان میگردد ، بررسی کنیم . کار بشر در جریان نخ ریزی و بافندگی منحصر به گروه زن نخبهای پاره میشود و ماشینی بقیه کارها را انجام میدهد . اینکار به نیروی عضلانی احتیاج نداشته فقط به نیروی انگشتان نیازمند است . بنابراین نه تنها مردان احتیاجی نیست بلکه بعلت عضلانی بودن دستهایشان آنها کمتر از زنان و کودکان برای اینکار مناسب بوده و تقریباً زنان و کودکان جانشین آنها میشوند . هر قدر نیروی آب یا بخار جای استفاده از بازو و جای مصرف نیروی بشر را میگیرد ، احتیاج به استخدام مردان کمتر میشود و همین کار زنان و کودکان در این رشتهها بهتر و ارزاتر از مردان میباشد ، جای آنها را میگیرد .

در کارگاههای نخ ریزی بیشتر زنان و دختران ماشینهای نخ ریزی را در اختیار دارند . در میان دوکها ، یک مرد بافنده جوان (که با بکار برد ماشینهای خود کار او هم عنصر زائدی میشود) ، عده ای گروه زن برای بستن نخها (معمولاً زنان و دختران و بعضی اوقات مردان جوان ۱۸ تا ۲۰ ساله یا گاهی یک نخ ریسریور که از کارهای دیگر اخراج شده است) بکار مشغولند . برای دستگاههای اتوماتیک پارچه بافی عده تاً زنان ۱۵ تا ۲۰ ساله استخدام میشوند . تعداد مردان استخدام شده بسیار قلیل بوده و بعد از سن ۲۱ سالگی افراد بندرت در این شغیل باقی میمانند . در پشت ماشینهای بخش ندرکی کارخانه نیز تنها زنان بکار مشغولند . البته اینجا و آنجا مردی وجود دارد که به تمیز کردن و تیز کردن دستگاههای برش میدهد . علاوه بر آن برای سوار کردن و پیاده کردن قرقه ها ، در کارخانه ها تعدادی کودک استخدام شده و چند مرد نیز برای نظارت مکانیکی و مهندسی موتور بخار ، باربری و نجاری و غیره گمارده میشوند ، اما کار اصلی کارگاهها بوسیله زنان و کودکان انجام میشود

استخدام زنان یکدفعه خاموده را از هم میباشد زیرا موقعی که زن روزی ۱۲ تا ۱۳ ساعت در کارگاه کار میکند و شوهر هم همان اندازه در همانجا یا جای دیگر بکار مشغول است چه بسر سر کودکان مآید ؟ آنها مانند غله های هرزه رشد میکنند . در ازا ، یک شیلینگ یا هجده پنس که در هفته به پرستار برای نگاهداری آنها داده میشود چگونه رفتار با آنها را میتوان تصور کرد . بدین ترتیب در محله های کارگری میزان حواشی که کودکان قربانی آن میباشند سرعت - وحشتناکی رویتزاید است . فهرست پزشک قانونی ضعیفتر نشان میدهد که در مدت ۹ ماه ۶۹ نفر در اثر سوختگی ، ۵۶ نفر در اثر غرق شدن ، ۲۳ نفر در اثر سقوط و ۲۷ نفر بعلیل

دیگر جان خود را از دست داده‌اند ، یعنی ۲۲۵ مرگ در اثر حوادث . در حالیکه در مرحله غیرکارگری " لیورپول " در مدت ۱۲ ماه فقط ۱۴۶ حادثه مهلك رویداده است . در هر دو مورد آمار حوادث مربوط به معادن حذف شده اند . جمعیت هر دو محل فوق تقریباً یکسان است . - روزنامه " منچستر گاردین " تقریباً در هر شماره خود يك یا چند حادثه در اثر سوختگی را که منجر به مرگ شده اند ، گزارش می‌دهد . میزان مرگ و میر کودکان با استخدام مادران روتزاید است . اینکه تعداد مرگ و میر کودکان متناسب با استخدام مادرها افزایش مییابد ، احتیاج به اثبات ندارد و حقایق بازاری آنرا تصدیق می‌کند .

زنان غالباً ۳ یا ۴ روز پس از وضع حمل منزل را رها نموده بکارگاه باز می‌گردند و البته نوزاد را در منزل به حال خود می‌گذارند . در ساعات غذا آنها باید با عجله بمنزل باز گشته نوزاد را غذا داده و خود چیزی بخورند . چگونگی شیر دادن کودک در این فاصله کوتاه احتیاج بتوصیف ندارد .

لرد اشلی (۱۰) شهادت چندین زن کارگر را بازگو می‌کند : " خانم - م . ه . بیست ساله ، دو بچه دارد که فرزند کوچکتر نوزاد بوده بوسیله دیگری که کمی بزرگتر است پرستاری میشود . مادری بعد از ساعت پنج صبح بکارگاه می‌رود و ساعت هشت شب بمنزل برمی‌گردد . تمام مدت روز شیر از پستانهای او بیرون میریزد بطوریکه لباسهای او را خیس می‌کند . خانم ه . و . سه بچه دارد . او دوشنبه صبح ساعت پنج از منزل خارج شده شنبه شب برمی‌گردد . در خانه ، او بقدری باید برای فرزندانش کار انجام دهد که قبل از ساعت سه صبح نمیتواند بسه بستر رود . اکثراً همانطور که عرق از سر و رویش جاریست بکار ادامه می‌دهد . او می‌گوید : " پستانهایم بطور وحشتناکی درد مکند و من از زیادی شیری که از آن می‌چکد خیس شده‌ام " . استفاده از مواد مخدر برای نگهداری کودکان بوسیله این سیستم تولید ترویج داده - شده و در مناطق کارگری بعد قابل توجهی رسیده است . دکتر جونز (۱۱) ، رئیس اداره ثبت منچستر معتقد است که دلیل اصلی بسیاری از مرگهائی که ناشی از تنگی میاشتنم مرسوم شدن این عادت است . استخدام زنان الزاماً اساس خانواده را درهم میریزد و این از هم پاشیدگی در اجتماع کنونی ما که بر اساس خانواده استوار شده است شدیدترین عواقب فساد را برای والدین و فرزندان بیار می‌آورد

بدین ترتیب نظام اجتماعی زندگی خانوادگی را برای کارگران تقریباً غیر ممکن می‌سازد . در یک خانه کثیف و ناراحت با اثاثیه کم که اغلب نه گرم و نه محفوظ از باران است ، در یک محیط نامناسب و اطاقهای پراز انسان که حتی بزحمت برای بی‌توته کردن مناسب است ، هیچ

گونه آسایش خانگی ممکن نمیباشد. شوهر تمام روز را کار میکند، شاید همسرو فرزند ان بزرگترینیز هر یک در جاهای مختلف کار میکنند. آنها فقط شبها و صبحها یکدیگر را میبینند. همگی بطور دائم در وسوسه مشروب خواری هستند. چه نوع زندگی خانوادگی تحت این شرایط امکان پذیر است؟ مرد کارگر باید در خانواده اش زندگی کند و نمیتواند از آن فرار نماید و در نتیجه یکسری ناراحتیهای دائمی و دعوای خانوادگی پیش میآید که باعث انحطاط روحیه فرزند ان والدین میشود. بی اعتنائی بتمام وظائف خانگی، بخصوص بی اعتنائی به فرزند ان در میان کارگران انگلستان خیلی معمول است و این امر بشدت توسط مؤسسات موجود در اجتماع تشویق میگردد و در آخر، از کودکانیکه در میان این چنین تأثیرات منفی اخلاقی بی بند و بار بزرگ میشوند انتظار میرود که مردی بسیار خوب و پایبند اخلاق بار آیند. حقیقتاً که این انتظارها که بورژوازی از خود راضی بر مردم زحمتکش تحمیل میکند بسیار ساده لوحانه است.

(انگلس - شرایط طبقه کارگر در انگلستان - ۱۸۴۴، کلیات جلد دوم، سپتامبر ۱۸۴۴ - مارس ۱۸۴۵)

فصل سوم

خانواده بورژوازی

و اما الغاء خانواده! حتی افراطی ترین رادیکالها نیز از این قصد سوائی آور - کمونیستها بخشم میآیند. خانواده کونسی بورژوازی برچه اساسی استوار است؟ براساس سرمایه و منافع خصوصی. این خانواده بصورت تمام و کمال تنها برای بورژوازی وجود دارد و بی خانمانی اجباری پرولتارها و فحشاء عمومی مکمل آنست.

خانواده بورژوازی طبیعتاً با از میان رفتن این مکمل خود از بین می رود و زوال هر دو با زوال سرمایه توأم است. مارا سرزنش میکنید که میخواهیم باستثمار والدین از اطفال خود خانه دهیم؟ ما باین جنایت اعتراف میکنیم. ولی شما میگوئید که وقتی ما بجای تربیت خانگی تربیت اجتماعی را برقرار میسازیم، گرامترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان میبریم. اما مگر تعیین کننده پرورش خود شما جامعه نیست؟ مگر تعیین کننده این پرورش آن مناسبات اجتماعی که در درون آن بکار پرورش مفعولید و نیز دخالت مستقیم یا غیر مستقیم جامعه از طریق مدرسه و غیره نیست؟ کمونیستها تأثیر جامعه در پرورش را از خود اختراع نمیکنند، آنها تنها خصلت آنها را تغییر میدهند و کار پرورش را از زیر تأثیر نفوذ طبقه حاکم بیرون میکنند. هر اندازه که در سایه رشد صنایع بزرگ پیوندهای خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم میگذرد و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالای ساده و افزار کار مبدل میگردند، بهمان اندازه یابو سرائیهای بورژوازی در باره خانواده و پرورش و روابط محبت آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت میکند. بورژوازی یکصد بانگ میزند: "آخر شما کمونیستها میخواهید اشتراک زن را علسی کنید".

بورژوازی زن خود را تنها یک افزار تولید میشمرد. وی میشنود که افزارهای تولید باید صورت بهره برداری همگانی قرار گیرند، لذا بدیهی است که نمیتواند طور دیگری فکر کند جز اینکه همان سرنوشته شامل زنان نیز خواهد شد. وی حتی نمیتواند حدس بزند که اتفاقاً صحبت بر سر آن است که این وضع زنان، یعنی صرفاً افزار تولید بودن آنها باید عوض شود. وانگهی هیچ چیز مضحکتر از وحشت اخلاقی عالینجانبانه بورژواهای ما از این اشتراک رسمی زنهای، که به کمونیستها نسبت میدهند نیست. لازم نیست کمونیستها اشتراک زن را - علسی کنند. این اشتراک تقریباً همیشه وجود داشته است. بورژواهای ما به اینگه زنان و دختران پرولتارهای خود را تحت اختیار دارند اکتفا نمیورزند و علاوه بر فحشاء رسمی

باز راه بدر کردن زنان یکدیگر لذت مخصوصی میبرند. زناشویی بوزوزای در واقع همان اشتراک زنان است. حداکثر ایرادیکه ممکن بود به کمونیستها وارد آورد اینستکه میخواهند اشتراک ریاکارانه و پنهانی زنان را رسمی و آشکار کنند ولی بدیهی است که با نابود شدن مناسبات کسوفی تولید، آن اشتراک زنان که از این مناسبات ناشی شده، یعنی فحشا، رسمی و غیر رسمی نیز از میان خواهد رفت.

(مارکس و انگلس - "مانیفست حزب کمونیست"، چاپ فارسی، صفحه ۶۲)

۲- ازدواج بورژوازی

ازدواج بورژوازی عصر ما بر دو نوع است: در کشورهای کاتولیک والدین مانند قبل هنوز برای آقا زاده بورژوازیان زن میگیرند و نتیجه طبیعی این امر آشکار شدن تضاد رونی و ذاتی تک همسری است که در مورد شوهران موجد معشوقه گیری و فحشا، و در مورد زنان موجد زنا است. کلیسای کاتولیک بدون شک از آنرو طلاق را منع کرده قانع شده بود برای زنا همچون برای مرگ، هیچ راه علاجی نیست. از طرف دیگر در کشورهای پروتستان قاعده این است که به آزاده بورژوا اجازه داد که کم و بیش آقا زاده وار از طبقه خود زنی برای خود برگزیند، در نتیجه ازدواج میتواند تا اندازه ای بر عرش مبتنی باشد که آن هم از نظر پروتستان هسا بخاطر حفظ ظاهر و احترام است. در این حالت معشوقه گیری در مورد مردان با علاقه کمتری دنبال میشود و زنا در مورد زنان آنچنان که در حالت قبل بود، معمول نیست. از آنجا که در حالت ازدواج تغییری در وضع مردم پدید نمیآید و از آنجا که کشورهای بسوزوزای پروتستان، از لحاظ فرهنگی عقب مانده اند، حتی بهترین نمونه های ازدواج تک همسری آنها چیزی جز یک زناشویی خسته کننده بنام سعادت خانگی نمیشاند.

بهر صورت در هر دو مورد، ازدواج مشروط بموضع طبقاتی طرفین و در همان حد همیشه ازدواجی مصلحتی میباشد. اما در هر دو حالت، این ازدواج مصلحتی، غالباً به فحشا، تمام عیار مبدل میگردد، گاهی در مورد هر دو طرف، اما عموماً در مورد زنان که فرق او با فاحشه ای معمولی این است که نه بطور موقت، چون یک مزدور، بلکه چون برده برای همیشه تن خود را میفروشد. و سخن "فوریه" بخوبی در مورد تمام ازدواج های مصلحتی صادق است: "همانطور که در گرامر منفی در منفی مثبت میشود، همانطور در معیارهای اخلاقی زناشویی و فحشا، به پاکد امینی تبدیل میشود". عشق جنسی تنها در میان طبقات ستمدیده یعنی امروزه در میان پرولتاریا میتواند یک قاعده باشد و یک قاعده نیز هست و مهم نیست که این رابطه رسمیت یافته باشد، یا نه. اما در اینجا تمام بنیادهای تک همسری کلاسیک

از بیسین رفته اند. در اینجا اثری از مالکیت و ثروت نیست، ثروتی که تک همسری استقرار یافته و وظیفه داشت آنرا به ارث برساند. از این رو هیچ انگیزه‌ای برای اعمال سلطه‌ی مرد بر زن وجود ندارد. وانگهی وسایل این کار نیز موجود نیست. قوانین و حقوق بورژوازی کسه حافظ و نگهدار این سلطه اند، تنها برای ثروتمند و سرمایه دار و روابط آنها با پرولتاریا وجود دارند. استفاده از قانون خرج بر میدارد و بعلمت فقر کارگر، هیچگونه ارزشی برای روابط او بازنش ندارد. در اینجا روابط شخصی و اجتماعی کاملاً متفاوتی تعیین کننده هستند. به علاوه چون صنعت پر دامنه، زن را از خانه بیرون آورده و به بازار کار و کارخانه کشانیده و او را غالباً باندازه‌ی کافی نان ده خانواده ساخته است، در خانواده‌ی پرولتری آخرین بازمانده های تسلط مرد، تمامی بنیادهای خود را از دست داده است. مگر پاره هائی از آن وحشی گریها و دزدنشی هائی که با استقرار تک همسری سخت ریشه گرفته و در مورد زنان بعمل میآید، باقی مانده باشند. خانواده کارگری دیگر بمعنی یک خانواده تک همسری نیست، حتی در مواردی که کامل ترین عشق پراحساس و نهایت وفاداری بین طرفین موجود باشند. در اینجا دو همزاد جاودانی **تک همسری**، معشوقه‌گری و زنا رویهم رفته نقش بسیار ناچیزی دارند که در حقیقت زن دوباره حق جدائی را بدست آورده و زمانیکه زن و شوهر نتوانند زندگی مشترک خود را ادامه دهند، از یکدیگر جدا میشوند. خلاصه ازدواج پرولتری تنها بسه معنی تحت اللفظی کلمه‌ی تک همسری یک ازدواج تک همسری محسوب میگردد. و نه بمعنی تاریخی کلمه. حقوق دانان، اعتقاد دارند که پیشرفت روز افزون امر قانونگذاری تمامی علل نارسائی زن را از میان بر میدارد. آنان با سیستم های متمدن حقوقی جدید، بیش از پیش این را قبول کرده اند که ازدواج برای آنکه با موفقیت توأم باشد، اولاً باید با توافق و آزادی و طرف صورت گرفته باشد، ثانیاً - در ایام ازدواج زن و شوهر در مورد حقوق و - تکالیف، موضعی برابر داشته باشند. اگر چنانچه این درخواست مورد اجرا گذارده نشود، زنان تمام آنچه را که طالبند بدست خواهند آورد. این نوع استدلال قانونی حقوق دانان و قضات دقیقاً همان استدلالی است که بورژوازی جمهوریخواه و رادیکال با تکیه بر آن پرولتورها را اخراج و از کار بیکار میکند. بنا بر فرض قرار داد کار بطور اختیاری و آزاد بسته شده، اما این فرض آنگاه بعمل آمد که قانون بر روی کلفند برای هر دو موضعی مساوی قائل نشود. قدرتی که بیک طرف بخاطر موضع اقتصادی متفاوتش داده شده، فشاری که بر طرف دیگر اعمال میکند، موضع اقتصادی واقعی هر دو طرف، همه‌ی اینها اصلاً با قانون ارتباطی ندارد. و باز فرض شده که هر دو طرف برای ادامه قرار داد کار، حقوق مساوی دارند، مگر یکی یا دیگری صریحاً از آن صرف نظر کند. اینکه موضع اقتصادی عینی و واقعی کارگر او را میدارد که حتی ذره‌ای فکر حقوق مساوی را بخود راه ندهد، اینهم باز چیزی است که قانون به آن کاری ندارد.

تاجایی که ازدواج مورد نظر است، حتی مترقی ترین قوانین همین که طرفین خواست ارادی خود را برای ازدواج اعلام دارند، راضی میشوند. آنچه در پشت پردهی قانون میگذرد آنجا که زندگی واقعی در جریان است، اینکه این توافق ارادی چگونه حاصل شده، اصلاً بقانون و حقوقدان مربوط نیست و با این همه کوچکترین مقایسه ی قوانین با یکدیگر بایسد بحقوقدان نشان دهد که معنی این توافق ارادی چیست؟ در کشورهای که برای فرزندان قانوناً سهمی اجباری از ثروت و مایملک والدین شان در نظر گرفته شده و از این رونمیتوان آنها را از ارث محروم کرد (مثلاً در آلمان و کشورهای که در آنها قانون فرانسه جریان دارد) فرزندان باید در امر ازدواج توافق والدین را جلب کنند. در کشورهای که قوانین انگلیسی جریان دارد موافقت والدین در امر ازدواج قانوناً لازم نیست، والدین در مورد مایملک خود آزادی کامل دارند و اگر بخواهند، میتوانند فرزندان خود را حتی از يك شلینگ آن محروم کنند، از این روشکار است که علیرغم این قانون با بهتر بگوئیم درست بدلیل همین قانون در میان طبقاتی که چیزی برای ارث گذاردن دارند، آزادی امر ازدواج - در آمریکا و انگلستان حتی ذره ای از فرانسه و آلمان بیشتر نیست.

در مورد برابری حق زن و مرد در حین ازدواج وضع از این بهتر نیست. نا برابری - در طرف رابطه ی ازدواج، که یکی از میراث های شرایط اجتماعی پیشین است، نه علت بلکه معلول سرکوب اقتصادی زنان است. در بین جماعت های خانگی اشتراکی کهن، که زوج های متعدد و فرزندان آنها را در بر میگرفت، اداره ی امور خانه که به زن واگذار شده بود، همچون تهیه غذا که مرد به عهده گرفته بود، يك صفت ضروری اجتماعی و عمومی بشمار میرفت. بسا پیدایش خانواده پدر سالاری وضع تغییر یافت. اداره امور خانه صفت اجتماعی و عمومی خود را از دست داد و به يك خدمت خصوصی مبدل گشت. زن نخستین خادم خانگی شد. از این روز روند تولید اجتماعی بیرون رانده شد. تنها صنعت پر دامنه، شرکت در تولید اجتماعی را برای او و تنها برای زن کارگر - باز کرده است. اما این امر چنان صورت گرفت که زن هنگامی که وظائف خود را در خانه انجام میدهد از تولید عمومی جدا و برکنار است و هیچ چیز نمیتواند بدست آورد و هنگامی که میخواهد در صنعت عمومی شرکت کند و خرج زندگی خود را - مستقلاً بدست آورد، در وضعی نیست که بتواند وظائف خانگی خود را انجام دهد. آنچه که در مورد کار زن در کارخانه صادق است در کلیه رشته های دیگر از جمله پزشکی و حقوق نیز صادق است. خانواده ی فردی جدید (تک همسری) بر بردگی خانگی بسی نقاب یا با نقاب زن مبتنی است. جامعه مجموعه ترکیبی است که ملکولهای تشکیل دهنده، آن عبارتند از خانواده های منفرد. امروزه مرد در اکثر موارد دست کم در میان طبقات ثروتمند، باید نان آور خانواده باشد و این امر با موضوعی مسلط میبخشد که نیاز به هیچ اعتبار قانونی

خاصی ندارد. در خانواده او بورژوا، و زن بمثابة پرولتاریاست. و در نیای صنعت پس از آنکه هرگونه امتیازات قانونی و ویژه طبقه ی سرمایه داز بکاز گذشته میشوند و برابری حقوقی کامل هر دو طبقه مستقر میشود. خصلت ویژه سرکوب و ستم اقتصادی که بر دوش پرولتاریا سنگینی میکند، با تمام حدت و شدت خود برجسته و نمایان میشود. جمهوری دمکراتیک، آنتاگونیسیم میان دو — طبقه را بر بنی اندازد، برعکس زمینه ای فراهم میکند تا این آنتاگونیسیم رشد یابد و حق خود را در جنگ طبقاتی پیدا کند. نظیر همین خصلت ویژه تسلط مرد بر زن در خانواده ی جدید و ضرورت استقرار برابری واقعی اجتماعی میان این دو، تنها آنگاه کاملاً به منصفه ظهور میرسد که هر دو طرف در برابر قانون بتماهی یکسان باشند، آنگاه آشکار میشود که نخستین شرط آزادی زن و مرد و ورود دوباره ی تمامی زنان در صنعت عموم و اجتماعی مستلزم اینست که خانواده، دیگر واحد اقتصادی جامعه نباشد.

(انگلس — "منشاء خانواده، منافع خصوصی، دولت)

۳- چگونه بورژوازی با فحشاء مبارزه میکند؟

اخیراً پنجمین کنگره بین المللی برای مبارزه با دادوستد برده های سفید در لندن برگزار شد.

دوشسها، کنتسها، اسقفها، کنیشها، خاخامها، مأمورین پلیس و انواع و اقسام "بشردستان" بورژوا خود را در این کنگره بنمایش گذاردند. میهمانیهای تشریفاتی و خوش آمد های رسمی، نطقهای پر ابهت در باره مضرات و ننگ فحشاء تمام نشدنی بود.

اما وسایل مبارزه که نمایندگان پرطمطراق بورژوازی در کنگره طلب میکردند چه بود؟ دو-

وسيله اصلی عبارت بودند از مذهب و پلیس. بنظر آنها این وسایل مطمئن ترین و سالم

ترین وسایل برای مبارزه با فحشاء است. طبق گزارش خبرنگار "لایبزیگر فولکس تسایتونگ" (۱۲)

لندن، یکی از نمایندگان انگلیسی بدلیل آنکه لایحه ای برای تنبیه بدنی گردانندگان فحشاء،

در مجلس برده بود، بعنوان قهرمان "متعدن" در مبارزه علیه فحشاء مورد تمجید قرار گرفت.

یک بانوی کانادائی اشتیاق شدیدی خود را برای استفاده از پلیس و نظارت زنان پلیسی

بر زنان "گمراه" نشان داد. ولی در مورد اضافه مزد زنان کارگر خاطر نشان ساخت که آنها

سزاوار مزد بیشتری نمیباشند.

یک کنیش آلمانی بر علیه ماتریالیسم مدرن بشدت حمله برد و اشاره کرد که این مکتب

بین مردم اشاعه یافته و باعث رشد روابط جنسی نامشروع میشود.

هنگامیکه "گرتنر" (۱۳) نماینده اتریش، با جسارت بذكر علل اجتماعی فحشاء

احتیاجات و بدبختی های طبقه کارگر ، استثمار کودکان ، شرایط مسکونی غیر قابل تحمل و غیره پرداخت توسط قریبادهای خشم آلود مجبور بسکوت شد .

از طرف دیگر بچین نمایندگان داستانهای آموزنده و یو طمطراقی درباره شخصیت‌های بزرگ گفته میشود . مثلاً اینکه در هنگام بازدید ملکه آلمان از یک بیمارستان برلین ، حلقه ازدواج بانگست مادران کودکان " غیر مشروع " کرده بودند تا صحنه‌ی مادران ازدواج نکرده باعث شغشز شدن علیا حضرت نشود .

از این گفتارها میتوان قضاوت کرد که در این کنگره اشرافی بورژوازی دوروی مشغول—کننده‌ای حکمفرما بود . شارلاتانهای امور خیریه و پلیسهای محافظ آنها که فقر و بینوائی را به مسخره میگیرند ، همه جمع شده اند که " علیه فحشاء " مبارزه کنند " . فحشائی که دقیقاً توسط خود اشراف و بورژوازی نگهداری میشود .

(لنین - " پنجمین کنگره بین‌المللی برای مبارزه علیه فحشاء " ، ژوئیه ۱۹۱۳)

فصل چهارم

زنان در مبارزه برای تحقق سوسیالیسم

۱- نقش زنان در مبارزه برای آزادی

این کنگره زنان ارتش پروتاریا (۱۴) از یک نظر دارای اهمیت ویژه است، چراکه یکی از مشکلات همه کشورهای کسانیدن زنان بعرضه فعالیت اجتماعی بوده است و هیچ انقلاب سوسیا - لیستی بدون شرکت مؤثر قسمت عظیم زنان زحمتکش به پیروزی نخواهد رسید . در تمام کشورهای متمدن ، حتی پیشرفته ترین آنها ، موقعیت زنان طوری است که میتوان آنها را برده خانگی نامید . زنان در هیچیک از کشورهای سرمایه داری حتی در آزادترین جمهوریها از برابری کامل برخوردار نیستند .

یکی از ابتدائی ترین وظائف جمهوری شوروی العاء کیه محدودیتها در مورد حقوق زنان است . دولت شوروی مراسم طلاق را که سرچشمه کیه منابع خفت و خواری ، سرکوب و تحقیر از جانب بورژوازی بود ، بطور کامل از میان برداشت .

اکنون قریب یکسال است که قوانین کاملاً آزاد طلاق بتصویب رسیده است . ما صوبه ای گردانیم که بموجب آن هنرئوع تمایز بین کودکان شروع و نامشروع از میان برداشته شود . هم چنین برخی محدودیت های سیاسی را نیز از بین برده ایم . در هیچ جای دنیا برای آزادی برای زنان زحمتکش تا این حد تماماً و کاملاً تأمین نگردیده است .

ما میدانیم که تمام بار قوانین کهن بر دوش زنان طبقه کارگر است . قوانین ما برای اولین بار در تاریخ ، کیه آنچه را که حقوق زنان را پایمال میکرد نابود کرد . ولی مسئله مهم قانون نیست . در شهرها و مناطق صنعتی قانون آزادی کامل ازدواج بخوبی اجرا میگردد ، ولی در روستاها این قوانین غالباً بروی کلفذ مانده است . در آنجاها قلب ازدواج - طبق قوانین و آداب مذهبی صورت میگردد . این امر بخاطر نفوذ کیش ها بوده و مبارزه

۱۴ - این کنگره توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی در تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۱۸ برگزار شد که در آن بیش از هزار نماینده شرکت کردند ، کنگره سیاست خارجی حکومت شوروی را تصویب کرده از تمام کارگران و بزرگان زن دعوت بعمل آمد که از این سیاست حمایت و دفاع کنند . این کنگره همچنین صوبه ای تصویب کرد که به موجب آن زنان کارگر غیر حزبی را از طریق جلسات نمایندگان در ساختمان سوسیالیسم درگیر مینمود . این کنگره آغازی بود برای کار وسیع حزب در میان زنان کارگر و دهقان .

علیه جنبش پلیدی (نفوذ کیشیان) بس‌شکل تر از مبارزه علیه قوانین کهنه است. ما باید نهایت احتیاط را در مبارزه علیه تعصبات مذهبی بکار بریم . کسانیکه در این مبارزه احساسات مذهبی مردم را مورد توهین قرار میدهند ، زبانهای زیادی بیار میآورند . ما باید شیوه کار توضیحی و تربیتی را بکار ببریم . اعمال خشونت در مبارزه ممکن است خشم توده‌ها را برانگیزد و باعث ادامه‌ی دسته بندی میان مردم که در نتیجه تعلقات مذهبی بوجود آمده اند ، گردد . در صورتیکه نیروی ما در اتحاد ماست . عمیق ترین منبع تعصبات مذهبی فقر و عدم آگاهی است ، با این پلیدی بهاست که باید مبارزه کنیم .

تا کون مقام زن تا سطح بردگان تنزل داده شده است . زنان اسپر خانه گردیده اند . تنها سوسیالیسم میتواند آنها را از این بند اسارت برهاند . آنها زمانی کاملاً آزاد میشوند که مازارع کوچک دهقانی را ازین برده کشاورزی تعاونی و اشکال کارجمعی در مزارع را - جایگزین آن سازیم . این وظیفه مشکلی است ، اما اکنون که کمیته های دهقانان فقیر ایجاد میشوند ، زمانی است که انقلاب سوسیالیستی تحکیم مییابد

در تجربیات تمام جنبشهای آزادی مشاهده شده که موفقیت یک انقلاب بستگی بمیزان شرکت زنان در آن دارد . دولت شوروی تمام کوشش خود را بکار میرود تا زنان قادر شوند که فعالیتهای سوسیالیستی پولتاریائی خودشان را مستقلانه به پیش برند

تا کون حتی یک جمهوری هم قادر به آزاد ساختن زنان نبوده است . دولت شوروی اینکار را خواهد کرد . امر ما شکست ناپذیر است ، زیرا در تمام کشورها طبقه شکست ناپذیر کارگر بپایمیزد و این جنبش بیانگر رشد و گسترش انقلاب شکست ناپذیر سوسیالیستی است .

(لنین - از سخنرانی در اولین کنگره زنان کارگرنشوری ، ۱۹ نوامبر ۱۹۱۸ ، جلد ۲۸ مجموعه آثار)

۲- عظیم ترین ذخیره طبقه کارگر

هیچ جنبش بزرگ ستم‌یدگان در تاریخ بشر بدون شرکت زنان زحمتکش قادر نبوده گامی به پیش بردارد . زنان زحمتکش ، این ستم‌دیده ترین ستم‌یدگان هرگز از جریان اصلی جنبش‌رهای بخش‌کار نمانده و نمیتوانند بمانند . همانطور که میدانیم ، این جنبش بردگان صدها هزاران شهید و قهرمان پرورده است دهها هزار زن زحمتکش در صفوف مبارزان راه آزادی بردگان قرار داشتند . تعجب آور نیست که میلیون‌ها زن زحمتکش بزیر پرچم جنبش انقلابی طبقه کارگر که قدرتمندترین جنبش‌رهای بخش‌توده های ستمکش را تشکیل میدهد ، کشیده شده اند .

روز بین الطلی زنان سبلی از شکست ناپذیری و امید به آینده‌ی بزرگی که در برابر جنبش‌رهای بخش‌طبقه کارگر قرار دارد، می‌باشد.

زنان زحمتکش کارگر و دهقان عظیم‌ترین ذخیره طبقه کارگر هستند. این ذخیره نیی از جمعیت رانشکیل می‌دهد. سرنوشت جنبش کارگری، پیروزی یا شکست انقلاب پرولتری، پیروزی یا شکست قدرت پرولتری وابسته به این است که ذخیره‌ی زنان له یا علیه طبقه کارگر باشد. بهمین دلیل اولین وظیفه پرولتاریا و گردان پیش‌قراول آن حزب کمونیست است که خود را در مبارزه‌ای قاطع برای رهایی زنان کارگر و دهقان از نفوذ بورژوازی و برای تربیت سیاسی و تشکل آنان در زیر پرچم پرولتاریا، درگیر سازد.

روز بین الطلی زنان عاملی است برای جلب ذخیره زنان زحمتکش بطرف پرولتاریا. علاوه بر این، زنان تنها ذخیره نیستند، اگر طبقه کارگر سیاست درستی در پیش گیرد، آنها می‌توانند و باید به یک ارتش واقعی طبقه‌ی کارگر برای مبارزه با بورژوازی تبدیل شوند. دومین وظیفه مهم در برابر طبقه کارگر، ایجاد ارتشی از زنان زحمتکش کارگر و دهقان است تا دوش بدوش ارتش عظیم پرولتاریا عمل کند. روز بین الطلی زنان باید به عاملی در تبدیل زنان کارگر و دهقان از ذخیره طبقه‌ی کارگر به ارتش فعال جنبش‌رهای بخش پرولتاریا گردد. زننده باد روز بین الطلی زنان!

(استالین - "یک بیوگرافی سیاسی")

۳- راه‌رهایی

مسئله اساسی در بلشویسم و در انقلاب اکبر روسیه کشاندن ستم‌دیده ترین بخش مردم تحت رژیم سرمایه داری به سمت سیاست است. این بخش بوسیله سرمایه داران چه تحت رژیم های سلطنتی و چه جمهوری بورژوا دمکراتیک فریب خورده، چپاول شده و تحت ستم قرار گرفته بودند. این ستم، فریب و چپاول کار مردم بوسیله سرمایه داران تا زمانیکه مالکیت خصوصی زمین و کارخانه ها موجود باشد، اجتناب ناپذیر است. جوهر بلشویسم و جوهر قدرت شوروی، در افشای ریاکاری و در فریاد آزادی دمکراسی بورژوازی، در الفای مالکیت خصوصی زمین، کارخانه ها و کارگاهها و نیز در تمرکز تمام قدرت سیاسی در دست زحمتکشان و توده های استثمار شده می‌باشد. این توده ها سیاست، یعنی امر ساختمان اجتماع جدید را در دست خود میگیرند. این وظیفه مشکلی است: توده ها بوسیله سرمایه داران تحت ظلم و ستم قرار گرفته‌اند، ولی هیچ راه دیگری برای رهایی از بردگی مزد بند سرمایه داری وجود ندارد و نمیتواند وجود داشته باشد.

ولی جلب توده ها به سیاست ، بدون جلب زنان غیر ممکن است . زیرا که تحت رژیم سرمایه داری ، زنان بعنوان نیی از نفوس بشری تحت ستم ضاعف قرار دارند . زنان کارگرد هفتان تحت ستم سرمایه هستند . املاوه بر آن ، حتی در دمکراتیک ترین جمهوریهای بورژوازی اولاً آنها در موقعیت پست تری از مردان قرار دارند ، زیرا قانون برابری آنان را نفی میکند . ثانیاً و مهمتر از این ، آنها در تحت " بردگی خانگی " بوده و " برده خانه " هستند و زیر بار خردترین پست ترین ، پرزحمت ترین و احمقانه ترین کارهای آشپزخانه ، زیر بار اقتصاد منفرد خانگی و بطور کلی اقتصاد خانواده خرد میشوند .

انقلاب بلشویکی شوروی به ریشهی ستم و نابرابری زنان عمیقتر از هر حزب یا انقلابی در جهان که جرأت چنین کاری را بخود داده باشد ، برخورد کرده است . در روسیهی شوروی کوچکترین نشانه‌ای از نابرابری زن و مرد در مقابل قانون باقی گذارده نشده است . نابرابری تفرائنگیز پست و رباکارانه در قوانین ازدواج و خانواده و نیز در رابطه با فرزندان بطور کامل بوسیلهی حکومت شوروی برانداخته شده است .

این تازه اولین قدم در راه رهائی زنان است . ولی هیچیک از جمهوریهای بورژوازی حتی دمکراتیک ترین آنها ، بخاطر حرمتی که برای " حق مقدس مالکیت خصوصی " قائلند ، جرأت برداشتن این اولین قدم را هم نداشته است .

دومین و اساسی ترین قدم ، لغو مالکیت خصوصی زمین و کارخانه ها است . این امر و تنها این امر راه را برای آزادی کامل و حقیقی زنان یعنی آزادی زنان از " بردگی خانسه " بوسیلهی گذار از اقتصاد کوچک ، منفرد و خانگی ، به اقتصاد بزرگ اجتماع — می‌گشاید این گذار ، گذار مشکلی است . زیرا موضوع بر سر تغییر ریشه دارترین ، مزین ترین ، مقاوم ترین و خشک ترین " سیستم " است . (جنگ آنست که بجای " سیستم " ، " تجاوزگری و بربریت " گفته شود) . ولی این مرحله گذار شروع شده ، تحرك بوجود آمده است و ما در راه جدیدی قدم گذارده ایم .

در روز بین المللی زنان زحمتکش ، در تمام ممالک جهان ، در میتینگهای متعدد زنان زحمتکش ، پیامهای تیریکی بروسیه شوروی که در آن کار بسیار مشک و پرزحمت ، ولی بمقیاس جهانی عظیم و واقعاً رهائی بخش آغاز گشته است ، فرستاده خواهد شد . پیامهای تشریح کننده‌ای خواهد رسید که ایمن خود را در مقابل عکس العمل خشن و غالباً سبعانهی بورژوازی از دست ندهیم . هرچه کشور بورژوازی " آزادتر " و " دمکراتیکتر " باشد ، همانقدر نیز دارودستهی سرمایه داران وحشیانه تر علیه انقلاب کارگران نعره کشیده و مرتکب انواع شقاوتها علیه آن میگرددند . نمونهی آن جمهوری دمکراتیک " ایالات متحده آمریکا " است . اما توده‌های کارگران هم اکنون — بیدار شده اند . جنگ امپریالیستی بالاخره این توده‌های خفته ، نیم خفته و محافظه کار آمریکا

اروپا و حتی آسیای عقب مانده را بیدار کرد . در سرمایه سرجهس بیخ هاشکسته شده اند .
آزادی خلقها از زیر سلطه امپریالیسم ، آزادی زنان و مردان زحمتکش از زیر سلطه
سرمایه ، بطور مقاومت ناپذیری بجلو میروند . دهها و صدها میلیون زنان و مردان زحمتکش شهر
وده این امر را به پیش میبرند . بهمین دلیل است که امر آزادی کار از زیر یوغ سرمایه در تمام
جهان به پیروزی خواهد رسید .

(لنین - "روزین المللی زنان" ، ۴ مارس ۱۹۲۱)

فصل پنجم

سوسیالیسم و رهائی زنان

۱- برابری زنان

زنان در اتحاد جماهیر شوروی در تمام زمینه های زندگی اقتصادی ، دولتی ، فرهنگی ، اجتماعی و زندگی سیاسی ، دارای حقوق مساوی با مردان شده اند .
احراز این حقوق بوسیله ی تفویض حقوق برابر با مردان در امر کار کردن ، دستزد ، استراحت و تفریح ، بیمه های اجتماعی و آموزش و نیز بوسیله حمایت دولت از منافع مادران و فرزندان و مادرانی که دارای خانوار بزرگ هستند و مادران مجرد ، و با برقراری مرخصی دوران حاملگی و زایمان با پرداخت حقوق کامل و تخصیص یک شبکه وسیع زایشگاهها ، شیرخوارگاهها و کودکستانها ممکن میگردد .

(ماده ۱۲۲ قانون اساسی اتحاد شوروی - ۱۹۳۶)

پنجمین خصوصیت برجسته پیش نویس قانون اساسی جدید ، دمکراتیسم پیگیر و همه جانبه آنست . از نقطه نظر دمکراتیسم ، قوانین اساسی ، بورژوازی را میتوان بدو گروه تقسیم کرد : گروه اول - بطور علنی تساوی حقوق فردی و آزادیهای اجتماعی را انکار نموده و با در واقع آنرا لغو مینماید . گروه دوم - اصول دمکراتیک را بسادگی پذیرفته حتی به نفع آن تبلیغ هم میکند ، ولی از سوی دیگر قیود و محدودیتهائی در قانون پیش بینی میکند که آزادیها و حقوق دمکراتیک را کاملاً فلج میسازند . آنها از برابری حق رأی برای کلیه اتباع سخن میگویند ولی در همان زمان آنرا بوسیله ی معیارهای محل اقامت ، آموزشی و حتی مالکیت ، محدود میسازند . آنها از برابری حقوق اتباع سخن میگویند ولی در عین حال با محدودیتهای مختلف این قوانین در مورد زنان صدق نمیکند .

آنچه که پیش نویس قانون اساسی جدید شوروی را از دیگر قوانین اساسی متمایز میسازد اینستکه عاری از این قبیل محدودیتهای قیود است و در آن تقسیم اتباع به فعال و غیر فعال اصلاً وجود ندارد . در مقابل قانون اساسی همه اتباع فعالند . بین حقوق زن و مرد ، ساکن و غیر ساکن ، صاحب مال و بدون مالکیت ، تحصیل کرده و غیر تحصیل کرده هیچ فرقی قائل نیست . در آن همه اتباع حقوق مساوی دارند و موقعیت هر فرد در اجتماع نه بر مبنای مالکیت و منشاء و ملیت و نه جنسیت و شغل ، بلکه بر اساس شایستگی شخصی و کارآنان معین میگردد .

(استالین - " درباره پیش نویس قانون اساسی شوروی " ، ۲۵ نوامبر ۱۹۳۶ ، منتخب آثار)

میل دارم چند کلمه‌ای درباره وظائف عمومی جنبش زنان زحمتکش در جمهوری شوروی صحبت کنم. وظائفی که هم بطور کلی با دوران گذار به سوسیالیسم ارتباط داشته، در عین حال شامل زمان حاضر نیز میشوند بطور میرمی در مقابل مافقار دارند. رفقا، مساله موقعیت زنان از همان ابتدا توسط حکومت شوروی عنوان شد. بعقیده من وظیفه هر دولت کارگری که در حال گذار به سوسیالیسم است دو جنبه دارد. جنبه اول این وظیفه نسبتاً ساده و آسان بوده مربوط به قوانین کهنه میباشد که زنان را در موقعیت پائین تری نسبت به مردان قرار میدهد. نمایندگان تمام جنبشهای آزاد یخخش اروپای غربی نه فقط در دهه های اخیر بلکه قرن‌هاست که خواستار لغو این قوانین منسوخ و وضع قوانین برابر برای زنان و مردان بوده اند. اما هیچک از دول اروپائی، حتی پیشرفته ترین آنها هم موفق به انجام آن نشده اند، زیرا جائیکه سرمایه داری موجود است، مالکیت خصوصی زمین، کارخانه ها و کار حفظ میشود، جائی که قدرت سرمایه حفظ میگردد، مردان نیز مزایای اجتماعی خود را حفظ میکنند. در روسیه شوروی تنها با برقراری قدرت کارگران در این کشور از ۷ نوامبر ۱۹۱۷ بود که ما موفق بانجام آن گردیدیم. حکومت شوروی از همان ابتدا هدف خود را استقرار حکومت زحمتکشان برعلیه تمام استثمارکنندگان و از بین بردن امکانات مالکین و سرمایه داران برای بهره کشی زحمتکشان و نابودی سلطه سرمایه قرار داد. هدف حکومت اتحاد شوروی بوجود آوردن شرایطی بود که در آن بدون مالکیت خصوصی بر زمین، کارخانه و کار، زحمتکشان بتوانند زندگی جدید خود را بنا کنند، بدون آن مالکیت خصوصی که در سراسر جهان حتی در دکواتیک تریستن جمهوریها که آزادی کامل سیاسی حکمفرماست، زحمتکشان را در شرایط فقر و بردگی مزدوری و زنان را در شرایط استثمار ضاعف قرار داده است.

حکومت شوروی بعنوان حکومت زحمتکشان از همان ماه اول بوجود آمدنش در قوانین مربوط بزنان یک انقلاب کامل انجام داد. از قوانینی که مقام زنان را بدرجه دوم تنزل میداد اثری بجای نماند، از قوانینی صحبت میکنم که خصوصاً از موقعیت ضعیفتر زنان سوء استفاده کرده آنان را بمقام پست و حتی غالباً تحقیر شده‌ای تنزل میدهد. اشاره‌ی من بقوانین طلاق، قوانین مربوط به کودکانی که شمه ازدواج رسمی نیستند، قوانین مربوط بحقوق یک زن در مورد شکایت از پدر فرزندش در رابطه با نفقهی فرزند میباشد.

درست در این زمینه هاست که قوانین بورژوازی حتی در پیشرفته ترین ممالک از موقعیت ضعیف تر زنان سوء استفاده کرده آنها را عنصری فرض و تحقیر شده بحساب میآورند و درست در این زمینه هاست که حکومت شوروی هرگونه اثر قوانین غیر منصفانه کهنه را که برای نمایندگان توده های زحمتکش غیر قابل تحمل بود از بین برد. و حالا ما با افتخار و

بدون هیچگونه لغزاف میتوانیم بگوئیم که بجز روسیه شوروی هیچ کشوری درجهان وجود ندارد که در آن زنان در موقعیت پائین تر قرار نگرفته باشند، بخصوص در زندگی روز مره خانوادگی و نیز هیچ کشوری نیست که در آن تساوی کامل زن و مرد برقرار شده باشد. این یکی از اولین و مهم ترین وظائف ما بود.

اگر به اهزایی که با بلشویکیها مخالفند برخورد کنید، یا اگر روزنامه‌های روسی منتشره در ناحیه کجاک و یادنیکیں بدست شما بیفتد و یا اگر با مردی باهمان طرز فکر صحبت کنید - غالباً تهمت‌هایی بدین مضمون میشنویید که حکومت شوروی دمکراسی را نقض کرده است. بما نمایندگن حکومت شوروی، کمونیستهای بلشویک و وابستگن حکومت شوروی دائماً تهمت نقض دمکراسی زده میشود و مخالفین برای اثبات صدق گفتار خویش انحلال مجلس مؤسسان توسط حکومت شوروی را به پیش میکنند. جواب معمولی ما به این تهمتها اینست که ما احتیاجی باین گونه دمکراسی و مجلس مؤسسان نداریم. دمکراسی و مجلسی که خود نتیجه رژیم مالکیت خصوصی است که در آن مردم برابر بوده سرمایه داران آقا و بقیه که برای آنها کار میکنند برده مزدور آنها هستند. حتی در پیشرفته ترین کشورها این نوع دمکراسی بعنوان پوششی برای پنهان نمودن بردگی بکار برده شده است. ما سوسیالیستها تا آن حد پشتیبان دمکراسی هستیم که وضع زحمتگشان و ستمدیدگان را بهبود بخند. در تمام جهان، سوسیالیسم مبارزه برعلیه کلیه انواع استثمار انسال از انسان راه‌دهی خود قرار داده است. ما برای آن دمکراسی ارزش - حقیقی قائلیم که با استثمار شوندگان و آنها تیکه در موقعیت پستی قرار گرفته اند خدمت کند. تساوی واقعی آن است که مردم غیر زحمتکش از مزایائی که اکنون برخوردارند محروم گسردند. کسیکه کار نمیکند چیزی هم دریافت نخواهد داشت. در جواب این تهمتها ما سؤال زیر را مطرح میکنیم: دمکراسی چگونه در این یا آن دولت اجرا میشود؟ می بینیم با اینکه تساوی حقوق در تمام جمهوریهایی دمکراتیک اعلام شده است، ولی در قوانینی که مربوط بزنل، موقعیت زن در خانواده و درباره طلاق استخوانین نا برابر وضع گردیده و زنل در تمام موارد تحقیر شده اند. اینست نقض دمکراسی و صریحاً نقض دمکراسی برای ستمدیدگان جهان. حکومت شوروی دمکراسی را بیش از هر کشوری حتی پیشرفته ترین آنها عملی نموده است. با توجه باین حقیقت که قوانین حکومت شوروی کمترین نشانه‌ای از موقعیت پست زنان بجای نگذاشته است. تکرار میکنیم، هیچ دولتی و هیچ مجلس قانونگذاری حتی نمی از آنچه را که حکومت شوروی در اولین ماههای تولد خود برای زنان انجام داده، عملی نساخته است.

البته قوانین کافی نیستند و ما در تحت هیچ شرایطی فقط به آنچه که در قوانین خود بیان میکنیم نمیتوانیم قانع بانسیم، اما کلیه آنچه را که برای برابری زنان و مردان از ما انتظار میرفت انجام داده ایم و حق داریم که به آنچه که کرده ایم افتخار کنیم. اکنون موقعیت

زنان در روسیه شوروی بنظر پیشرفته ترین دولتها ایده آل بنظر میرسد ولی ما بخود میگوئیم این تازه اول کار است .

مادامیکه زنان درگیر کارهای خانه هستند ، هنوز در موقعیت اجتماعی محدود شده‌ای قرار دارند . برای رهائی کامل زنان و برابری واقعی آنان با مردان ما باید اقتصاد اجتماعی شرکت زنان در کار تولید عمومی را برقرار سازیم . در آنصورت است که زنان همان موقعیت اجتماعی مردان را بدست خواهند آورد . البته این بدان معنی نخواهد بود که زنان در توان تولیدی ، حجم کار ، زمان کار ، شرایط کار و غیره دقیقاً مساوی مردان باشند بلکه بدان معنی است که زنان در موقعیت اقتصادی پائین تری نسبت به مردان قرار نخواهند داشت . شما همه میدانید که حتی با کاملترین تساوی ، زنان به علت فشار کلبه کارهای خانگی با هم در موقعیت پائین تر خاصی قرار دارند . اکثر کارهای خانگی که زنان انجام میدهند غیر تولیدی بوده و در زمره طاقت فرساترین و خشن ترین کارها میباشند . این کارهای خرد بهیچوجه رشد زنان را تسهیل نمیکند .

ما با پافشاری بر روی آرمانهای سوسیالیستی خود مصمم به مبارزه برای تحقق کامل سوسیالیسم هستیم و در این راه میدان کاروسیعی برای زنان گشوده میشود . اکنون ما بطور جسی راه را برای ساختمان سوسیالیسم هموار میکنیم و ساختمان جامعهی سوسیالیستی تنها موقعی شروع خواهد شد که بتساوی کامل زنان تحقق ببخشیم و دست بدست زنانی که از کار خرد ، بیپوده و غیر تولیدی آزاد شده اند ، بکار جدید همت گماریم . این مسأله از آنجا که نمیتوانست نتایج سریع و فوری بدهد ، سالهای سال مورد توجه ما خواهد بود .

ما دست به تأسیس مؤسسات نمونه ، اطاقهای نهارخوری و محل نگهداری نوزادان کسه زنان را از کارخانگی آزاد خواهد کرد ، زده ایم و این اساساً زنان هستند که باید کار ساختمان کلبه این مؤسسات را در دست خود گیرند . باید متذکر شد که در حال حاضر در روسیه شوروی تعداد کمی از این مؤسسات برای کمک به زنان برای رهائی از قید بردگی خانگی وجود دارد . تعداد این مؤسسات قابل توجه نیست . شرایط کنونی اتحاد جماهیر شوروی (شرایط نظامی و غذایی که رفقا از آن به تفصیل با شما صحبت کرده اند) این کار ما را بعقب میاندازد . با وجود این باید متذکر شد که جنبین مؤسساتی که زنان را از وضعیت بردگی خانگی آزاد میکنند از هر جا که کوچکترین امکان باشد مانند چشمه خورشید میجوئند . ما میگوئیم که آزادی کارگران باید بوسیله خود آنان تحقق پذیرد . بهمان ترتیب آزادی زنان زحمتکش نیز باید بدست زنان زحمتکش انجام پذیرد . زنان زحمتکش باید اهمیت توسعه این نوع مؤسسات را دریابند . فعالیت آنها در این زمینه بتغییر کامل موقعیت اجتماعی قبلی آنها در جامعه سرمایه داری خواهد انجامید .

در جامعه قدیم سرمایه داری برای ورود به سیاست آموزش بخصوصی لازم بود. باین دلیل شرکت زنان در سیاست حتی در پیشرفته ترین و آزاد ترین کشورهای سرمایه داری بسیار محدود بود. وظیفه ما این است که شرکت در سیاست را برای زن زحمتکش قابل حصول کنیم. از لحظه ای که مالکیت خصوصی زمین و کارخانه ها ملحق گردید و قدرت مالکین و سرمایه داران سرنگون شد و وظائف سیاست ساده و روشن شده کاملاً در دسترس کبیه توده های زحمتکش و کبیه زنان زحمتکش گذارده شد. در جامعه سرمایه داری زنان در چنان موقعیت پائینی قرار گرفته اند که شرکت آنان در سیاست به نسبت مردان ناچیز است. لازمه تغییر این وضع ایجاد حکومت زحمتکشان است که با استقرار آن اساسی ترین وظایف سیاست و آن اموری را در بر خواهد گرفت که به سرنوشت و آینده زحمتکشان مربوطند. در این امر شرکت کبیه زنان نه تنها زنان کارگر حزبی و زنان کارگر آگاه بمنافع طبقاتی خود بلکه زنان غیر حزبی و زنان ناآگاهتر ضروری می باشد. از این نظر حکومت شوروی میدان فعالیت وسیعی را برای زنان کارگر می گشاید.

ما در مبارزه با نیروهای دشمن روسیه شوروی که بر ضد ما در حال حرکتند دوران سختی را گذرانده ایم. در زمینه نظامی مبارزه بر ضد نیروهایی که علیه حکومت زحمتکشان جنگ برپا میکردند و در زمینه تهیه غذا مبارزه علیه سودجویان بر ایمان بسیار مشکل بوده است. اینها ناشی از اینست که هنوز تعداد مردم و زحمتکشانی که از صمیم قلب قدم پیش گذاشته اند تا با نیروی کار خویش ما را یاری دهند باندازه کافی نیست. از این رو حکومت شوروی هیچ چیزی را باندازه کمک توده وسیع زنان زحمتکش غیر حزبی پراهمیت نمیداند. بگذار بدانند که در جامعه بورژوازی قدیم برای ورود به فعالیتهای سیاسی تعلیم پیچیده ای لازم بود و سیاست در دسترس زنان قرار نداشت. ولی هدف اساسی فعالیت سیاسی در جمهوری شوروی مبارزه قاطع علیه مالکین و سرمایه داران، مبارزه قاطع برای محو استثمار است. این امر برای زنان کارگر جمهوری شوروی زمینه ای برای فعالیتهای سیاسی فراهم مینماید که شامل استفاده از توانایی سازماندهی زنان برای همکاری با مردان خواهد بود.

مانه تنها در امور سازماندهی به درگیری میلیونها نفر احتیاج داریم بلکه بکارهای سازمانی در کوچکترین مقیاس که در آن زنان نیز قادر بایفای نقش خود باشند نیازمندیم. در شرایط جنگ، زنان قادر بیکمکه به ارتش بوده، میتوانند تهییج سیاسی درجهبیه را بعهده بگیرند. زنان باید در این امر نقش فعالانه ایفا کنند تا ارتش سرخ ببیند که از آنها مواظبت نشده برای آنها ارتش قائل شده اند. زنان میتوانند در زمینه غذا نیز فعالیت کنند، در توزیع غذا، در اصلاح کار غذا رسانی به توده ها و در ایجاد اطباقهای نهارخوری، همانطور که مسا در پتروگراد انجام داده ایم، فعالیت کنند.

در این زمینه هاست که فعالیت زنان زحمتکش اهمیت سازمانی واقعی پیدا میکند. با شرکت زنان در امر سازماندهی و نظارت بر واحدهای اقتصادی بزرگ آزمایشی تمرکز از دست چند فرد خارج خواهد گردید. بدون شرکت وسیع زنان زحمتکش اینکار انجام پذیر نیست و زنان زحمتکش برای کارهایی نظیر نظارت بر پخت غذا و تأمین ساده مواد غذایی کاملاً واجد صلاحیت هستند. اینست کاری که زنان غیر حزبی زحمتکش میتوانند آنرا بسادگی انجام دهند. در عین حال این روش کار بیش از همه بایجاد جامعه سوسیالیستی کمک خواهد نمود.

حکومت شوروی با الفومالکیت خصوصی کارخانه و کار، سخت میکشد که کلیه زحمتگسنان را اعم از حزبی و غیر حزبی، زن و مرد، در کار ساختمان اقتصادی بسیج کند. این امر که حکومت شوروی آنرا آغاز نموده است تنها موقعی پیشرفت خواهد داشت که بجای ضد هانفر زن، میلیونها نفر زن در سراسر روسیه در آن شرکت جویند. ما ایمان داریم که تنها در اینصورت است که کار ساختمان سوسیالیسم بطور استوار پیش خواهد رفت و زحمتگسنان نشان خواهند داد که بدون وجود مالکین و سرمایه داران قادر به پیشبرد و اداره امور خود میباشند. تنها در آن هنگام است که ساختمان سوسیالیسم آنقدر بر پایه محکم استوار خواهد شد که جمهوری شوروی دیگر هیچ علقی برای ترس از دشمنان خارجی و داخلی نخواهد داشت.

(لنین - "وظائف جنبش زنان زحمتکش در جمهوری شوروی"، ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۹)

۳- علیه کار طاقت فرسای خانه

... نظری به موقعیت واقعی زنان بیفکندید. هیچ حزب دمکرات در جهان، حتی پیشرفته ترین جمهوریهای بورژوازی یکدم آنچه را که مادر اولین سال قدرت خود انجام داده ایم در این زمینه انجام ندادند. بمعنی دقیق کلمه ما حتی اثری از قوانین نفرت انگیز قدیمی که زن را نسبت به مرد در مرتبه پست تری قرار میداد، اثری از قوانین محدودیت طلاق، تشریفات نفرت انگیز پیش از طلاق، قوانین مربوط بکودکان ناشروع و تشخیص دقیق پدران آنها و غیره باقی نگذاشته ایم. برای بورژوازی و سرمایه داری خجالت آور است که تعداد بسیاری از این قوانین در تمام کشورهای پیشرفته هنوز موجودند و ما کاملاً محقیم به آنچه که در این زمینه کرده ایم افتخار کنیم. اما هرچه ما کماقتر زمین را از تنه پوسیده درختان قوانین کهنه و مؤسسات بورژوازی پاک کردیم همانقدر برایمان روشنتر شد که زمین را تا بحال فقط برای ساختمان آماده نموده ایم، خود ساختمان هنوز بنا نگردیده است.

علیرغم تمام قوانین آزاد بخش، زن هنوز برده خانگی است زیرا تولید کوچک خانگی او را محروم بحاصل و حقیر مینماید، وی را بکار آسبز خانه و پرستاری زنجیر کرده نیروی کارش را در انجام کار

خرد ، غیرتولیدی ، اعصاب خردکنی ، شاق ، بیحاصل و پررختی تلف میکند . آزادی واقعی زنان (کمونیم واقعی) تنها موقعی بتحقق خواهد پیوست که مبارزه توده‌ای وسیعی (برهبری پرولتاریا که بقدرت رسیده است) علیه این اقتصاد کوچک خانگی بحرکت درآید ، یابسترگونییم تنها باتبدیل اقتصاد کوچک خانگی باقتصاد عظیم سوسیالیستی این آزادی قابل وصول خواهد بود .

آیا درعمل بموضوع بالا که درتئوری بکلیه کمونیستها درآن تردیدی ندارند توجه کافی داریم؟ البته نه آیا نهالهای جوان کمونیم را که دراین زمینه هم اکنون سبز شده‌اند باندازه کافی مواظبت میکنیم ؟ دوباره باید تأکید کنیم خیر! ! نهارخوریهای عمومی ، شیرخوارگاهها ، کودکانها ، اینها نمونه‌های این نهالها هستند ، وسائل روزمره ساده‌ای که چیزهای پرزرق و برق و پرمطراق نبوده ولی درواقع میتوانند براستی رهائی زنان را تأمین کنند ، وسائل روزمره ساده‌ایکه میتوانند موقعیت پست زنان نسبت بمردان را درتولید اجتماعی و زندگی اجتماعی تقلیل داده‌ازبین ببرند . اینها وسائل جدیدی نیستند ، اینها (مانند کلیه نیازهای مادی برای سوسیالیسم) همه بوسیله سرمایه داری بزرگ بوجود آمده‌اند ولی درنظام سرمایه داری این وسائل اولاً کم بودند ، ثانیاً و مهمتر از همه ، آنها ازجمله سازمانهای انتفاعی بانسجام خصوصیات زشت خود یعنی بورسوازی ، سودجوئی ، حقه بازی ، و کلاهبرداری یا " بندبازیهایی نوع پرورانه بورژوازی " بودند که بهترین کارگران بحق از آنها دوری جست و بآنها نفرت داشتند . بدون شک درکشور ما بشماره این مؤسسات بسیار اضافه شده و ماهیت آنها نیز درحال تغییر است . دربین زنان کارگر و دهقان خیلی بیش از آنچه که ما اطلاع داریم زود و مهارت سازماندهی وجود دارد . آنها بدون حرافق و قیل و قال ، بدون داد و بیداد درمورد نقشه‌ها و سازمانها وغیره ، توانائی دارند که بطور عملی تعداد زیادی کارگر را سازماندهی و بسیج نمایند . آنها دارای آنچنان مهارتی هستند که مغزهای یادکرده محیط روشنفکری ما یا کمونیستهای " نیم بند " ما ، همیشه دراین مورد کمبود داشته‌اند . اما ما با دقت کافی از این نهالهای نوری حفاظت نکرده‌ایم .

به بورژوازی نگاه کن ! چقدر در تبلیغ آنچه که لازم دارد ماهر است ! ببین چگونه آنچه را که سرمایه داران بعنوان مدل و " نمونه " میخواهند ، در میلیونها نسخه روزنامه‌هایشان با آب و تاب تحسین میشود و بمایه افتخار ملی بدل میگردد ! مطبوعات ما یا صلاً بخود زحمت نمی دهند ویا کمتر زحمت میدهند که وضع بهترین نهارخوریها یا خانه‌های پرستاری را تشریح کنند و یا با انتقادات و پیشنهادات خود بعضی از آنها را بمؤسسات پیشرو نمونه تبدیل نمایند . مطبوعات ما بقدر کافی برای این مؤسسات تبلیغ نمیکنند . آنها بتفصیل از صرفه جویی در کار انسانی ، آسایش صرفه جویی در محصولات و از آزادی زنان از کار بردگی خانگی

و نیز از اصلاحات بهداشتی که توسط کار کمونیستی نمونه برای کلیه زحمتکشان و تمام جامعه نتیجه میشود سخن نمیگویند .

(لنین - "ابتکار بزرگ" ، ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹)

۴- آزادی و برابری

دومین سالگرد حکومت شوروی فرصت مناسبی است که کارهای عمومی انجام شده در این طول زمانی را مرور کرده ، اهمیت و هدفهای انقلابی را که انجام داده ایم مورد بررسی قرار دهیم . بورژوازی و حامیان آن بما تهمت پایمال کردن آزادی را میزنند ولی ما تأکید میکنیم که انقلاب شوروی تحریک بیسابقه ای در جهت بسط و توسعه همه جانبه و عمیق دموکراسی ، یعنی دموکراسی برای توده های زحمتکش که تحت ستم سرمایه داری بودند ، ایجاد کرد . نتیجتاً دموکراسی اکثریت وسیع مردم یا بعبارت دیگر دموکراسی سوسیالیستی (برای زحمتکشان) که با دموکراسی بورژوازی (برای استثمارکنندگان ، سرمایه داران و ثروتمندان) متفاوت بود ، مستقر گردید .

حق با کیست ؟ بررسی عمیق این موضوع و درک صحیح آن بدین معنی است که باید تجزیات دو ساله اخیر را مطالعه کرد و آماجی بهتری برای اداه این تجزیات کسب نمود . بررسی موقعیت زنان تصویر روشنی از فری بین دموکراسی سوسیالیستی و دموکراسی بورژوازی بماندهد . علیرغم اینکه ۱۲۵ سال از انقلاب (بورژوا دموکراتیک) کبیر فرانسه میگذرد هنوز در هیچ جمهوری بورژوازی (یعنی جا ئیکه مالکیت خصوصی زمین ، کارخانه ، کاروسهام و غیره وجود دارد) حتی در دموکراتیک ترین آنها ، در هیچ نقطه جهان حتی در پیشرفته ترین کشورها زنان برابری کامل بدست نیاورده اند .

دموکراسی بورژوازی در حرف قول تساوی و آزادی میدهد ولی در حقیقت هیچیک از جمهوریهایی بورژوازی حتی پیشرفته ترین آنها نیز ، به نصف نژاد بشری که زن هستند ، نه برا بری قانونی کامل با مردان و نه آزادی از ستم و قیومیت مردان را داده است .

دموکراسی بورژوازی دموکراسی عبارات رنگ و روشن زده ، حرفهای پرابهت توخالی ، و شعار های فریبنده آزادی و برابری است . این دموکراسی در حقیقت استاری است بر عدم آزادی و تحقیر زحمتکشان و استثمار شوندگان .

دموکراسی سوسیالیستی یا دموکراسی شعراها حرفهای رنگ و روشن زده شده و دروغ رانابود میکند . این نوع دموکراسی بیرحمانه علیه ریاکاری " دموکراتها ، مالکین ، سرمایه داران ، دهقانان مرفه که از فروش نان اضافه خود به کارگران گرسنه (با سود گراف) ثروتمند میشوند ، اعلام جنگ مینماید .

هرگ برایین کلاهداری ننکین ! بیین استمارکنندگان و استمارشوندگان هرگز هیچ " تساوی " موجود نیست و نخواهد بود . مادامیکه زنان از قید مزایاتی که قانون برای مردان تأمین میکند آزاد نشده اند ، مادامیکه کارگران از زیر سلطه‌ی سرمایه رها نشده‌اند ، مادامیکه دهقانان زحمتکش از زیر سلطه‌ی سرمایه داران ، مالکین و تجار آزاد نشده‌اند ، آزادی واقعی وجود نداشته و نمیتواند داشته باشد . بگذار دروغگویان و ریاکاران کم عقل و کور بورژوازی و - حامیان آنها بکشند تا مردم را با سخنان کلق خود درباره آزادی و دمکراسی سردرگم کنند . ما هم بسهم خود بتوده های کارگر و دهقان چنین میگوئیم : نقابهای این دروغگویان را از چهره هایشان پاره کنید و چشمان آن نابینایان دیگر را باز نمائید . از اینها بپرسید :

تساوی کدام جنس با کدام جنس؟

تساوی کدام ملت با کدام ملت؟

تساوی کدام طبقه با کدام طبقه؟

رهائی از چه سلطه‌ای؟ رهائی از سلطه‌ی کدام طبقه؟ رهائی برای کدام طبقه؟

آنان که از سیاست ، دمکراسی ، آزادی برابری و سوسیالیسم صحبت میکنند ولی در عین حال این سوالات را پیش نمیکنند ، پرده از روی آنها برنداشته و آنها را در اختفانگه‌های ارند از سرسخت ترین دشمنان کارگران و دهقانان بوده ، گرگانی هستند که به لباس میش درآمده خدمتکار مالکین ، تزار و سرمایه داران میباشند .

قدرت شعوری در یکی از عقب مانده ترین کشورهای اروپائی ، در مدت دو سال حیات خود برای آزادی و تساوی زنان نسبت به جنس " برتر " بیشتر از صدوسی سال تلاش جمهوریهای پیشرفته ، آگاه و " آزاد " جهان کار انجام داد .

آگاهی ، فرهنگ ، تمدن ، آزادی - این کلمات زیبا در تمام جمهوریهای بورژوازی سرمایه داری جهان با قوانین بسیار کیفی ، زشت و بیرحمانه ناقص آمیخته میشوند ، قوانینی که مربوط بحقوق ازدواج و طلاق و کودکان " نامشروع " میشود ، قوانینی که بر مردان امتیاز میدهد و بالاخره قوانینی که بمقام اجتماعی زنان توهین کرده آنها را تحقیر میکند . طبق چنین قوانینی است که زنان بموجوداتی پست و حقیر تبدیل میگرددند .

سلطه‌ی سرمایه ، حکمفرمایی " قانون مقدس مالکیت خصوصی " ، استبداد ، حماقت و بی فرهنگی ، طمع خورده مالکین - اینها عواملی هستند که مانع نقض قوانین فاسد و زشت در دمکراتیک ترین جمهوریهای بورژوازی گردیده اند .

جمهوری شعوری ، جمهوری کارگران و دهقانان ، بدون تأمل این قوانین را از بین برده حتی یک سنگ را نیز از ساختمان کلاهداری و ریاکاری بورژوازی برجای خود باقی نگذاشت .

مرگ بر این کلاهبرداری! مرگ بر دروغگویی که از آزادی و تساوی برای همه صحبت می کند درحالی که زنان هنوز تحت ستم قرار دارند، درحالی که ستمگر هنوز بزندگی خویش ادامه می دهد، درحالی که مالکیت خصوصی سرمایه و سهام وجود دارد و درحالی که مردم مرفه توسط ثروت اضافی خویش گرسنگان را دریند نگه میدارند. آزادی برای همه خیر. تساوی برای همه خیر. بلکه مبارزه علیه استثمارگران و ستمگران، بحوکیه امکانات ستم و استثمار - اینست شعار ما! آزادی و تساوی برای جنس ستم دیده!

آزادی و تساوی برای کارگران و دهقانان زحمتکش!

مبارزه علیه ستمگران، مبارزه علیه سرمایه داران و مبارزه علیه کولاهای سودجو! اینست شعار مبارزاتی ما، اینست حقیقت پروتاریائی ما، حقیقت مبارزه علیه سرمایه، حقیقتی که ما محکم بر چهره‌ی جهان سرمایه با عبارات پر زرق و برق و ریاکارانه‌اش در باره آزادی و تساوی عمومی و آزادی و تساوی برای همه کوبیدیم.

درست بخاطر پاره کردن نقاب این رویه صفتان است که ما با انرژی و توان انقلابی خود آزادی و تساوی را برای ستم‌دیدگان و زحمتکشان و برضد ستمگران، سرمایه داران و کولاهای برقرار می‌کنیم. بخاطر همین است که حکومت شوروی این چنین در قلبهای کارگران سراسر جهان جای گرفته است.

درست بهمین خاطر است که در دومین سالگرد حکومت شوروی ما از حمایت توده‌های کارگر و توده‌های ستم‌دیده و استثمار شده کیه کشورهای جهان برخوردار گشته‌ایم. درست بهمین خاطر است که در دومین سالگرد قدرت شوروی، علی‌رغم سرما و کرسنگی علی‌رغم مشقات بسیار که نتیجه‌ی یورش امپریالیستها بجمهوری روسیه شوروی بوده است، ما بحقانیت راه خود و به پیروزی اجتناب ناپذیر قدرت‌شورها در سراسر جهان اعتقاد عمیق داریم.

(لنین - "حکومت شوروی و موقعیت زنان" - ۶ نوامبر ۱۹۱۹)

ه - زنان کارگر بیشتری انتخاب کنید!

انتخابات شورای مسکو نشان می‌دهد که حزب کمونیست در میان طبقه کارگر قدرتش رو به افزایش است. در این انتخابات شرکت هرچه بیشتر زنان بطور اساسی باید مورد توجه قرار گیرد. دولت شوروی اولین و تنها دولت در جهان بود که کلیه قوانین تنگین و کهنسه‌ی بورژوازی را که بر زنان موقعیت پست تری نسبت به مردان میداد و برای مردان امتیازاتی مثلاً در زمینه قوانین ازدواج و سرپرستی فرزندان قائل میشد، را کاملاً لغو کرد. حکومت شوروی اولین و تنها حکومت خلقی در جهان بود که کلیه امتیازات مربوط به مالکیت را که مرد طبق قوانین خانواده

در جمهوریهای بورژوازی، حتی در دمکراتیک‌ترین آنها در اختیار داشت لغو نمود. جائیکه مالکین، سرمایه‌داران و تجار وجود دارند، تساوی بین زن و مرد، حتی در مقابل قانون نیز، نمیتواند وجود داشته باشد. آنجائیکه خبری از مالک، سرمایه‌دار و تاجر نباشد، جائیکه حکومت زحمتکشان زندگی نوینی بدون وجود استثمارگران بنامیکند، آنگاه در مقابل قانون بین زنان و مردان تساوی برقرار می‌شود. اما این کافی نیست. بین تساوی قانونی و تساوی اجتماعی فرسنگها فاصله است.

ما خواستار این هستیم که زنان زحمتکشان نه تنها قانوناً بلکه در زندگی اجتماعی نیز با مردان مساوی باشند. برای این منظور شرکت هرچه بیشتر زنان در اداره سازمانهای عمومی و سازمانها ادارات دولتی امری اساسی است. با شرکت در کار اداری، زنان بسرعت آموزش یافته و فاصله نابرابریها را پرخوانند کرد.

بنابراین برای نمایندگی شوهرها زنان کارگر بیشتری، هم کمونیست و هم غیر حزبی انتخاب کنید. اگر یک کارگر زن، کارگر درستکاری است که توانائی اداره عاقلانه و آگاهانه کار را دارد - تفاوتی نمیکند که او عضو حزب باشد یا نه، او را به شورای مسکو انتخاب کنید. بگذر از زنان کارگر بیشتری روانه شوای مسکو شوند! بگذر از پرولتاریای مسکو نشان دهنده برای مبارزه ناپیروزی، مبارزه علیه نابرابری قدیم، علیه تحقیر زنان توسط بورژوازی، حاضر است هرکاری انجام دهد و در حال حاضر هم انجام میدهد. پرولتاریا نمیتواند بدون آزادی کامل زنان، به آزادی کامل دست یابد.

(لنین - "به زنان کارگر"، ۲۱ فوریه ۱۹۲۰)

۶- برابری واقعی نه صوری

سرمایه داری، تساوی ظاهری را با نابرابری اقتصادی و در نتیجه نابرابری اجتماعی ترکیب مینماید. این یکی از اساسی‌ترین خصوصیات سرمایه‌داری است. خصوصیتی که از طرف حامیان بورژوازی یعنی لیبرالها بدروغ پرده پوشی میشود و خرده بورژوازی دمکرات نیز آنرا درک نمیکند. ضمناً بخاطر این خصوصیت ویژه سرمایه‌داری لازم است که در حین مبارزه پیگیری برای کسب تساوی اقتصادی، نابرابری در رژیم سرمایه داری را بطور آشکار باز شناخت و حتی در بعضی موارد هشیاری کامل به این نابرابری را بعنوان پایه‌ای در تشکیلات دولتی پرولتاریا (قانون اساسی شوروی) در نظر گرفت.

اما سرمایه‌داری حتی از نظر تساوی رسمی (تساوی در مقابل قانون، "تساوی" بین مردم مرفه و گرسنگان، بین مالکین و مردم غیر مالک) هم نمیتواند قاطع باشد. موقعیت پست تر زن نسبت به مرد، یکی از بارزترین تبلورات این ناپیگیری بر روی اصول است. هیچیک از دولت

های بورژوازی، حتی مترقی ترین آنها یعنی جمهوریهای دمکراتیک نیز تساوی کامل حقوق را باجرا درنیآورده اند.

اما جمهوری روسیه شوروی بغیریت هرگونه نابرابری قانونی زنان را بدون استثنا از بین برده و مساوات کامل را در قوانین خویش برای آنها تأمین نموده است. میگویند که سطح فرهنگ جامعه به بهترین وجهی در موقعیت قانونی زنان نمایان میگردد. در این گفته نطفی حقیقت عمیقی نهفته است. از این دیدگاه فقط دیکتاتوری یولتاریا، فقط دولت سوسیالیستی قادر به ارتقاء سطح فرهنگ بوده و میباشد. بدین ترتیب ایجاد و (تحکیم) اولین جمهوری شوروی، همراه و در رابطه با آن بین الملل کمونیست، مسلماً نیروی محرکه جدید، بی نظیرو نیرومندی جنبش زنان زحمتکش میدهد.

زیرا وقتی از آنهایی صحبت میکنیم که تحت رژیم سرمایه داری، مستقیم یا غیر مستقیم، کلی یا قسمی تحت ستم بوده اند تنها دولت شوروی است که دمکراسی را برای آنها تأمین میکند. صحت این امر با توجه بموقعیت اجتماعی طبقه کارگر، دهقانان فقیر و زنان روشن می گردد. ولی رژیم شوروی نماینده آخرین مبارزه تعیین کننده برای محو طبقات و برای کسب تساوی اقتصادی و اجتماعی است. برای ما دمکراسی، حتی دمکراسی برای مستعبدگان دنیای سرمایه داری منجمله جنس مستعبدیده کافی نیست.

هدف جنبش زنان کارگر مبارزه برای کسب تساوی اقتصادی و اجتماعی است و نه فقط تساوی ظاهری زنان. وظیفه اصلی این جنبش عبارتست از آزاد کردن زنان از "بردگی خانگی" و - محیط آزاردهنده، تحمیل کننده و محدود آسپزخانه و پرستاری و سوق دادن آنان بکارهای تولیدی اجتماعی است. لازمه این مبارزه طولانی تغییر ریشه ای تکنیک و آداب و رسوم اجتماعی است که تنها با پیروزی کامل کمونیسم پایان خواهد رسید.

(لنین - "بمناسبت روز بین المللی زنان"، ۴ مارس ۱۹۲۰)

۷- آموزش سیاسی زنان

اکنون از کنگره زنان کارگرو دهقان سراسر روسیه که توسط کمیته مرکزی حزب در مسکو برگزار شده پنجمال میگردد. در این کنگره بیش از هزار نماینده بنمایندگی از طرف یک میلیون کارگر حضور یافتند. این کنگره تبلور بارزی از کار حزب ما در میان زنان زحمتکش بود. خدمت پرارزشی که توسط این کنگره انجام شد پایه گذاری سازمان آموزش سیاسی زنان طبقه کارگر و دهقان مابود.

بعضیها ممکنست براین مبنی که حزب همواره به آموزش سیاسی بین توده ها منجمله

زنان توجه کرده مسأله را خیلی عادی تلقی کنند . ممکنست تصور شود که چون اتحاد کارهای کارگر و دهقان در دستور کار است پس آموزش زنان اهمیتی ندارد . این نظریات اساساً نادرستند . امروزه که قدرت سیاسی در دست کارگران و دهقانان میباشد آموزش سیاسی زنان زحمتکش اهمیت عمده ای کسب مینماید . بگذرید توضیح دهم چرا . جمعیت کشور ما حدود ۱۴۰ میلیون نفر است که نیمی از آنرا زنان تشکیل میدهند . این زنان عمدتاً از طبقه کارگر و دهقان هستند که عقب مانده ، ستمدیده و دارای آگاهی سیاسی نازلی هستند .

حال که کشور ما بطور جدی ساختمان زندگی نوین شوروی را آغاز کرده است واضح است که زنان کشور که نیمی از جمعیت را تشکیل میدهند اگر در آینده هم عقب مانده ، تحت ستم و از نظر سیاسی ناآگاه باقی بمانند مانعی در راه هر پیشرفتی خواهند بود .

کارگران دوشادوش کارگر مرد وظیفه مشترک ساختمان صنعت را بجا میبرند . اگر او آگاهی سیاسی داشته و آموزش سیاسی دیده باشد میتواند به پیشبرد آرمان مشترکان کمک نماید اما اگر عقب مانده و تحت ستم باشد بطور یقین (البته نه بعلمت ضعف اراده بلکه بخاطر عقب افتادگی) میتواند انجام آرمان مشترک را بنا بوی بکشد .

زنان دهقان نیز دوشادوش مرد دهقان آرمان مشترک توسعه کشاورزی ما را به پیش رانده در پیروزیها و شکوفائی های این آرمان سهیم است . اگر او خود را از ناآگاهی و عقب ماندگی برهاند نقش عظیمی در پیشبرد این آرمان ایفا خواهد کرد و عکس آن نیز صادق است . اگر او در آینده نیز اسیر ناآگاهی باقی بماند میتواند سدی در راه پیشرفت آرمان مقدس ما باشد . زنان طبقه کارگر و دهقان مانند مردان این طبقه ، اتباع آزاد این سرزمین هستند . آنها نمایندگان شوراها و تعاونیها را انتخاب میکنند و بهمان ترتیب میتوانند بنمایندگی برای این سازمانها انتخاب شوند . زنان طبقه کارگر و دهقان اگر آموزش سیاسی داشته باشند میتوانند شوراها و تعاونیهای ما را اصلاح نموده آنها را تقویت کرده تکامل بخشند . چنانچه آنها عقب مانده و نا آگاه باقی بمانند برعکس میتوانند این سازمانها را ضعیف و بی اثر کنند . بالاخره زنان طبقه کارگر و دهقان سادگرانی هستند که جوانان ما - آینده کشور ما را پرورش میدهند . آنها میتوانند روحیه یک کودک را فلاح کنند و یا برعکس جوانی با روحیه سالم که قادر بجلو راندن کشور ما باشد تحویل دهند . تمام این مطالب به این بستگی دارد که آیا زن یا مرد به نظام شوراها وفادار است یا از کشیش ، کولاک یا بورژوا دنباله روی میکند . بدین دلیل آموزش سیاسی زنان طبقه کارگر و دهقان وظیفه ایست که اهمیت اساسی کسب میکند . امروزه کارگران و دهقانان دست اندر کار ساختمان زندگی جدیدی هستند این امر یکی از مهمترین وظائف برای پیروزی قطعی پرولتاریا است .

باین دلیل است که اولین کنگره زنان طبقه کارگرو دهقان که وظیفه آموزش سیاسی زنان کارگر را پایه ریزی کرد، دارای اهمیت فوق العاده‌ای میگردد.

پنجسال پیش در آن کنگره وظیفه آنموقع حزب جلب‌صدها هزار نفر از زنان کارگرسوی وظیفه مشترک ساختمان زندگی نوین شوروی بود. در پیشاپیش این وظیفه کارگران زن از مناطق صنعتی قرار داشتند زیرا آنها پرشورترین و آگاه‌ترین عناصر زنان کارگر بودند. باید گفت که گرچه هنوز خیلی کارها باید دنبال شود ولی در پنجسال گذشته کارهای بسیاری در این جهت انجام شده است.

امروز وظیفه کنونی حزب جلب‌میلیونها زن دهقان بسوی انجام وظیفه مشترک سازماندهی زندگی شوروی است. ثمره پنجسال کار، ظهور عناصر رهبری کننده از میان دهقانان است. امید داریم که جبهه زنان دهقان پیشرو و رهبر، بایوستن زنان دهقان آگاه و تازه نفس وسیعتر گردد. امید داریم که حزب این مسأله را نیز حل کند.

(استالین - "بنسابت پنجمین سال اولین کنگره زنان کارگرو دهقان"، ۱۰ نوامبر ۱۹۲۳)

..... از منافع جوانان، زنان و کودکان دفاع کنید، به جوانانیکه از حق تحصیل محرومند، یاری رسانید، به جوانان و زنان در راه متشکل شدن بخاطر شرکت مساوی الحقوق در کلیه فعالیتهایی که برای جنگ مقاومت ضد زاپتی و برای ترقی اجتماعی مفید باشد، کمک کنید، آزادی ز ناشوئی و مساوی بین مرد و زن را تأمین نمائید و جوانان و کودکان آموزش سودمند دهید ..

(مائوتسهدون - "در باره دولت ائتلافی"، ۲۴ آوریل ۱۹۴۵)

..... بخاطر بنانهان یک جامعه کبیر سوسیالیستی بسیج توده‌های وسیع زنان برای شرکت در فعالیت تولیدی دارای اهمیت بزرگی است. مردان و زنان باید در کار تولیدی در مقابل کار مساوی دستمزد مساوی دریافت کنند. مساوی حقوق واقعی بین مرد و زن تنها در پروسه‌ی تحول سوسیالیستی تمام جامعه میتواند تحقق یابد.

(مائوتسهدون - مقدمه بر "زنان در جبهه کارگام نهادند"، ۱۹۵۵)

فصل ششم

زبان در ساختمان سوسیالیسم

۱- سازندگان سوسیالیسم

ما باید توسعه‌ی فعالیت زنان دهقان مزارع اشتراکی را در کارهای اجتماعی و سازندگی بعنوان حقیقی شادی بخش و نشانه‌ای از پیشرفت فرهنگ در نواحی روستایی بشمار آوریم. مثلاً میدانیم که حدود ۶۰۰۰ زن دهقان، سرپرست مزارع اشتراکی هستند. بیش از ۶۰۰۰- عضو هیأت مدیریت مزارع اشتراکی، ۲۸۰۰۰ رهبر گروه، ۱۰۰۰۰۰ سازنده شعبه‌ها، ۹۰۰۰ مدیر مزارع لبنیاتی و ۷۰۰۰ نفر راننده تراکتور هستند. احتیاجی بتذکر نیست که این اعداد هنوز کامل نیستند ولی همین ارقام کافیست که پیشرفت عظیم فرهنگی را در مناطق روستایی نشان دهد. رفقا، این حقیقت اهمیت بزرگی دارد. بخاطر اینکه زنان نیمی از جمعیت کشور ما را تشکیل می‌دهند. آنها ارتش عظیمی از زحمتکشان را تشکیل می‌دهند، و آنها فراخواننده شده‌اند تا فرزندان ما را، نسل آینده را و باید گفت آینده ما را پرورش دهند. بدین دلیل است که ما نباید اجازه دهیم که این ارتش عظیم مردم زحمتکش و تاریکی و ناآگاهی قرار داشته باشند. بدین دلیل است که ما باید رشد فعالیت اجتماعی زنان زحمتکش و ارتقاء آنها به سمت‌های رهبری را از صمیم قلب بعنوان نشانه‌ی بدون تردید رشد فرهنگی خود خوشآمد بگوئیم.

(استالین - گزارش شرح به کنگره هفدهم حزب، ۲۶ ژانویه ۱۹۳۴، جلد دوم منتخب آثار، فصل سوم)

۲- مردم و تکنیک

اما تکنیک جدید، شما را تا راه دور یاری نخواهد کرد. شما ممکن است بهترین تکنیک را داشته باشید، بهترین کارگاهها، بهترین کارخانه‌ها را، اما اگر شما خلقی را که بتواند به این تکنیک لجام بزند، نداشته باشید، آنگاه این تکنیک شما تنها یک پوسته نوالسی بیشتر نخواهد بود. برای اینکه تکنیک جدید نتیجه بخش باشد به نیروی انسانی احتیاج است. به کادراهائی از مردان و زنان کارگر احتیاج است که بتوانند به تکنیک مسلط شده آنها را تکمیل کنند.

ایجاد و رشد جنبش استاختانف بدین معنی است که هم اکنون این چنین کادراهائی در میان زنان و مردان میهن ما پیدا شده‌اند. حدود دو سال قبل حزب اعلام کرده در - ساختمان کارگاهها و کارخانجات و عرضه ماشینهای جدید بمؤسسات کشور، فقط نیمی از کار

انجام شده است. سپس حزب اعلام کرد که اشتیاق برای ساختن کارخانه های جدید باید با شور و شوق برای اداره و تسلط بر این کارخانه ها همراه گردد. فقط بدین طریق است که میتوان کار را کامل نمود. روشن است که در خلال این دو سال امر تسلط بر این تکنیک جدید و رشد کادری جدید دنبال میشد. اکنون روشن شده است که ما چنین کادری را در اختیار داریم. روشن است که بدون این کادرها بدون این مردم جدید ما هرگز جنبش استاخانف را نمیداشتیم. در اینصورت مردم جدید، زنان و مردان زحمتکش که باین تکنیک جدید تسلط یافته اند، نیروی را تشکیل میدهند که جنبش استاخانف را شکل داده و به جلو میرانند. اینست شرایطی که جنبش استاخانف را ایجاد کرده و به آن تکامل بخشیده است.

(استالین - سخنرانی در نخستین جلسه مشاوره استاخانویهای سراسر اتحاد شوروی، ۱۷ نوامبر ۱۹۳۵)

۳- زنان در مزارع اشتراکی

و اکنون چند کلمه ای درباره زنان دهقان مزارع اشتراکی. رفقا، مسأله زنان در مزارع اشتراکی موضوع بزرگی است. میدانم بسیاری از شما به زنان کم بها داده حتی به آنها همی خندید. رفقا، این یک اشتباه بزرگ است. نکته فقط این نیست که زنان نیی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند، قبل از همه این نکته است که جنبش زراعت اشتراکی تعدادی - زنان توانا و قابل تحسین را به سمت رهبری جلو رانده است. باین کنگره و بنامیندگان نگاه کنید. آنوقت ملتفت خواهید شد که زنان در زمانی است که از صفوف عقب ماندگان به صفوف مقدم ترقی کرده اند. زنان در مزارع اشتراکی نیروی عظیمی هستند. عقب نگه داشتن این نیرو جرم است. وظیفه ماست که در مزارع اشتراکی زنان را جلو فراخوانده از این نیروی عظیم کمک بگیریم.

البته چندی پیش دولت شوروی و زنان دهقان مزارع اشتراکی سو تفاهمی داشتند و آن بر سر گاوها بود ولی اکنون موضوع گاوها حل شده و سو تفاهم برطرف شده است. ما به وضعیتی رسیده ایم که اکثر خانوارهای مزارع اشتراکی هر کدام یک گاو دارند. در یکی دو سال آینده هیچ زارع مزارع اشتراکی نیست که گاو متعلق بخودش را نداشته باشد. ما بشوئیکها در پی آن خواهیم بود که هر زارع مزارع اشتراکی یک گاو داشته باشد.

راجع به زنان دهقان مزارع اشتراکی: آنها باید قدرت و اهمیت مزارع اشتراکی زنان را به خاطر داشته باشند. آنها باید بخاطر داشته باشند که فقط در مزارع اشتراکی است که فرصت تساوی با مردان را پیدا خواهند کرد. شرکت در مزارع اشتراکی بمعنوم استفاده از حقوق مساوی با مردان و عدم شرکت در آن بمعنوم نابرابری میباشد. بگذار رفقای زن دهقان مزارع اشتراکی

این را بخاطر داشته باشند و بگذار سیستم زراعت اشتراکی را مثل عدسی چشم خود نگهداری -
نما:
(استالین - سخنرانی در اولین کنگره کلهوزیان پیشقدم سراسر اتحاد شوروی، ۱۹ فوریه ۱۹۲۳)

۴- زنان در جنگ میهنی

زنان شوروی خدمات بینظیری در راه دفاع از سرزمین مادری خود انجام داده اند .
آنها برای منافع جبهه با از خود گذشتگی کار کردند و با شهامت کلیه سختیهای زمان جنگ را به
جان خریدند . آنها مایه روحیه مبارزه جوی سربازان ارتش سرخ آزاد بیخس سرزمین مادری
بودند .

جنگ میهنی نشان داد که مردم شوروی اعجاز میکنند و قادرند که از مشکلات پیروز
بیرون آیند . کارگران و زارعین اشتراکی ، روشنفکران شوروی و تمام مردم شوروی تصمیم قطعی
دارند که شکست دشمن را تسریع کنند ، اقتصاد ویران شده توسط فاشیستها را از نو احیا
کرده کشورمان را بازم قوی تر و ثروتمند تر سازند .

(استالین - فرمانده کبیر شوروی مارشال استالین - فرمان شماره ۷۰ ، اول ماه مه ۱۹۴۴)

۵- نقش زنان در تولید

پس از پایان گویراتیوه کردن کشاورزی بسیاری از گویراتیوها دچار کمبود نیروی کار شده اند .
از این رو لازم آمد که توده بزرگی از زنان را که در گذشته در کار زراعت شرکت نمیکردند ، بسرای
شرکت در جبهه کار بسیج نمود زنان چینی ذخیره عظیم نیروی کارند . این نیروی ذخیره
را باید در مبارزه بخاطر ایجاد یک کشور کبیر سوسیالیستی وارد عرصه کرد .

(مائوتسه دون - مقدمه بر " رفع مشکل کمبود نیروی کار وسیله بسیج زنان برای شرکت در کار تولیدی ، ۱۹۵۵)

. . . . برای هرزنی که بتواند کار کند ، باید وسیله ای فراهم ساخت تا مقام خود را در جبهه کار
طبق اصل دستمزد مساوی در مقابل کار مساوی اشغال کند ، این امر باید هرچه زودتر تحقق یابد .

(مائوتسه دون - مقدمه بر مقاله " درباره گسترش میدان کار زنان در جنبش گویراتیوه کردن کشاورزی " ۱۹۵۵)

۶- درهم شکستن اقتدار قبیله‌ای معبد نیاکان و رئیس قبیله ،
درهم شکستن اقتدار مذهبی خداوند و پاسدار شهرو خداوند محلی ،
درهم شکستن اقتدار شوهران .

درچین مردان معمولاً در ریز سه سیستم اقتدار قرار گرفته‌اند : (۱) سیستم دولتی (قدرت سیاسی) : ارگانه‌های قدرت در مقیاس کشور ، استان ، شهرستان و دهستان .
(۲) سیستم قبیله‌ای (قدرت قبیله‌ای) : معبد نیاکان قبیله ، معبد نیاکان دودمان ، رؤسای خانواده .

(۳) سیستم قدرتهای مافوق طبیعت (قدرت مذهبی) که در هیرارشی زیرزمینی : از مالک الرقاب روخ گرفته تا خداوند پاسدار شهرو خداوند محلی ، و در هیرارشی آسمانی : از مالک الرقاب آسمان گرفته تا خداوندان و ارواح گوناگون تشکیل شده است ، این نیروها در مجموع تمام سیستم قدرت ماوراء طبیعت را تشکیل می‌دهند . اما زنان علاوه بر اینها در زیر اقتدار مردها (قدرت شوهران) هم قرار دارند . این چهار شکل قدرت سیاسی ، قبیله‌ای ، مذهبی ، و شوهری مبین مجموعه آیدئولوژی و سیستم قنودالی - پدرشاهی است و چون چهار ریسمان کفقی است که خلق چین و بویژه دهقانان را در بند کرده است . در پیش نشان دادیم که چگونه دهقانان قدرت مالکان ارضی را در روستا درهم شکستند ، قدرت مالکان ارضی ستن فقرات تمام سیستمهای قدرتی است . با خرد شدن قدرت مالکان ارضی ، قدرتهای قبیله‌ای ، مذهبی و شوهری همگنی متزلزل میشوند . در جایی که اتحادیه‌ی دهقانی نیرومند است ، رئیس قبیله و ضد و قدار معبد نیاکان دیگر جرأت ندارند با افراد ضعیف قبیله بد رفتاری کنند و پولهای معبد را بچی بزنند زیانکارترین آنها مانند مستبدین محلی و منتقدین شریو سرنگون شده‌اند . آنها دیگر جرأت نمیکنند به تنبیهات بدنی غیر انسانی و همچنین به مجازاتهای اعدام که سابقاً معمول بود مانند شلاق زدن ، زنده در آب غرق کردن ، زنده بگور کردن دست زنند در نقاطی که قدرت دهقانی مسلط است ، فقط دهقانان سالخورده و پیر زنان به اعتقادات خود باقی مانده‌اند و دهقانان جوان و سالوند از اعتقادات مذهبی خود دست برداشته‌اند . از آنجاکه اتحادیه‌ی دهقانی در دست آنهاست ، این اتحادیه‌ها در همه جا فعالیت میکنند تا قدرت مذهبی و خرافات را درهم شکنند . اما در باره اقتدار شوهر - این اقتدار در بین دهقانان فقیر همیشه ضعیف تر بوده است ، زیرا که وضع اقتصادی ایجاب میکند که زنان آنها بیشتر از زنان طبقات مرفه در کار شرکت جویند از اینرو زنان در امور خانوادگی بیشتر حق اظهار نظر و حق اتخاذ تصمیم دارند . طی سالهای اخیر یعلت ورشکستگی روز افزون اقتصاد روستائی - پایه اصلی تسلط مرد بر زن ویران شده است . با پیدایش جنبش دهقانی زنان اکنون در بسیاری نقاط به ایجاد سازمانهای روستائی دست زده‌اند . اکنون زمانی فرا رسیده است که

آنها میتوانند سربلند کنند ، و اقتدار شوهر روز بروز متزلزل تر میشود . بطور خلاصه مجموعه‌ای ایدئولوژی و سیستم فئودالی - پادشاهی در برابر بسط اقتدار دهقانان دستخوش تزلزل میگردد . مُذْكَ فِعْلاً مساعی دهقانان بطور عمده مصروف انهدام قدرت سیاسی مالکین ارضی است . درجائی که این قدرت کاملاً منهدم شده است ، دهقانان علیه سیستم قبیله‌ای ، علیه سیستم مذہبی ، علیه اسارت زن توسط مرد در خانواده شروع به حمله کرده‌اند . معهذ این تعرض هنوز در مرحله‌ی "مقدماتی" است ، و این سه سیستم را فقط زمانی میتوان کاملاً از بین برد که دهقانان در مبارزه اقتصادی به پیروزی قطعی رسیده باشند . بهمین جهت ما اکنون باید دهقانان را راهنمایی کنیم که حد اکثر کوشش خود را در راه مبارزه‌ی سیاسی بخاطر سرنگونی کامل قدرت مالکین ارضی بکار برند . سپس باید بدون تأمل مبارزه‌ی اقتصادی را برای حل ریشه‌ای مسئله زمین و سایر مسایل اقتصادی دهقانان فقیر آغاز کرد . در مورد سیستم قبیله‌ای ، خرافات و عدم تساوی میان زن و مرد باید گفت که از بین بردن اینها نتیجه‌ی طبیعی پیروزی در مبارزه سیاسی و اقتصادی خواهد بود . برعکس هرگاه ما بیش از حد کوشش بخرج دهیم که آنها را جبراً و بی‌موقع از بین ببریم ، مستبدین محلی و منتقدین شریر آنها را برای تبلیغات ضد انقلابی خود بهانه قرار خواهند داد و خواهند گفت که "اتحادیه‌های دهقانی به نیاکان احترام نمیکند" ، "اتحادیه‌های دهقانی خدایان را بمسخره میگیرند و مذہب رانابود میکنند" ، "اتحادیه‌های دهقانی میخواهند زن را اشتراکی کنند" ، و اینها همه بخاطر خرابکاری در جنبش دهقانی است . نمونه‌ی روشن این امر در حوادثی که اخیراً در شهر سیان سین واقع در استان خونان و شهرستان یان سین واقع در استان حوه روی داد و - مالکین ارضی آنجا از مخالفت دهقانان با انهدام مجسمه‌های مقدس سو استفاده کرده‌اند ، در اختیار ماست . این مجسمه‌ها را دهقانان خود برپا کرده‌اند و زمانی فرا خواهد رسید که خودشان با دست خود آنها را سرنگون سازند لازم نیست که پیش از موقع بجای آنها به این کار بپردازند . در زمینه‌ی تبلیغاتی ، سیاستی که حزب کمونیست در مورد این مسئله باید از آن پیروی کند ، اینست : "کلان رابکس ولی تیر را رها مکن فقط شیوه‌ی عمل را نشان بده" - ایمنی دهقانان هستند که باید مجسمه‌های مقدس ، معابد دخترانی که برای دفاع از ناموس خود مرده‌اند و طاقهائی که به افتخار بیوه زنان پاکدامن و با وفا برپا کرده‌اند ، منهدم سازند . اشتیسانه خواهد بود اگر در اینکار دیگران خود را بجای دهقانان بگذارند

(مائوتس‌دون - بررسی جنبش دهقانی خونان ، مارس ۱۹۲۷)

ضمیمه

کسلازارتکیسن ، یکی ازچهره‌های درخشان جنبش بین‌المللی سوسیالیست و کمونیست بود . او ، دوست فردریک انگلس و همکار ویلهلم لیبکخت و آگوست بیل درآلمان ، بزرگترین رهبر زنان سوسیالیست در مبارزه برای احقاق حقوق زنان ، هم درآلمان و هم در سطح بین‌المللی بود . در ۱۹۲۰ او و لنین همراه با ویلهلم پیک مکالمات مشهوری درباره مسأله زن انجام دادند . او بعد ها کلیه مباحثات را در جزوه‌ی خود بنام " لنین و مساله زن " گنجانید که قسمتی از آن در زیر آورده شده است .

" این نظریات باید بروشنی نشان دهند که آزادی واقعی زنان فقط از طریق کمونیسم ممکن خواهد بود . ارتباط جداناپذیر موقعیت اجتماعی و بشری زن از یکطرف و مالکیت خصوصی و سایل تولید از طرف دیگر باید بطورروشنی نشان داده شود . این امر خط دقیق و روشنی بین سیاست ما و سیاست جنبش بورژوازی برای آزادی زنان خواهد کشید . همچنین پایه‌ای برای بررسی مسأله زن بعنوان بخشی از مسائل اجتماعی ، از مسائل کارگران شده و آنرا بطور محکم به مبارزه طبقاتی پرولتاریا و انقلاب مرتبط خواهد ساخت . جنبش زنان کمونیست باید خود یک جنبش توده‌ای و بخشی از جنبش عمومی توده‌ای باشد . این جنبش تنها بخشی از جنبش پرولتاریا نبوده بلکه بخشی از جنبش کلیه ستم‌دیدگان و استثمارشوندگان ، کلیه قربانیان سرمایه داری و هرشکل دیگر سلطه استثمار می‌باشد . این جنبش از نظر مبارزه طبقاتی پرولتاریا و رسالت تاریخی آن ، آفرینش جامعه کمونیستی ، اهمیت بسزائی دارد ما باید میلیونها زن زحمتکش شهری و روستائی را بسوی خود جلب کنیم . ما باید آنها را برای مبارزه خود و بخصوص برای تبدیل جامعه بیک جامعه کمونیستی بسیج کنیم . هیچ جنبش توده‌ای واقعی بدون شرکت زنان میسر نیست .

" مفاهیم ایدئولوژیکی ما اصول سازمانی ما را می‌آفرینند . هیچ سازمان مخصوصی برای زنان لازم نیست . یک زن کمونیست عیناً مانند یک مرد کمونیست عضو حزب است ، با حقوق و - وظائف مساوی . هیچ اختلاف عقیده‌ای بر سر آن نمیتواند موجود باشد . علیرغم این ، ما نباید این حقیقت را ندیده بگیریم که لازم است حزب ارگانها یا گروههای کار یا کمیسیونها یا کمیته‌ها یا ادارات و یا هر چیزی دیگر که اسمش را میخواهید بگذارید ، داشته باشد . که وظیفه‌ی مخصوص آن بیدار نمودن توده‌های زنان کارگر ، در ارتباط دادن آنها با حزب و نگهداشتن

آنها تحت نفوذ حزب باشد. البته این مستلزم کار مداوم و بانقشه در میان زنان است. ما باید
 آنهایی را که بیدار و جلب کرده‌ایم آموزش داده برای مبارزه طبقاتی پرولتاریا تحت رهبری حزب
 کمونیست مجهز سازیم. من تنها بزنان پرولتاریا، خواه آنها که در کارخانه‌ها کار میکنند خواه
 در خانه، اشاره نمیکنم. اشاره من بزنان دهقان فقیر و زنان خرده بورژوازی نیز هست. آنها
 نیز بخصوص بعد از جنگ‌شکار سرمایه داران بوده‌اند. در روحیه غیر سیاسی، غیر اجتماعی و
 عقب مانده این زنان، میدان محدود فعالیت آنان و تمامی نحوه زندگی آنها، همه اینها
 واقعیت هستند. واقعاً بی معنی است که به آنها بی اعتنا باشیم، بی معنی بنام معنی! ما
 به افراد مناسبی برای کار در میان آنها، متدهای مخصوص تهییج و اشکال سازمانی احتیاج
 داریم. این زن گزائی نیست. این تدبیری عملی و انقلابی است.

"بدین دلیل است که ارائه پیشنهاداتی در مورد خواستههای مطلوب زنان از طرف ما
 صحیح است. این یک برنامه حداقلی و یا یک برنامه اصلاحی بزنان سوسیال دمکراتها یا بزنان
 بین الملل دوم نیست. این بدان معنی نیست که ما معتقد به خصوصیت جاودانی و یا حتی
 طولانی بودن دوران فرمانروائی سرمایه داران و دولت آنها هستیم. این کوششی برای خاموش
 نمودن زنان بوسیلهی برنامه‌های اصلاحی و انحراف آنان از جاده مبارزه انقلابی نیست. هیچ
 کدام از اینها و هیچگونه فریبی برای دیگر اصلاح طلبان نیز نیست. مطالبه ما نتیجه ایست عملی
 که ما از احتیاجات مبرم، از خواری ننگ آور زنان بی دفاع که حق آنان در جامعه سرمایه داری -
 غضب شده است نتیجه گرفته‌ایم. ما بدین وسیله نشان میدهم که باین احتیاجات آگاهیم
 از ستم بزنان و از برتری موقعیت مردان با خبریم. ما باین وسیله نشان میدهم که ما از کلیه عواملی
 که زنان کارگر، زنان خانه دار، زنان دهقان، زنان کاسبکاران جزء و در بسیاری موارد حتی
 زنان طبقات مرفه را زیر شکنجه و ستم قرار میدهند متنفریم، آری متنفریم و آنها را نابود خواهیم
 کرد. حقوق و مزایای اجتماعی که ما برای زنان از جامعه بورژوازی طلب میکنیم، گواه بر آنند که
 ما منافع و موقعیت زنان را درک کرده، تحت رژیم دیکتاتوری پرولتاریا برای آنان اقدامات اساسی
 انجام خواهیم داد. البته نه مانند اصلاح طلبان که فعالیت زنان را خنثی کرده و آنها را به
 عروسکان خیمه شب بازی تبدیل میکنند. البته که نه. ما اقدامات اساسی را برای زنان مانند
 انقلابیون انجام میدهم. یعنی زنان را فریبخوانیم که بما پیوسته همای مردان و مساوی آنها
 برای نوسازی اقتصاد و ایدئولوژی کارکنند."

"هر مبارزه‌ای از این نوع ما را در تضاد با درود ستهی محترم بورژوازی قرار میدهد و نیز
 در تضاد با آفرین گویان رفیقیمت محترم آنها که مبارزات ما مجبورشان میسازد یا همراه ما و تحت
 رهبری ما مبارزه برخیزند (که نمیخواهند) یا آنکه چهره واقعی آنها افشا گردد. بعبارت دیگر
 مبارزه، تمایزات بین ما و دیگر احزاب را بطور واضحی روشن میسازد، کمونیسم را با مردم -

میشناسند. توده‌های زنان که خود احساس استثمار زدگی، بردگی و خواری توسط فرمانروایی مردان، توسط قدرت کارفرما و توسط تمام جامعه بورژوازی را می‌نمایند، بوسیله این مبارزه بما اعتماد پیدا میکنند. زنان زحمتکش که همه به آنها خیانت کرده و نسبت با آنها بی اعتناء هستند درمی‌آیند که باید بما پیوسته همای ما مبارزه برخیزند.

آیا باید دوباره قسم بخورم یا از تو بخواهم قسم بخوری که مبارزه ما برای احقاق خواسته‌های زنان باید با هدف کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا پیوند داشته باشد؟ این است الفبای ما در حال حاضر. این کاملاً روشن است اما اگر ما صرفاً خواست خود را برای کسب قدرت سیاسی مطرح کنیم، زنان طبقه کارگر بدون احساس مقاومت مبارزه ما برای کسب قدرت دولتی کشیده نخواهند شد حتی اگر این خواست را با صوراسرافیل تبلیغ کنیم. خیر، خیر، زنان باید آگاه شوند. آنها باید ارتباط سیاسی بین خواسته‌های ما و رنج، احتیاجات و آرزوهایشان را درک کنند. آنها باید متوجه شوند که دیکتاتوری پرولتاریا برای آنها تسمای کامل با مرد، در قانون، در عمل، در خانواده، در دولت و نیز در جامعه و خانه قدرت بورژوازی را بارمغا می‌آورد.

من حرف او را با این جمله قطع کردم: "روسیه شوروی آنها نشان میدهد". لنین ادای داد: "در آموزش ما این مثال عالیست. روسیه شوروی چهره‌ی جدیدی بخواسته‌های ما برای زنان میدهد. تحت دیکتاتوری پرولتاریا این خواسته‌ها موضوع مبارزه بین بورژوازی و پرولتاریا نیست، این خواسته‌ها قسمتی از ساختمان جامعه کمونیستی است. این امر بزنان کشورهای دیگر اهمیت تعیین کننده کسب قدرت بوسیله پرولتاریا را نشان میدهد. اختلاف وضعیت آنها و زنان شوروی باید بطور دقیق تأکید شود تا اینکه زنان را بجنب مبارزه انقلابی طبقاتی پرولتاریا بکشاند. برای احزاب کمونیست و برای پیروزی آنها بسیج زنان بر اساس درک روشن اصول و بر محور تشکیلاتی مستحکم امری است ضروری. اما خودمان را گول نزنیم. شعبه‌های محلی حزب ما هنوز درک صحیحی از این موضوع ندارند. در حالیکه وظیفه ایجاد یک جنبش توده‌ای زنان زحمتکش تحت رهبری حزب کمونیست در مقابل آنها قرار دارد، آنها بیگارد را انتظار ایستاده‌اند. آنها درک نمیکنند که اداره و توسعه چنین جنبش توده‌ای یکی از مهمترین قسمتهای فعالیت حزب است و در حقیقت نصف کار کلی حزب. شناخت اتفاقی آنها در مورد لزوم و ارزش یک جنبش قوی و آگاه زنان کمونیست تنها یک شناخت زبانی بی خاصیت است نه توجه و وظیفه دائمی حزب.

کارتهییج و تبلیغ در میان زنان، بیدار کردن و انقلابی نمودن آنان، موضوعی ضمنی، موضوعی که فقط به رفقای زن مربوط میشود تلقی میگردد. تنها زنان سرزنش میشوند چسبون کار درکن جهت بیشتر و با تحرك بیشتری به پیش نمیروند. این غلط است. جدائی گرائی

واقعی و بقول فرانسویها " زن گرائی وارونه " است . ریشه برخورد نادرست شعبه های محلی ما چیست ؟ در تحلیل نهائی جز کم بها دادن به زنان و کارهای آنان چیزی نیست . بلکه در حقیقت اینطور است . بدبختانه هنوز گفتن این موضوع در مورد بسیاری از رفقای ما حقیقت دارد که : " یک کمونیست بتراشید ، یک فردی فرهنگ خواهید یافت " . البته باید نقطه حساس آنها ، طرز تفکر آنها نسبت بزنان را بتراشید . آیا برای این بی فرهنگی دلیلی بالاتر از آن - میتواند وجود داشته باشد که این افراد به فرسوده شدن زنان در اثر کار یکساخت و خورد منزل به تحلیل رفتن و تلف شدن قدرت و وقت آنها ، بکشیده شدن آنها به تنگ نظری و انجماد فکری ، به ضعیف شدن ارادشان و آهسته ترزدن قلبشان ، بایی تفاوتی نگاه کرده و بسسه آن رضایت میدهند . البته من درباره بانوان بورژوا که مسئولیت کار منزل بانضمام بچه داری را بگردن خد متکثرار محول میکنند صحبت نمیکم . آنچه که میگویم در مورد اکثریت عظیمی از زنان بانضمام همسران کارگران ، حتی آنهاست که روزهای خود را در مقابل پول درکارخانه ها صرف میکنند ، صادق است .

بدین ترتیب فقط عده کمی از مردان حتی در میان پرولتاریا ، درک میکنند که باکمک باین امر زنان چقدر بار محنت و دشواری آنها را سبک میکنند و یا چه کمکی به از بین بردن دشواری های آنها مینمایند . اما نه ، این مخالف حقوق و شخصیت یک شوهر است . آنها آرایش و راحتی میخواهند . زندگی خانوادگی زن ، از خودگذشتگی روزانه در مقابل هزاران موضوع ، غیرعمده و جزئی است . حقوق باستانی شوهر ، بمثابة سرور زن ، آقای زن ، هنوز درخفا بموجودیت خود ادامه میدهد . در عین حال بردهی مرد ، یعنی زن نیز مخفیانه انتقام خود را میگیرد . عقب افتادگی زنان و عدم آگاهی آنان از افکار انقلابی مرد ، شوق و تصمیم مرد را برای مبارزه کاسته مثل کرمهای کوچکی تدریجاً ولی مطمئناً مردان را فاسد میکند و از بین میبرد . من زندگی کارگر را فقط از لابلای کتاب بیان نمیکم بلکه آنرا میدانم . کار کمونیستی ما در میان توده زنان و کار سیاسی ما بطور کلی شامل کار وسیع آموزشی در میان مردان میگردد . ما باید حتی آخرین و کوچکترین ریشه افکار کهنه " آقای " و " بردگی " را از درون حزب و از میان تودهها بیرون بکشیم . این یکی از وظائف سیاسی ماست . همانطور که وظیفهی فوری و میرم ماست که ستاد ی از رفقای زن و مرد که از نظر تئوری و پراتیک خوب تعلیم دیده اند برای انجام وظایف حزبی میان زنان کارگر بسازیم . "

لینن به سؤال من راجع بشرایط کنونی این مساله در روسیه شوروی پاسخ داد :
 " حکومت دیکتاتوری پرولتاریا ، البته همراه باحزب کمونیست و سند بکاها ، در غلبه بر عقاید عقب افتادهی زنان و مردان و نیز در نابود کردن روانشناسی کهنه غیر کمونیستی از هیچ کوششی فروگردار نخواهد کرد . طبیعتاً در مقابل قانون ، بین زن و مرد تساوی کامل حقوق وجود —

دارد و در همه جا علاقه صادقه‌ای برای اجرای این تساری بچشم میخورد. ما زنان را در اقتصاد اجتماعی و نیز حکومت و طرح قوانین شرکت می‌دهیم. تمام مؤسسات آموزشی بروی آنها باز است تا بتوانند توانای حرفه‌ای و اجتماعی خود را افزایش دهند. ما در حال دایر کردن آشنی‌خانه‌های عمومی، غذاخوریهای عمومی، لباسشویی، تعمیرات، نگهداری نسوزاد، کودکانها، خانه‌ی کودکان و انواع مختلف مؤسسات آموزش و پرورش هستیم. خلاصه ما بطور جدی در حال انجام برنامه انتقال اقتصاد و آموزش و پرورش هر خانواده منفرد به اقتصاد و آموزش و پرورش اجتماعی هستیم. این بمعنای آزادی زنان از قیدکارهای سخت و بیپرده خانگی و نیز از قید وابستگی آنان ب مردان میباشد. این امر بزنان توانایی می‌بخشد تا در اجتماع استعدادها و تمایلاتشان را تماماً بکار اندازند. کودکان نیز تحت شرایط بهتری از خانه پرورش می‌آیند. ما پیشرفته‌ترین قوانین جهان را برای محافظت حقوق زنان زحمتکش وضع نموده‌ایم و مأمورین کارگران سازمان یافته، آنها را با اجرا در می‌آورند. ما در حال دایر کردن مؤسساتی از قبیل بیمارستان مادران، خانه‌های مادران نوزاد و کلینیکهای مادری هستیم. ما در حال دایر کردن نمایشگاه و کلاسهای هستیم که ب مادران نشان دهند چگونه از خود و کودکانشان مراقبت کنند. ما برای تأمین زندگی زنان بیکار و نیازمند بهترین کوشش خود را معمول می‌داریم. " ما بروشنی درک می‌کنیم که در مقایسه با احتیاجات زنان زحمتکش کارهای انجام شده زیاد نیست. ما بروشنی درک می‌کنیم که برای آزادی واقعی زنان کارهای انجام شده بسیار ناکافی است اما این خود پیشرفت عظیمی نسبت بشرایط سرمایه داری زمان روسیه تزاری میباشد. کارهایی که تا بحال انجام شده است حتی به نسبت شرایط همانند در کشورهای که سرمایه‌داری هنوز در آنجا لگام گسیخته است پیشرفت قابل ملاحظه‌ای بحساب می‌آید، شروع خوبی است در جهت صحیح و مطمئن باشید ما مرتباً باتمام انرژی خود آنرا توسعه بیشتری خواهیم داد زیرا هر روز که از عمر دولت شوروی می‌گذرد این حقیقت بیشتر ثابت خواهد شد که پیشرفت ما بدون شرکت زنان ممکن نخواهد شد."

اردیبهشت ماه ۱۳۵۵

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

۶		پیشگفتار
۷		بینش مارکسیستی نسبت به مسأله‌ی زن
۸	۱ -	مراحل مختلف تکامل جامعه و موقعیت اجتماعی زنان
۱۴	۲ -	سوسیالیسم و رهایی زنان
۱۸		وضع زنان در ایران
۱۹	۱ -	وضع زنان از نظر اقتصادی
۲۵	۲ -	وضع زنان از نظر فرهنگی
۳۱	۳ -	وضع زنان از نظر حقوقی
۳۵	۴ -	موقعیت زن در خانواده
۳۸		زنان ایران برای رهایی خویش مبارزه میکنند
۳۹	۱ .	تاریخچه‌ی مختصر مبارزات زنان ایران
۳۹	۲ -	مبارزات اخیر زنان ایران و اقدامات رژیم
۴۳		انقلاب آزاد بیخشن تنها راه رهایی زنان میهن ما

پیشگفتار

جامعه‌ی ما جامعه‌ای است طبقاتی و وابسته . در جامعه‌ی ما اساس روابط تولیدی و اجتماعی استثمار زحمتکشان است و وسائل تولید در تنگ خصوصی عدای قلیل و استثمارگر میباشند . جامعه‌ی ما وابسته است برای اینکه شریان اقتصادی و بالنتیجه سیاسی میهن ما در دست امپریالیسم یعنی انحصارهای بزرگ سرمایه‌داری خارجی است . کلیه‌ی طرح‌های اقتصادی قوانین مدنی ، اصول اخلاقی و فرهنگی ، ترویج عقاید و غیره که توسط این هیأت حاکمه‌ی استثمارگر و وابسته ، برحله‌ی اجرا گذاشته میشود . و یا آشاعه مییابد در خدمت این دو خصلت جامعه‌ی ما است . این دو خصلت ، خلق‌های میهن ما را اعم از زن و مرد تحت ستم شدید نگه میدارد . شرایط زندگی کارگران زن و مرد بعلت در دست نداشتن وسایل تولید و تحت ستم سرمایه‌داران داخلی و خارجی بودن بسیار ناھنجار بوده و دهقانان نیز اعم از زن و مرد از ستم امپریالیسم ، سرمایه‌داران و مالکین بزرگ رنج میبرند . تسلط امپریالیسم و سرمایه‌داران و مالکین بزرگ بر میهن ما نه تنها وضعیت طاقت فرسای زندگی کارگران و دهقانان را تشدید میکند ، بلکه سرمایه‌داران جزو سرمایه‌داران ملی مستقل را بسوی ورشکستگی میراند . هیأت حاکمه‌ی استثمارگر و وابسته بکمک امپریالیسم آزادبیهیای مکرانیک را از اضرار طبقات مختلف خلق ما اعم از زن و مرد سلب نموده است .

زنان در اجتماع ما بطور ویژه‌ای در موقعیت بسیار ضعیف تری از مردان قرار دارند . زنان علاوه بر اینکه مانند مردان ، بعلت ستم و چپاولگری امپریالیسم و دستیاران داخلی اش زندگی اسفناکی را میگذرانند ، بخاطر قوانین ، سنن و عقاید کهنه که خود نتیجه‌ی دو خصلت اساسی اجتماع ما میباشد ، تحت ستم مردان هستند . آیا این وضعیت زنان ما اتفاقی است ؟ مسلماً نه ! ضعف موقعیت زنان در اجتماع ما درست مولود وضعیتی است که در بالا شرح داده شد . این امر فقط منحصر به ایران نیست ، بلکه در کلیه‌ی کشورهای که اساس روابط تولیدی و اجتماعی غالب در آنها مالکیت خصوصی میباشد ، یعنی در کلیه‌ی جوامع استثمارگری ، همین وضعیت مشاهده میشود . حتی در پیشرفته ترین جمهوریهای سرمایه‌داری نیز اگرچه از بعضی لحاظ زنان و مردان ظاهراً در مقابل قانون مساویند ولی قوانین ، کلیه‌ی جوانب زندگی را نمی‌پوشانند و مهتر از آن بعلت ضعف موقعیت اقتصادی زنان و وابستگی شدید آنان به مردان همان تساوی بسیار ناقص قانونی موجود هم بهر حال بنفع مردان تمام میشود .

آیا وضعیت ضعیفتر زنان در میهن ما و دیگر جوامع طبقاتی از ابتدا بهمین صورت بوده و در آینده نیز تغییر نخواهد کرد ؟ جواب این سؤال منفی است . وضعیت زنان هم‌ای تکامل تاریخ جوامع مختلف دستخوش تغییرات عظیمی بوده است و علاوه بر آن وضعیت زنان در کشورهای مساوی سوسیالیستی نشان میدهد که زنان کشور ما نیز مانند مردان میتوانند سرنوشت خویش را بدست

گیرند و در راه ساختن زندگی نوین برای خود و خلقهای سراسر جهان گام بردارند .
برای بررسی بیشتر مسائل فوق ، ما ابتدا بینش علمی ، یعنی مارکسیستی - لنینیستی را
نسبت به مسأله‌ی زن تشریح کرده ، سپس با نگرشی بوضعیت فعلی زنان در ایران چگونگی
رهائی زنان را در کشورمان مطرح خواهیم کرد .

بینش مارکسیستی نسبت به مسئله‌ی زن

۱- مراحل مختلف تکامل جامعه و موقعیت اجتماعی زنان

اساس حیات جامعه‌ی انسانی، همانطور که مارکس آموزگار بزرگ برلیناریا میگوید، فعالیت برای تولید مایحتاج زندگی است. همواره با رشد کسب تجربیات، فعالیت و کارآیی انسان در ساختن و بکار بردن ابزار جدید تولید و بالنتیجه تکامل ابزار تولید، روابط بین انسانها که بستگی به نحوه‌ی مالکیت ابزار تولید دارد دستخوش تحول عظیمی گردید. زمانی بود که انسانها برای امرار معاش خویش از ابتدائی ترین وسائل استفاده میکردند و هر فرد میتوانست این وسایل را بسازد. ابزار تولید در مالکیت خصوصی فرد یا اقلیت شخصی قرار نداشت. علاوه بر این به علت سطح پائین مهارت و بهره‌وری کار، انسانها مجبور بودند برای ادامه‌ی زندگی با هم نهایت تشریک مساعی را کرده، بطور اجتماعی زندگی کنند. ستم و استثمار فرد از فرد موجود نبود. در این دوران که به جامعه‌ی اشتراکی اولیه موسوم است، مالکیت وسائل تولید دستجمعی و زندگی گروهی بود و طبیعتاً طبقات ستمگر و ستمکش، استثمارگر و استثمارشونده در کار نبودند. در مرحله‌ی ابتدائی این دوران زنان کنترل کننده‌ی تولید بحساب میآمدند زیرا در تولید کشاورزی ابتدائی که نوع غالب تولید در آن زمان بود، نقش اصلی را داشتند. در این مرحله پدر فرزندان مشخص نبوده و کلیه فرزندان از طریق مادر شناسائی میشدند و گروههای اجتماعی بصورت گروه‌ها (ژن‌ها) ی مادری زندگی میکردند. قواعد ارث برخلاف مرحله‌ی بعدی، بر اساس اعقاب مادری بود. بجای اینکه مردان زن بگیرند، زنان شوهر اختیار میکردند و خلاصه روابط زن و مرد برعکس روابط کنونی بود. زنان تسلط کامل بر امور گروهها داشتند. یعنی در این مرحله سیستم "مادر سالاری" برقرار بود.

با پیدایش گله‌داری و همراه پیدایش و رشد مالکیت خصوصی وضعیت زنان در اجتماع نیز کم‌کم تغییر کرد. از یکطرف اهلی کردن حیوانات و دامپروری که توسط مردان انجام میگرفت به نوع غالب تولید تبدیل گشت و مردان نقش اصلی را در تولید نوع جدید بعهده گرفته، طبیعتاً مالک محصول تولید و کلیه‌ی ثروتهای مربوط به آن شدند. فعالیت زنان محدود به کار خانگی شده از فعالیت در تولید جدید بدور ماندند. از طرف دیگر ازدواج گروهی که ابتدا تمام قبیله را در بر میگرفت بتدریج تبدیل به ازدواج دو نفره (جفتی) گردید که البته هر دو طرف حقوق فسخ آنرا داشته و از حقوق کاملاً مساوی برخوردار بودند. بدین طریق پدر کودک کاملاً مشخص شد. این عوامل که در اثر رشد مالکیت خصوصی بر وسائل تولید بوجود آمدند زمینه‌ی مساعدی فراهم کردند که قواعد ارث بفع مردان که نقش اصلی را در تولید ایفا میکردند تغییر یابد. الغای قوانین ارثی مادری و تسلط قواعد ارثی پدری باعث سرنگونی مادر سالاری و جایگزینی سیستم

پدر سالاری شد. این واقعه که دقیقاً مولود وجود مالکیت خصوصی و دورماندن زنان از تولید اجتماعی است شکست تاریخی زنان بود. از آن پس موقعیت اجتماعی زنان ضعیف گشت تا بسه آنچه که امروزه می بینیم رسید.

افزایش همه جانبه تولید در تمام رشته ها به این منجر شد که از یکطرف انسان بیشتر از احتیاجش تولید کرده برای آینده، خود ذخیره کند و از طرف دیگر برای ساختن ابزار تولید تقسیم کار برحسب تخصص انجام پذیرد. این عوامل از هر فرد، گروهها و قبایل انسانی کار بیشتری طلب میکرد که نمیتوانست توسط خود آنان تأمین شود. مثلاً احتیاج متعلق به یک گروه سرپرست از انسانها تکثیر حاصل میکردند و طبیعتاً تعداد افراد گروه برای نگهداری و مراقبت آنها کافی نبود. در اینصورت لازم آمد که از اسیران جنگی که تا بحال کشته میشدند اکنون به صورت بردگان استفاده شود. بدین ترتیب اولین تقسیم کار بزرگ اجتماعی بظهور پیوست. برای اولین بار اجتماع به دو طبقه متخاصم بردگان و برده داران تقسیم گردید. این وضع دقیقاً بعینت رشد مالکیت خصوصی بر وسایل تولید که بردگان نیز جزئی از آن محسوب میشدند، بوجود آمد. روابط تولید برده داری برای اولین بار در تاریخ، استعمار و ستم را در جوامع مسلط کرد: استعمار طبقه بردگان و ستم به آنان توسط طبقه برده داران.

همای تغییر عظیم اجتماعی و پیدایش نظام برده داری وضعیت زنان نیز در اجتماع دگرگون شد. استعمارگران از ضعف موقعیت اجتماعی زنان استفاده کرده آنها را حتی بیشتر از مردان استعمار میکردند. زن ارباب بعنوان سرخانه دار و سرپرست کنیزان شوهرش انجام وظیفه میکرد بین بردگان نیز که در تولید کشاورزی نگهداری و غیره شدیداً استعمار میشدند تمایز قایل بودند بدین معنی که از بردگان زن، نه در کارهای تولید اجتماعی، بلکه بیشتر در کارهای منفرد، یک نواخت و کم اهمیت خانگی مانند رسیدگی، امور خانه داری، خیاطی و بخصوص در صورت داشتن زیبایی بنظیر معاشقه استفاده میشد. تاریخ یونان، روم، فرانسه و آلمان پرازد استانهایی از موقعیت پست اجتماعی و تحقیر آمیز زنان است. زن برای مرد بصورت جزئی از وسایل تولید درآمد. زنان در پشت درهای قفل شده خانه ها کاملاً محدود و تحت مراقبت بوده از کارهای اجتماعی برکنار شدند. کارخانگی زنان که در جامعه اشتراکی اولیه جنبه اجتماعی داشت در جامعه برده داری تبدیل بخدمت خصوصی برای مردان شد.

بدین ترتیب با بوجود آمدن طبقات، زنان هم به دو طبقه تقسیم شدند: یکطرف زنان طبقات حاکم که از کار تولیدی سخت رها شده و زندگی مرفهی داشتند، ولی از آنجا که در اجتماع پدر سالاری فعالیت اجتماعی را از دست داده بودند وابسته به مرد گشتند و دیگری وظیفهای جز ارضای خواست های شوهر و تولید نسل نداشتند و بدین ترتیب توانائی خلاق خود را صرف خود آرائی، طنز و افعال نفوذ غیر مستقیم توسط شوهران و پسران خود میکردند. این زنان عروسک صفت هستند که تصویری از زن بمثابة یک موجود بی ارزش و سبک سر بوجود

آورد ماند. از طرف دیگر زنان طبقات زحمتکش که نان می پختند، لباس می دوختند، نخ می رسیدند خانه و لباس تمیز میکردند. این زنان با وجود انجام کار و فعالیتی که از نظر اجتماعی مفید و لازم بود هیچگونه حقوقی نداشتند و حتی بعلمت انجام این کارها، پست شمرده میشدند و ارزش آنها با معیارهای زیبایی که زنان طبقات حاکم بویژه آورده بودند و برآوردن آن برای زنان زحمتکش غیر ممکن بود سنجیده میشدند.

در دوران برده داری، در روابط زناشویی نیز تغییر عظیمی پدیدار شد. استثمارگران که زنان را از صحنه تولید اجتماعی هرچه بیشتر دور نگه داشته بودند بتدریج سنت فسخ و طرد و ازدواج را برچیدند و ازدواج و دوزخ را تبدیل به ازدواج تک همسری کردند. تک همسری نه تنها برای حل اختلافات زن و مرد که در اواخر جامعه اشتراکی پایه گذاری شده بود ابداع نشد بلکه بعکس بعنوان انقیاد یک جنس توسط جنس دیگر بروی صحنه ظاهر گشت. محدودیت جنسی زنان و آزادی معشوقه گیری و زنا برای مردان که از زمان پیدایش ازدواج و دوزخی پایه گذاری شده بود در نظام برده داری کاملاً تحکیم گشت. بطوریکه تک همسری از ابتدا فقط برای زنان بود خصلتی که تا امروز شدت یا برجاست. از طرفی معشوقه گیری بتدریج شدیدترین شکل خود یعنی فحشا تکامل یافت. اساس وجود فحشا نیز مانند تک همسری مالکیت خصوصی وسایل تولید و جامعه طبقاتی است. چنانچه انگلس در کتاب "منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" میگوید:

"همانطور که با ظهور نابرابری ثروت (مرحله آخری بربریت) در بعضی جاها و بندرت، کار مزدوری در کنار بردگی ظاهر گشت در همان زمان نیز بعنوان نتیجه ای لازم این همزیستی، شغل فحشا برای زنان آزاد در کنار تسلیم اجباری زنان برده بوجود آمد."

چنانچه دیده میشود با بوجود آمدن روابط استثماری و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، زنان بموقعیت اجتماعی ضعیفی در غلطیده، تک همسری فقط برای زنان و فحشا که مکمل آنست رواج پیدا نمود.

روابط تولیدی برده داری ابتدا با سطح رشد نیروهای مولده، یعنی انسانها و وسایل کار آنها سازگار بود ولی بتدریج که فعالیت انسانها و وسایل کار آنها تکامل پیدا کرد روابط کهنه برده داری سدی در مقابل رشد جامعه گشت. این تضاد بدان منجر شد که برای پیشرفت همه جانبه تولید و فعالیت انسانها باید روابط تولید کهنه حتماً عوض میشد. این امر در طی یک دوره شورش و سرکوب، به انقلابی عظیم منجر شده نظام فتووالی (آباب - رعیتی) بجای برده داری سابق نشست. روابط تولیدی جدید از یکطرف نیروهای مولده را آزاد ساخت و باعث رشد سریع تولید گشت و از طرف دیگر روابط استثماری جدیدی بنا نهاد، مالکیت خصوصی تحکیم گردید و فقط شکل استثمار زحمتکشان عوض شد. زحمتکشان اعم از زن و مرد تحت ستم خانها، حکمرانها،

مالکین و امرای مستبد قرار گرفتند. دهقانان به زمین وابسته شدند و برای تأمین معاش خویش باید اجباراً چند برابر احتیاج خود برای ارباب کار میکردند. در عصر فتوح الیسم استثمارگران از مذهب فوق العاده استفاده نموده، تحت عنوان خواست خدا و قوانین شرعی، زحمتکشان را فریب داده پایه های تسلط خویش و استثمار را ازلی قلمداد کردند (شاه استثمارگر خود فروخته نیز چنین ادعا میکند و این را از اعقاب خویش به ارث برده است). با اینهمه تعداد شورشهای دهقانان برای آزاد نمودن خویش از زیر سلطه ی استثمارگران بیشمار است. در جوامع برده داری تولید عمدتاً برای فروش نبوده، برای مصرف داخلی فتودالها انجام میشد. در نتیجه به نیروی کار زنان احتیاج نبود و زنان مانند قبل به کارهای شاق، یکواخت و منفرد خانه اشتغال داشتند. البته در اینجا و آنجا زنان بخاطر کمک به شوهران خویش برای ارباب بزراعت میپرداختند ولی این روند هیچگاه غالب نبوده در ضمن زنان فقط در صورت اجازهی شوهر خویش حق کار کردن را داشتند. قوانین مدنی فقط برای مردان بود و زنان اصلاً بحساب نیامدند. آنها عناصری غیر فعال و انگل محسوب میگشتند و هیأت حاکمه، مذهب را نیز بیاری طلبید تحت پرچم آن علاوه بر تشدید استثمار و تحمیل زحمتکشان، استیلا ی مردان بر زنان را استحکام بخشید. مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و کنترل تولید توسط اقلیتی ناچیز باعث گردید که هم تک همسری وهم عدم شرکت زنان در اجتماع ادامه یابد. تک همسری در و صد چندان قدرت گرفت و به مردان علناً اجازهی اختیار معشوقه و یا اختیار چند همسر داده شد. زنان و دختران زحمتکشان عملاً بدخواه اربابان در اختیار آنان قرار میگرفتند. آنان بصورت بازبچه ای برای مردان و ابزار تولید فرزند درآمدند و استقلال فکری خویش را از دست داده کاملاً وابسته و مطیع مردان شدند. فعلاً نیز که مکمل تک همسری است بصورت نیمه رسمی درآمد و قانون آنرا تحمل کرد. در چنین وضعی روشن است که زنان از مزایای اجتماعی مردان، بهیچوجه بهره مند نمیشاند. اینست وضعیت حقیر زنان در جامعه ی فتودالی: دور بودن از تولید اجتماعی- شرکت نداشتن در امور اجتماعی، تحکیم تک همسری برای زنان و چند همسری برای مردان، وابستگی کامل زن به شوهر برسمیت نشناختن وجود زنان در قوانین مدنی، محروم بودن از مزایای اجتماعی مردان. اینها همه مولود چیست؟ بدون شك جامعه ی طبقاتی و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید.

رشد و پیشرفت همه جانبه ی تولید در جوامع فتودالی، پیدایش تجارت و صنعت را بد نیسال داشت که خود نیازمند انسانهای آزاد و بدون وسایل تولید بود. یعنی دهقانها باید آزاد میگرددند تا بتوانند توسط اربابان جدید یعنی سرمایه داران، استثمار شوند. این بود که بتدریج روابط تولیدی فتودالی نیز سدی در مقابل رشد نیروهای مولده یعنی رشد جامعه گشت. این تضاد منجر به انقلابات بورژوازی گردید که نمونه ی کلاسیک آن انقلاب فرانسه در قرن هیجدهم است. بدین ترتیب روابط سرمایه داری جایگزین روابط کهنه و عقب مانده ی فتودالی شد. دهقان تبدیل به کارگر گردید که هیچگونه وسیله ی تولید از خود نداشت.

در جامعه سرمایه داری استثمار بنحو قابل ملاحظه‌ای شدید تر از قبل است. مالکیت خصوصی بیداد میکند و سبب جلوگیری از تأمین احتیاجات واقعی جامعه میگردد. برای سرمایه - داران سن و جنس کارگر مهم نیست، آنها منافع خویش را که از استثمار دیگران بدست میآیند میخواهند و برای تضمین آن از بکل گرفتن هیچ وسیله‌ای روگردان نیستند. آنها نه فقط مردان را زیرمیز خود کشیده تا آخرین رمق از نیروی کار آنان بنفع انباشت سرمایه و سود خود استفاده میکنند بلکه بعلت پائین بودن سطح دستمزد و دیگر توقعات، زنان و کودکان، آنانرا نیز مستقیماً استثمار میکنند. مارکس در اینمورد مینویسد:

"ورود ماشین به عرصه تولید احتیاج به نیروی عضلانی را از بین برده و وسیله‌ای برای استخدام کارگران با نیروی عضلانی کم، گردید. بهین جهت کارگران زنان و کودکان، اولین چیزی بود که سرمایه‌دارانی که ماشین بکار میردند بسوی آن رفتند. این جانشین نیرومند کاروکارگر درعین حال باعث ازبیسای تعداد کارگران مزدور گردید و کلیه اعضا، خانواده‌ی زحمتکش را بدوین تعایز سن و جنس دربرگرفت." (سرمایه جلد اول)

در عصر سرمایه داری برخلاف دورانهای قبل بعلت پیشرفت تولید دیگر نیروی کارمردان ننگافوی تولید اجتماعی را نمیکند، در اینصورت سرمایه‌داران همانطور که بخاطر احتیاج به استثمار نیروی کار دهقانان، آنها را "آزاد" کردند همانطور هم زنان را فقط و فقط بخاطر استثمار نیروی کارشان "آزاد" کرده‌اند. آنها فریاد میزنند که ما زنان را آزاد کردیم! آنها مانند رویه‌حمله‌گر ماهیت کار خود را با ظاهر سازهایی عوامفریبانه مخفی میکنند ولی باید دانست که آنها نیروی کار زنان را آزاد کرده‌اند تا آنرا بطور کامل استثمار کنند، آنها خود را در استثمار زنان آزاد کرده‌اند نه زنان را. سرمایه داری بخاطر منافع خویش برای اولین بار پس از جامعه‌ی اشتراکی اولیه‌ی دهرهای تولید اجتماعی را بار دیگر بروی زنان باز کرده‌است. اما چگونه؟ بصورتی که اگر زنان بخواهند وظایف خانهداری را انجام دهند از کار در خارج خانه‌ها زمانه خانواده و نیز خودآنان قادر به امرار معاش نخواهند بود و اگر بخواهند در تولید عمومی شرکت کنند دیگر وظایف خانوادگی خویش را نمیتوانند انجام دهند. سرمایه‌داران برای زندگی زنان و کودکان و گامون خانوادگی آنان و موقعیت اجتماعی زنان هیچ ارزشی قائل نیستند، تنها چیزی که برایشان مطرح است انباشت سرمایه و سود است و پس. موقعی که زنی ۱۲ تا ۱۳ ساعت در روز در کارخانه‌ای کار میکند و پشورش هم همانقدر در همانجا یا جای دیگر جان میکند چه بر سر کودکان آنها میآید؟ پر واضح است که آنان مانند علفهای خود رو بار میآیند و علاوه بر خطرات جانی، شدیدترین عواقب فساد اخلاقی و روحی آنها را تهدید میکند. در واقع سرمایه‌داران از زنان بعنوان نیروی تولید ذخیره استفاده میکنند. آنها لزوم توانائی زنان را در فعالیت‌های تولیدی نه قبول کرده و نه رد میکنند. به این ترتیب هر وقت احتیاج به نیروی کار بیشتری است زنان را بکار در خارج از خانه تشویق میکنند و در

آمد مردان را در سطحی نگاه میدارند که کفایت خرج خانواده را ندهد و زنان مجبور بکار شوند و هر وقت احتیاج به نیروی کار کمتری بود اول از همه زنان را مرخص میکنند. با این سیاست آنها مجبور نیستند که برای نگهداری و تربیت کودکان، اماکن عمومی بوجود بیاورند و همچنین برای تربیت و پرورش نیروی کار زنان نیز اقدام کافی نمیکند به همین علت هم آنها میتوانند از زنان بعنوان ارزانترین نیرو بهره ببرند. هر جا زنان خارج از خانه کار میکنند نسبت به مردان هم طبقه خود کارهای پست تر و کم درآمد تر را بعهده میگیرند، چه در کارخانه، چه در ادارات و چه در سطح تحصیل کرده ها. در جامعه سرمایه داری حتی زنانی که در خارج از خانه کار میکنند از نظر اقتصادی وابسته به مردان باقی میمانند چون اولاً بخاطر پستی کار، درآمدشان نیز کم است ثانیاً اطمینان ندارند که همیشه با کارشان خرج زندگیشان را تأمین نمایند، ثالثاً زندگی زنانشوی را تنها راه فرار از محیط وحشتناک کار که در آن تحت استثمار و تحقیر هستند میدانند و چون در این جامعه زنان در کار کار خارج، تمام وظایف کار در خانه و تربیت فرزندان را نیز بعهده دارند فشار شدیدتری را احساس کرده و زندگی و فعالیت در محدودهی خانه را ترجیح میدهند. چنانکه در تمام جوامع سرمایه داری می بینیم هنوز اکثریت زنان محکوم به فعالیت فقط در محدودهی خانه هستند و از شرکت در تولید اجتماعی بدورند.

از واج بورژوازی مانند ادوار گذشته، تک هسری برای زن و ادامهی تسلط مرد بر زن است. علاوه بر آن امروز اکثریت قریب به اتفاق از واجها محدود به وضعیت طبقاتی و صرفاً مصلحتی است. این ازدواجها بخصوص در طبقات استثمارگر بزرگترین فحشا می انجامد، فحشا که مکمل تک هسری است آزاد و علنی و قانونیست.

دختران و زنان خانواده های فقیر در اثر فقر، جهل و نداشتن هرگونه تأمین مادی در دام شیادان و دلالان سرمایه داری، بوسیلهای برای کسب درآمد آنان تبدیل میشوند. دایر کردن فاحشه خانهها و مکانهای عیش و طرب از پردرآمدترین کارها میشود. بورژوازی این بظاهر "حامسی خانواده" با تبلیغات زیاد، مردان را، چه متأهل و چه مجرد، علناً دعوت به کابارهها و قمارخانههای خویش و هم آغوشی با فاحشه های تحت بردگی خویش میکند. این کابارهها و قمارخانه ها و مکانهایی نظیر آن از طرف دولت بورژوازی پذیرفته هستند. در میان جوامع سرمایه داری رشد یافته، کسبوری یافت نمیشود که در آن محلهها و شهرهای خاص خوشگذرانیهایی طبقات مرفه وجود نداشته باشد. آنوقت گردانندگان چنین جوامعی سالوسانه فریادهای "احترام به خانواده" را سر میدهند! بورژواها در حرف قول تساوی زن و مرد را میدهند ولی تاریخ کشورهای نشان داده است که در کراسی و تساوی که بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر ادعا میکنند فقط عبارات رنگ و روغن زده و فقط کلمات فریبندهی آزادی و تساوی است. این شعار در حقیقت عدم تساوی زنان و مردان تحقیر زنان و زحمتکشان را پرده پوشی میکند، مادامیکه زنان بطور مستقیم در تولید اجتماعی شرکت داده نشدند، مادامیکه زیر سلطهی طبقات استثمارگر هستند، مادامیکه وسایل تولید در

دست‌آوردی قلیلی بوده و در کنترل زنان و مردان تولید کننده نیست، مادران می‌توانند حق تعیین سرنوشت خویش را در تمام جنبه‌ها ندارند هرگز و هیچگاه نه آزادی وجود خواهد داشت و نه تساوی.

۲- سوسیالیسم و رهایی زنان

در طول رشد جامعه‌ی سرمایه‌داری، تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و شکل تملک خصوصی رفته رفته حاد می‌شود و روابط تولیدی و رژیم نگهدارنده‌ی آن در مقابل رشد جامعه سد می‌گردد. اینست که در بریا زود با مبارزات طبقات تحت‌ستم، این رژیم سرنگون شده و روابط تولیدی جدیدی تحت تسلط طبقه‌ی کارگر پی ریزی می‌شود. طبقه‌ی کارگر پس از سرنگون کردن بسوزواری و کسب قدرت سیاسی، زحمتکشان را بطرف ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی هدایت می‌کند جامعه‌ای که در آن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید که سرمنشاء کلیه نابرابریهای اجتماعی منجمله نابرابری زن و مرد است حذف می‌شود. کنترل تولید بدست خود مردم، هم مردان و هم زنان سپرده می‌شود و مکرسی برای اکثریت جامعه یعنی زحمتکشان تأمین می‌گردد. تنهاد را نتوقع است که شرایط تساوی واقعی مردان و زنان فراهم می‌گردد. لنین مینویسد:

"جائیکه مالکین و سرمایه‌داران وجود دارند تساوی بین زن و مرد حتی در مقابل قانون نیز نمیتواند وجود داشته باشد. آنجائیکه خبری از مالک و سرمایه‌دار نباشد، جائیکه حکومت زحمتکشان زندگی جدیدی بدو وجود استثمارگران بنا می‌کنند آنجا شرایط تساوی بین مردان و زنان بوجه خواهد آمد." (زنان و اجتماع)

بلافاصله پس از کوتاه کردن دست استثمارگران از زندگی مردم زحمتکش، با وضع قوانین کاملاً برابر در مورد مزد مساوی برای کار مساوی، استراحت و تفریح، بیمه‌های اجتماعی، آموزش مجانی، کمک به مادران و نوزادان، در دسترس گذاردن شبکه‌های وسیع پرستاری و نگهداری اطفال، زمینه‌ی تساوی واقعی مردان و زنان بوجود می‌آید. ولی کمونیستها تنها بوضع قوانین اکتفا نمیکنند، بلکه با کوشش در راه ساختمان سوسیالیسم، آزادی زنان را تأمین مینمایند. زیرا سوسیالیسم برای زنان اجتماعی است که در آن اقتصاد کوچک خانواده جای خود را با اقتصاد عظیم اجتماعی - صنعتی - کشاورزی میدهد. سوسیالیسم زنان را بمقیاس وسیع در کنترل تولید شرکت میدهد، سیاست را در دسترس آنها میگذارد. فقط آن زمان است که زنان آزاد و سرپلند خواهند شد، فقط در آن زمان است که زمینه‌ی واقعی برای از بین بردن طرز تفکر فمیلی اجتماع نسبت به زنان فراهم خواهد آمد، سوسیالیسم با از بین بردن ریشه‌ی اقتصادی استثمار زنان، آنانرا در کلیه‌ی کارهای اجتماعی شرکت کنترل زندگیشان را بدست خودشان خواهد سپرد، با تعصبات و خرافات مذهبی و سنتی که بی‌انحرافات و انحطاط افکار مردم می‌گردد مبارزه

کرده بوسیلهی اقطاع و تشویق، افراد را تربیت اجتماعی خواهد داد. سوسیالیسم استعداد های زنان را شکوفان خواهد کرد و خلاقیت از دست رفتهی آنان را بار دیگر به آنها پس خواهد داد. آنان را در مقابل مردان بر پایهی مساوی قرار داده، دوست و متحد و شریک مردان در پیشبرد جامعه و ساختمان يك زندگی استوار بر اساس اعتماد متقابل، اتحاد، كلك متقابل، تعمیم تنك همسری، كار و . . . خواهد نمود. سوسیالیسم زنان را از صورت عناصر وابسته و غروسكان زیبا و طناز در آورده به انسان واقعی و مستقل و مفید تبدیل میکند.

در جامعهی سوسیالیستی، در مورد خانواده هم دگرگونی اساسی ایجاد میگردد. طبقات استثمارگر برای انحراف فکری زحمتکشان، واقعیات را تحریف کرده و به آنها دربارهی دور نمای جامعهی کمونیستی دروغ میگویند. آنها میگویند کمونیستها به خانواده اعتقاد ندارند. مایسه این جرم اعتراف میکنیم که به خانوادهی بورژوازی اعتقاد نداریم. ما میخواهیم خانوادهی بورژوازی را که بر پایهی تسلط مرد بر زن گذارده شده، نابود کنیم. مارکس و انگلس مینویسند:

"خانوادهی کنونی یعنی خانوادهی بورژوازی برجه پایهای بنا شده است؟
بر اساس سرمایه، بر اساس منافع خصوصی، این شکل خانواده فقط در میان بورژوازی وجود دارد." (مانیفست حزب کمونیست)

شکل خانوادهی بورژوازی هملاً در میان پرولتاریا موجود نیست، زیرا در اینجا علی که بساعت شده بود مرد بخاطر آن تك همسری بوجود آورد، بخصوص ثروت، اصلاً وجود ندارد. خانوادهی بورژوازی همراه كلك خویش فحشاء موقعی محو خواهد شد که اساس آن یعنی سرمایه و طبقات استثمارگر محو گردند. در آن زمان، خانوادههای جدیدی با ارزشهای جدید بر اساس کار و نه سرمایه، بر اساس تك همسری هم برای مردان و هم برای زنان، بر اساس برابری زنان و مردان، نه بر اساس تسلط مردان بر زنان پدیدار خواهند گشت. انگلس مینویسد:

"آزادی کامل از وراج فقط زمانی میتواند عموماً برقرار شود که العاء تالیسد سرمایه داری و مناسبات مالکیت ناشی از آن، کلیه ملاحظات اقتصادی جاننی را که هنوز تأثیر چنان عظیمی در انتخاب همسر دارند، از بین ببرد زیرا آن موقع است که انگیزه ی دیگری غیر از تمایل متقابل باقی نماند." (منشاء خانواده . . .)

و در همانجا در مورد تك همسری در جامعهی سوسیالیستی میگوید:

" . . . اما آنچه بطور قطع از تك همسری زنده میشود، کلیه ی آن خصوصیات است که از طریق روابط مالی بر آن حك شدناست. این خصوصیات عبارتند از: اولاً برتری مرد و ثانیاً قابل انحلال نبودن ازدواج. برتری مرد در ازدواج نتیجهی سادهی برتری اقتصادی است که با محو برتری اقتصادی مرد، خود بخود از بین خواهد رفت. قابل انحلال نبودن ازدواج، قسمتی بعلت وضعیت اقتصادی است که تك همسری در آن پدید ارشد و قسمتی نیز بعسلت سنت

دورانی است که روابط بین وضعیت اقتصادی و تک هسری هنوز کاملاً شناخته شده و تحت یک شکل مذهبی به افراط کشانیده شده بود.

طبقات ستمگر که از نفوذ عقاید کمونیستی در میان مردم شدیداً وحشت دارند تلاش میکنند که بانواع حیل آنها را از سوسیالیسم و کمونیسم روگردان کنند. آنها یکصدا فریاد جیزندگسه کمونیستها میخواهند اشتراك زنان را عملی نمایند و روابط بی بند و بار جنسی برقرار نمایند. اینها نیز یا وگونی بیش نیست. مارکس و انگلس مینویسند:

"طبقات ستمگر به هسرانشان فقط بعنوان وسیله تولید میگردند، آنها شنیدمانند که کمونیستها خواهان بهره برداری مشترک از وسایل تولید هستند. در اینصورت طبیعتاً نتیجه ای جز این نمیگیرند که بهره برداری مشترک شامل زنان نیز خواهد شد." (مانیفست ...)

عجیب است که حتی در ای هم بخاطر این تپی مغزان خطور نمیکند که هدف واقعی ما کمونیستها از بین بردن وضعیت زنان بعنوان وسیله تولید است. در حقیقت این ازدواج بورژوازی است که سیستم اشتراك هسران میباشد. ما کمونیستها از جانب کسانی مورد اتهام پیچ قرار میگیریم که خود به در اختیار داشتن زنان و دختران ستمگس و نیز به فعشا عموی قانع نبوده از گمراه نمودن هسران یکدیگر نیز نهایت لذت میبرند و به آن افتخار هم میکنند. در اجتماع سوسیالیستی آن روابط اجتماعی برقرار است که برخلاف اکنون که زنان وسیله تولید قلمداد میشوند، وضعیت آنان بعنوان تولید کننده و نه وسیله تولید ارتقا یافته. تک هسری هم برای مردان و هم برای زنان تعمیم مییابد. در اجتماع سوسیالیستی چنانچه در جمهوری خلق چین، جمهوری سوسیالیستی آلبانی، جمهوری دیمکراتیک خلق ویتنام، جمهوری دیمکراتیک خلق کره مشاهده میکنیم، اشتراك زنان به هیچوجه وجود نداشته برعکس تعمیم وفاداری به ازدواج برقرار گشته است.

در مورد روابط جنسی هم میگوئیم که این بورژوازی و دیگر طبقات ستمگر هستند که بی بند و بازند. بارتند نه کمونیستها. دیدیم که چگونه بورژوازی طرفدار پروپاقرص این بی بند و باری است و از آن بعنوان مخدر افکار توده های مردم استفاده میکند و سعی دارد که این بی بند و باری همسراه سایر مواد مخدر در میان مردم شیوع یابد. در حالیکه کمونیستها شدیداً مخالف آن بوده و با آن شدیداً مبارزه میکنند. لنین مینویسد:

"انقلاب به ازدیاد و تمرکز فکر افراد و توده هانیا زمند است. انقلاب شرایط احساسات افسارگسیخته را نمیتواند تحمل کند. افسارگسیختگی در زندگی جنسی یک پدیده های بورژوازی بوده و پدیده های از انحطاط است. پرولتاریا طبقه ایست رشد یابنده، او به مخدرات مثل داروهای محرک یا مخدر احتیاج ندارد. تخدیججه بوسیله ی زیاد هروی در روابط جنسی و جهد الکله پرولتاریا بی حرمتی، فساد و وحشیگری سرمایه داری را نباید فراموش کند و فراموش

هم نخواهد کرد. او شدیدترین محرک خود را از جانب موقعیت طبقاتی و افکار کمونیستی دریافت خواهد نمود. پرولتاریا هوشیاری میخورد. در اینصورت تکرار می‌کنم: هیچگونه ضعف، هیچگونه اتلاف و هیچگونه ناپودی نیروها را نباید اجازه داد. کنترل نفس و انضباط نفس حتی در عشق بردگی نیست. (لنین در باره‌ی سؤاله زن).

در خاتمه در مورد دوره‌های تنظیم روابط جنسی و شکل خانواده در جامعه کمونیستی ما به بیانات انگلس استناد می‌کنیم:

"ما نمیتوانیم طریقه‌ی تنظیم روابط جنسی را پس از سرنگونی سرمایه‌داری بطور دقیق حدس بزنیم. ما نمیتوانیم حدس بزنیم که چه عواملی از بین خواهند رفت. اما چه چیز جدید بوجود می‌آید؟ این موقعی جواب داده میشود که نسل جدیدی رشد کند، نسل جدیدی از مردان که هرگز معنی خرید جسم زنان با پول بیابا بوسیله‌ی قدرت اجتماعی دیگری را نمیدانند، نسل جدیدی از زنان که هرگز معنی تسلیم به مردان را جز بخاطر عشق واقعی یا معنی امتناع از تسلیم را بخاطر عواقب اقتصادی نمیدانند، موقعی که این نسل در جهان رشد کند به آنچه که امروزه هرکسی فکر میکند باید انجام گیرد، اهمیت چندانی نخواهد داد. آنها رفتار و کردار خود را خواهند داشت و افکار عمومی متناسب با آنرا در مورد اعمال هر فرد بوجود خواهند آورد و آن پایان داستان امروزی است" (منشاء خانواده...).

وضع زنان در ایران

بنابر آنچه که در قسمت اول دیدیم، زنان در جوامع طبقاتی و استثمارگری بهیچوجه آزاد نبوده و تحت ستمهای چند لایه که ناشی از مالکیت خصوصی و استثمار اکثریت توسط اقلیت میباشد قرار دارند و تنها با ازین بردن مالکیت خصوصی و ایجاد جامعه سوسیالیستی است که زمینه آزادی زنان و برابری کامل مرد و زن فراهم میآید.

وضع فعلی زنان در ایران، چنانکه در زیر خواهد آمد، واقعیت مشخصی است که یکبار دیگر بینش علمی فوق را نسبت به مسأله زن تأیید میکند.

ما در پرتو این بینش خواهیم کوشید اولاً وضع زنان کشورمان را از جوانب مختلف بررسی نمائیم، ثانیاً دورنمای آزادی آنان را نشان دهیم.

۱- وضع زنان از نظر اقتصادی

همزمان با رشد سرمایه داری وابسته در ایران، احتیاج سرمایه‌داران به نیروی کار فزونی یافت و در این میان استفاده از نیروی کار زنان، مخصوصاً بغلت ارزان بودن آن و کم توقعی زنان مورد توجه خاص قرار گرفت بطوریکه هم اکنون در تعداد زیادی از کارخانه‌ها مثل بیسکویت‌سازی مینو، قرقره زیبا - باتری سازی ری. او. واک - لامپ‌سازی رشت - پارس الکتریک - شاپ لورنس و... و در بسیاری از قسمتهای کارخانه‌هایی مثل کفش‌سازی (جم - ملی - بلا) و تولید لوازم الکتریکی، نساجی و مواد غذایی، منحصرأ یا بطور عمده زنان را استخدام میکنند. از طرف دیگر با بالا رفتن هزینه‌ی زندگی، در اغلب خانواده‌های پائین و متوسط‌گدaran زندگی با تکیه فقط بر درآمد مرد، دیگر امکان نداشته و زنان نیز ناگزیر از کار کردن در خارج از خانه میباشند. بغلت در عامل فوق، یکی ایجاد امکانات برای استفاده از نیروی کار زنان و دیگری احتیاج مادی زنان بکار کردن است که می‌بینیم روز بروز بر تعداد زنانی که در خارج از خانه کار میکنند افزوده میشود چنانکه تعداد زنان کارگر از ۸۹۰۰۰ نفر در سال ۵۱ به ۹۰۰۰۰ نفر در سال ۵۴ و تعداد زنان کارمند به ۲۰۱۰۰۰ نفر رسید است. البته ارقام فوق که از منابع دولتی گرفته شده اند عددی زیادی از زنان زحمتکش را که در منازل و یا کارگاههای کوچک مشغول بکارند شامل نمیشود.

در مناطق روستائی نیز، از دیرباز زنان نقش قابل توجهی در تولید کشاورزی داشته و در اکثر موارد نزدیک به نیمی از نیروی کار را تشکیل داده‌اند. علاوه بر آن، آنها در تولید صنایع دستی روستائی نیز سهم مهمی داشته و از این طریق کمک بزرگی به پیشبرد زندگی اقتصادی خانواده‌ی خود نمودند. مطابق آمار دولتی ۸۹٪ از کارگران کارگاههای کوچک نساجی در روستاها را زنان تشکیل میدهند. ولی در سالهای اخیر بنا بدتر شدن وضع کشاورزان و پائین آمدن تولیدات

کشاورزی بسیاری از مردان روستائی خانه و زندگیشان را رها کرده و همراه زن و فرزند ان راهی شهرها شدند . زنان این خانواده ها ، یا اجباراً خانه نشین شده به خیل زنان غیرفعال شهری از نظر اقتصادی ، پیوسته اند و یا آنکه به خدمتگاری در منازل مشغولند .

در مقابل تعداد روز افزون زنان فعال از نظر اقتصادی ، هنوز در حدود ۸ میلیون نفر از زنان فقط به کار خانهداری اشتغال دارند . این زنان با وجود فعالیت شبانه روزی خود در منزل نه تنها بخاطر این کار دایمی از هیچگونه حقوق و مزایائی بهره مند نیستند بلکه از آنجا که از نظر اقتصادی بطور مستقیم نقشی در پیشبرد امور خانواده و تهیهی مایحتاج آن ندارند اغلب بعنوان افراد بی فایده و مقخور تلقی میشوند .

وجود این تعداد زن خانه دار به این معنی است که اکثریت زنان کشور ما به دور از تولید اجتماعی بکار شاق و یکنواخت خانگی مشغول بوده و از لحاظ مادی متکی بر مردان و فاقد استقلال اقتصادی میباشند .

آن عده از زنان ما نیز که در خارج از خانه کار میکنند چنانکه در قسمتهای زیر خواهیم دید از نظر مزد و حقوق ، نوع شغل ، ساعات کار و غیره در شرایطی بدتر از مردان قرار داشته و شدت تحت ستم قرار دارند .

در این میان زنان و دختران خانواده های روستائی وضع بخصوصی دارند ، آنها گویانگه از نظر شرکت در تولید اجتماعی مانند زنان شاغل هستند ولی از نظر وضع درآمد و سایر حقوق همانند زنان خانه دار میباشند .

میزان مزد و حقوق : بطور کلی زنان زحمتکش شهر و روستا با وجود انجام کار مساوی بسا مردان (چه از نظر کمی و چه کیفی) مزد کمتری دریافت میکنند . بعنوان مثال متوسط دستمزد کارگران کشاورزی مرد در سالهای ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ به ترتیب ۹۸ و ۸۹ ریال بود (مطابق آمار دولتی) در حالیکه متوسط دستمزد زنان در همین سالها بیشتر از ۴۸ و ۵۲ ریال نبود . ستم و یا در سال ۵۳ ، کارگران زن کارخانه لامپ سازی رشت اعتصاب کرده موفق شدند مزد خود را از روزی ۵۵ ریال به ۸۰ ریال برسانند . در حالیکه مزد مردان در کارخانجات مشابه حداقل ۱۳۰ ریال بود . ستم یکی از دختران کارگر که در کارخانه صنایع چوب رشت کار میکرد میگفت : " سال است که در این کارخانه کار میکنم و حقوقم ماهیانه ۲۹ تومان است " .

این ارقام علاوه بر آنکه نشانه ای از وضع فلاکت بار کارگران در دهان ایرانی بطور کلی است مؤید ستم بیشتری است که به زنان زحمتکش وارد میشود . البته میزان دستمزد کارگران زن فقط در کارخانجات بزرگ دارای حساب و کتابی است ، در کارگاههای کوچک همه چیز بد لخواه صاحب کارگاست . در این کارگاهها غالباً ساعت کار محدود نیست و یا مزد روزانه بر اساس حداقل ۱۲ - ۱ ساعت کار تعیین میشود . در بعضی از کارگاهها ، زنان در برد و کار باید مدتی راحت بعنوان آشنا شدن بطرز کار ، مجانی کار کنند و بعداً هم باید انواع و اقسام شرایط تحمیلی صاحب کارگاه را قیل کنند .

کارگرن یکی از کارگاهها به سخره میگفت: " حاجی آقا وقتی کارمارا قبول کرد اول مارا عقد میکند" مقصود او از عقد کردن، سند محضری بود که صاحب کارگاه از کارگران زن میگرفت که برطبق آن هیچگونه توقمی در مورد سود و بیزه و مالک شدن سهام کارگاه نداشته باشند! البته سند مزبور دارای اعتبار قانونی نیست ولی حاجی آقای مذکور، با سوء استفاده از احتیاج شدید زنان به کار، بر این سند را وسیله‌ای برای خاموش نگه داشتن زنان کارگر در مقابل درخواست سود و بیزه قرار میداد.

دختران و پسران روستائی رهنان از توابع اصفهان بعد از دوسه سال کار مجانی روزی یک تومان مزد میگرفتند. علاوه بر آن در اطراف پهلویزد شاهد آن بودیم که چگونه دختران قالی باف بفروش میرفتند، یعنی اینکه این دختران در مقابل پولی که خانواده‌هایشان دریافت میکنند مجبورند که مدام العمر برای خرید ارکار کنند.

از نظر تساوی میزان حقوق، گوا اینکه وضع زنان کارمند بمراتب از زنان کارگر بهتر است و لسی مقدار حقوق کارمندان زن بخصوص در مؤسسات خصوصی کمتر از مردان است و اغلب از مزایائی که سازمانها و ادارات مختلف برای کارمندان مرد فائلند، مثل واگذاری خانه با اجاره‌ی ارزان، حق اولاد و غیره... محرومند. اخیراً بعضی از وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی تحت عنوان "صرفه جویی" بکار عده‌ای از کارمندان خانه داده‌اند و بیشترین تعداد از کارمندانی که به بیانه‌های مختلف اخراج شده‌اند، یا فرار دادکارشان تعدید نشده از میان زنان هستند.

ساعات کار: برای زنان روستائی چه در هفتان چه کارگر کشاورزی، ساعات کار مفهومی ندارد. آنها در فصول کار با طلوع آفتاب شروع کرده هنگام غروب آفتاب دست از کار میکشند. ساعت کار کارگران زن در کارخانجات بزرگ ۹ ساعت در روز است که اگر حداقل وقت رفت و آمد را به آن اضافه کنیم ۱۱ ساعت در روز میشود. در کارگاه‌ها ساعت کار، روزانه ۱۲-۱۴ ساعت بطور قراردادی است که یکساعت آن برای نهار منظور است ولی در عمل معمولاً این یک ساعت به یک ربع محدود میشود و ساعت ختم کار نیز از طرف صاحب کارگاه رعایت نمیشود و ساعات کار روزانه در واقع به بیش از ۱۲-۱۱ ساعت میرسد که به آن هم باید مدت رفت و برگشت را افزود. معمولاً هر قدر کارگاه کوچکتر باشد ساعات کار روزانه طولانی تر میشود، مطابق آمار دولتی بیش از ۲۶۰ هزار نفر از زنان شاغل شهری از ۳۶ تا ۸ ساعت در هفته کار میکردند (سال ۵۱).

بیمه‌های اجتماعی و امکانات رفاهی: گوا اینکه فقدان امکانات رفاهی و بیمه‌های اجتماعی برای طبقات زحمتکش کشور ما سألماً بزرگی است ولی در مورد زنان این کمبود شدید تر بود و بیشتر هم احساس میشود.

در مورد روستائیان، چه زن و چه مرد، استفاده از بیمه‌های اجتماعی مطرح نیست چون بیمه اجباری شامل تود هیچ زحمتکشان روستاها نمیشود. حتی کارگران کشاورزی روستاها هم از قانون بیمه اجتماعی ~~مستثنی~~ بهره مند نمیشوند. در نتیجه زنان روستائی که بعلت کارشاق و مدام

کمبود مواد غذایی و فقدان امکانات بهداشتی همیشه در معرض بیماریهای مختلف قرار دارند و دارای هیچگونه تأیینی از این نظر نبوده، درمانگاههای سازمان شاهنشاهی و یاسپا بهداشت بفرض اینکه موجود هم باشند بنا به تصدیق خود مسئولین جوابگوی احتیاجات اهالی روستاها نیستند و کمکان دهقانان ما چه زن و چه مرد در مواقع بیماری باید در روندار خود را فروخته و روانه شهرها شوند.

از تأمین اجتماعی در موارد بیری و از کار افتادگی هم خبری نیست. مطابق آمار دولتی از ۱۳۱۰۰۰ کارکنان فابلی زن در روستا ۱۰۰۰ نفر آن ۶۵ سال بیالادارند. این نشان میدهد که زنان روستائی ما که از اولین سالهای زندگی بکار سخت کشاورزی میپردازند تا دم مرگ مجبور به ادامه این کار هستند.

زنان کارگر شهری گو اینکه قانوناً باید بیمه باشند ولی مطابق آمار سال ۵۱، از ۸۹۰۰۰ نفر کارگر زن تنها ۱۸۲۴۱ نفر بیمه بوده اند. تأکید میکنیم که تعداد کل زنان کارگر با توجه به تعداد زنانی که در کارگاههای کوچک و یا منازل کار میکنند (و آمار آنها در مراجع رسمی ثبت نیست) بیشتر از آن است که در ارقام رسمی ذکر میشود بنابراین نسبت کارگران زن بیمه شده بکل کارگران زن در واقع کمتر از نسبت $\frac{18241}{89000}$ است.

بیمه نبودن کارگران بمعنی ثبت نشدن موقعیت آنان در مراجع رسمی است و این بمعنای محروم بودن آنان از استفاده از همان امکانات ناچیز موجود میباشد. یعنی کارگرانی که بیمه نیستند (در واقع اکثریت زنان کارگر) باید پول دوا و درمانشان را شخصاً بپردازند. هفت روز هفته را بدون تعطیلی کار کنند، حق استفاد از مرخصی سالیانه و معذوریت بخاطر بیماری و زایمان را ندارند. هر وقت که صاحب کار بخواهد بیرونشان میکند و در مواقع از کار افتادگی هم از هیچگونه حقوقی بهره مند نمیشوند.

کارمندان زن در مؤسسات دولتی غالباً بیمه هستند ولی اکثر کارمندان زن مؤسسات خصوصی و همچنین عده ای از کارمندان زن مؤسسات دولتی که بطور بیعمانی استخدام میشوند بیمه نیستند (البته در این محرومیت با مردان کارمند در شرایط مساوی شریکند).

زنان زحمتکش ما علاوه بر آنکه در محیط کار شدیداً استثمار میشوند و شدت این استثمار گاهی بیشتر از مردان است بار مسئولیت اداری خانواده را نیز بدوش دارند. اکثریت قریب با تفاق آنها بعد از ۱۰-۱۲ ساعت کار در بیرون از خانه مجبورند که به تهیه غذا و نظافت خانه و فرزندان پرداخته، حتی بگردد درس فرزندان نیز برسند. خستگی کار روزانه بدنبال آن انجام کارهای خانه، خیلی زود قوای بدنی آنها را درهم شکسته و آنان را در معرض بیماریهای مختلف و پیر، زود رس قرار میدهد.

با همهی اینها برگزین شکل زنان ما که در خارج از خانه کار میکنند سئالهای نگهداری از فرزندان است. کم نیستند کارگرانی که فرزندان خردسال خود را برای رفتن بسرکار در خانه رها

کرده و دربرگشت با جسد بیجان آنها بعلت خفگی، برق گرفتگی، سوختگی و غیره روبرو شده‌اند. چندی پیش دریکی از مراکز "رفاخانه‌واده" فرزند پنجساله‌ی یکی از زنان کارگر که به‌مراه مادرش بمحل کار آورفته بود دردیگ جوشان شیردرآشپزخانه افتاد و بعلت سوختگی شدید درگذشت. مسئول مرگ این بچه و بچه‌های نظیر او چه کسی است؟ زالوهای اجتماع ما بوسیله‌ی نمایندگان درباری و دولتی خود دائماً صحبت از شرکت زنان درکارهای تولیدی میکنند، ولی درمقابل حاضر نیستند قسمت ناچیزی از استفاده‌ی کلانی راکه از نیروی کار آنان میبرند صرف‌ایجاد مراکز برای نگهداری فرزندانشان بنمایند. درکارخانه‌ی بیسکویت‌سازی مینو برای حل مسئله! فقط دختران را استخدام میکنند و زنان شوهردار را نمی‌پذیرند. تعداد زیاد زنان شاغل و همچنین شماری زیاد حوادثی که برای فرزندان این زنان پیش‌میآید ضرورت ایجاد مهدکودک‌ها و کورکستانها را آنقدر شدید کرده که رژیم را ناگزیر از آن نمود. برای رفع این مشکل تظاهر به اقداماتی بکند، بهمین جهت است که هزارگاهی با بوق و کرنا جریان افتتاح مهدکودک یاشیر - خوارگاهی را (مخصوصاً درقسمتهای فقیرنشین) بوسیله‌ی یکی از زنان متفرعن درباری میشنویم. اگر درنظر بگیریم که برای ۴۹۰۰۰ نفرکارگرن و ۲۰۱۰۰ نفرکارمندان (آمارسال ۵۴ه) فقط ۹۷ مهدکودک و ۲۵ شیرخوارگاه درسراسر مملکت وجوددارند (اکثرآهم درتهران هستند) به خوبی می‌بینیم که محتوی "اقدامات رفاهی" دولت برای طبقات زحمتکش چیست؟

حتی بخشهایی که بنام بهداشت مادر و کودک در بعضی از مؤسسات دایر شده فقط بکار تنظیم خانواده یعنی دادن قرض و یا سایر وسایل حاملگی میپردازند و کاری بکار تغذیه و بهداشت کودک و امراض گوناگون تناسلی که اغلب زنان زحمتکش ما بعلت زایمانهای غیربهداشتی کم غذائی، کم خونی و عفونتهای مختلف به آن دچارند ندارند. تعداد زنان ایرانی که در حدود سی سالگی یا شصت می‌شوند، هم سطح عقب افتاده ترین کشورهای آفریقایی است. دولت ایران مانند دیگر دولتهای ارتجاعی، با علم کردن تنظیم خانواده و تبلیغ بر روی آن میخواهد گناه فقدان امکانات اجتماعی در مورد بهداشت مادر و کودک، نگهداری و پرورش اطفال و سایر نارسائیهای اجتماع را بگردن نفوس زیاد بگذارد ولی مردم ما دیگر گول این مزخرفات را نمیخورند آنها در پیش‌روی خود نمونه‌ی کشورهای پرجمعیت سوسیالیستی را دارند که با مشکلاتی زیاد تر و ثروتی بر مراتب کمتر توانسته‌اند همه‌ی این مسایل را بنفع طبقات زحمتکش حل نمایند.

مشکل نگهداری از فرزندان برای زنان طبقات متوسط ما نیز وجود دارد تا بعدی که در مواقعی مانع کار کردن آنان در خارج از خانه شده و علیرغم تمایل آنان و یا احیاناً تخصص و تحصیلاتشان آنان را مجبور به زیستن در چهار دیواری خانه و متکی بودن به شوهر از نظر اقتصادی مینماید. عدای نیز که علیرغم این مشکل مجبور بکار هستند در محیط کار، از یکسوتگران وضع کودکانشان در خانه و اینکه چه بسر آنها خواهد آمد می‌انگشند و از طرف دیگر بارملات رؤسای مربوطه راکه بخاطر دریافتها و یا غیبت به تحقیر و توبیخشان میکنند، مرتباً بدوش دارند.

تبعیضات و کسودها نه فقط از نظر مستمر، تأمین اجتماعی و امکانات رفاهی در مورد زنان شاغل وجود دارد بلکه نوع مشاغل زنان نیز بطور غالب مبین نقش درجه‌ی دوم و غیرمسئول آنها در اجتماع ما است. زنان کارگر اکثراً در کارخانجات بزرگ مونتاژ لوازم الکتریکی و یا تولید مواد غذایی و دارویی و یا کارخانجات دیگر یا تقسیم کار زیاد که متضمن مهارت و تخصص چندانی نیست مشغول بکارند، هر کارگر بسادگی جای خود راه کارگر تازه وارد میدهد و مدت‌ها کار در یک قسمت مهارت و تجربه‌ی خاصی را که باعث پذیرفته شدن در محله‌های دیگر باشد بوجود نمی‌آورد.

در مورد زنان کارمند نیز وضع چندان بهتر نیست. از ۶۴۰۰۰ نفر زن در استخدام رسمی کشور بیش از ۵۷۰۰۰ نفر آنها تحصیلاتی در حدود دیپلم و یا کمتر از آن دارند و به کارهای کم مسئولیتی نظیر دفتر داری، منشیگری، ماشین نویسی و حد اکثر معلمی اشتغال دارند (البته کار معلمی ماهیتاً کار پر مسئولیتی است ولی در کشور ما با اهمیت که در بالا ذکر شد بحساب می‌آید). زنان با تحصیلات بالاتر نیز بندرت موفق به احراز پستهای پر مسئولیت میگردند فقط در ادارات دولتی گاهی برای نشان دادن "نمونه‌ی پیشرفت!" "بعضی از زنان را در مقام مدیرکل یا معاونت مینشانند.

بعبارت دیگر در اکثر موارد، نوع کارها آنچنان نیست که ابتکار و خلاقیتی را طلب نموده، انجام آن باعث پیشرفت فکری زنان و ایجاد روحیه‌ی اطمینان و اتکاء به خود در آنها گردد. به عصبه داشتن مسئولیتهای اداری، خانواده و فرزندان و نگرانی مدام در تلفیق آن با کار در خارج باعث میشود که این دوری فقط بصورت وسیله‌ای برای کسب درآمد بیشتر باشد نه امری لازم برای شرکت در تولید و اداری اجتماع.

بنابراین شرکت روز افزون زنان ما در کارهای تولیدی و یا اداری (هر چند هنوز به نسبت خیلی کم) بمعنای باز یافتن نقش واقعی زنان در جامعه‌ی ما و آزادی آنان نیست بلکه در اکثر موارد نیازهای مادی ناشی از ساخت کنونی جامعه است که زنان ما را ناگزیر از قبول کار خارج، علاوه بر کارخانگی و نگهداری فرزندان مینماید. در واقع برخلاف تبلیغات رژیم، این زنان نیستند که آزاد میشوند بلکه این نیروی کار آنانست که از چهار دیواری خانه‌ها آزاد شده و در خدمت منافع طبقات حاکم قرار میگیرند.

باید توجه داشت منظور ما از تأکید بر روی شرکت زنان در تولید اجتماعی و استقلال اقتصادی آنها بعنوان پیش شرط آزادی زنان، فعالیت فردی زنان نیست بلکه فعالیت مجموعه‌ی زنان در تولید اجتماعی است. همچنین فقط شرکت در فعالیتهای اقتصادی نیز برای تأمین آزادی زنان و احراز جای اصلی او در جامعه، کافی نخواهد بود بلکه سألهی اساسی شرکت در کنترل و اداری اقتصاد کشور است.

از مجموع آنچه که در مورد وضع اقتصادی زنان گفته شد نتیجه میشود که هنوز نقش زنان ما در

تولید اجتماعی بسیار ناچیز است. اکثریت زنان که بکار خانگی مشغولند از نظر اقتصادی وابسته برادران هستند و آن عده از زنان هم که در خارج از خانه کار میکنند غالباً بعلت پائین بودن سطح درآمد، از نظر اقتصادی مستقل بحساب نمیآیند و بعنت تبعیضات مختلف، مسئولیتهای اداری خانواده و تربیت فرزندان تحت فشار شدید میباشند. نقش ناچیز زنان در تولید و اداره اجتماع و فقدان استقلال اقتصادی، چنانکه در قسمتهای دیگر خواهیم دید علت اصلی عقب ماندگی و محدودیتهای زنان ما در جنبه های دیگر زندگی اجتماعی است.

۲- وضع زنان از نظر فرهنگی

فرهنگ مسلط در کشور ما فرهنگی فتوالتی و استعماری است و بالطبع وضع زنان ما از لحاظ سواد، آگاهی، رفیق و بند آداب و سنن مختلف بودن و درجهی شرکت آنان در خلق آثار علمی و ادبی و هنری و غیره... در چارچوب این فرهنگ قابل فهم است. همچنانکه در زیر خواهیم دید گویانکه همیای تغییراتی در زیربنای جامعه ما، از لحاظ فرهنگی نیز تغییراتی در وضع زنان مشاهده میشود ولی این تغییرات در واقع تقلیدی است از فرهنگ منحط و پوسیده ی غرب و در جهت تحمیل هرچه بیشتر زنان و مشغول داشتن آنان و منحرف کردن نظراتشان از مسایل اساسی اجتماع.

سواد: بنا بر آمار و ارقام دولتی تعداد کل بیسوادان کشور در سال ۵۱، در حدود ۶۰٪ و بیسوادان زن در همین سال و از همین آمارها در حدود ۷۵٪ نکرشده است. تازه در این ارقام زنانی را که در حدود دو سده کلاس ابتدائی درس خوانده اند جزو بیسوادان بحساب میآورند. مطابق معمول همه ی جوامع استعماری، این محرومیت نیز بیش از همه گریبانگیر زنان زحمتکش ماست. چنانکه از ۶ میلیون زن روستائی بیش از ۵/۵ میلیون نفر آنان بیسوادند و ۳ میلیون زن بیسواد شهری هم اغلب از زحمتکشان هستند. باز هم مطابق آمار وزارت کار از ۱۸۲۴۱ نفر کارگر زن بیمه شده در سال ۵۱، ۵۰۰۰ نفر آنان بیسواد و... ۸۰ نفر تحصیلاتی تا پنجم ابتدائی داشتند. رژیم ایران همزمان با انقلاب شمعشانه ی خویش! پرچم مبارزه با بیسوادی را نیز بلند کرد و تبلیغات وسیعی هم در مورد اقدامات خود یعنی تشکیل سپاه دانش و ایجاد مدارس در موقع جشنهای ۵۰۰ ساله و غیره براه انداخت ولی بعد از گذشت ده سال اقدام نکرشده در بالا کارنامهای اقدامات رژیم را نشان میدهد. وقتی بحسبجوی علت سطح بالای بیسوادی در کشورمان میرویم می بینیم کدر آمارهای سال ۵۱، آمدناست که ۱۱ میلیون نفر از ۱۵ میلیون نفر بیسوادان کشور بعلت نبودن مدرسه و فقر مالی، موفق به سوادآموزی نشدند.

رژیم ایران برای منحرف کردن نظرات از مسیبن اصلی این درجه از بیسوادی در ایران، از این واقعیت مینالد و باصطلاح میخواهد در نظر افکار عمومی داخل و بین المللی خود را متأثر از این وضع نشان دهد. اشرف این زن کثیف دریاری و قاچاقچی معروف مواد مخدر، در یکی از سخن پراکنی هایش میگوید: "... در اینکه موج تجدید نظر وضع زن در اجتماع بر زنان مناطق روستائی

یا فقیر شهرها نرسیده و پاک رسیده است، در اینکه زنان کارگر و زحمتکش خسته تر از آنند که هنگام خواب مجال تفکر و دریافت آنچه در دنیا میگذرد داشته باشند، در اینکه... جای انگار نیست" (کیهان، ۱۶/۹/۵۴). و ما میگویم که جای انگار نیست که خانواده‌ی غارتگر پهلوی سبب اصلی بیسوادی و عقب ماندگی فکری زنان و مردان زحمتکش کشور ماست.

در همین زمان خبری منتشر شد حاکی از اینکه "اشرف پهلوی خواهر و قلمی شاه ایران در کارنوبی مونت کارلو مبلغ یک میلیون فرانک (بیش از یک و نیم میلیون تومان) باخته است". این رقم‌های میلیون و میلیارد که صرف خوشگذرانیها، عیاشی‌ها و ثروت‌اندوزی افراطی خانواده‌ی پهلوی میشود، از کجا میآید؟ اینها حاصل زحمات طاقت فرسای زحمتکشان مرد و زن ایران است که بجهت این دزدان سرازیر میشود و برای مردم کشور ما غیر از گرسنگی و خمستگی مفرط نتیجه‌ای ندارد. این زن و سایر همسالگانی هایش در دربار و دولت ایران خوب میدانند که اگر زنان و مردان زحمتکش ایران "مجال تفکر و دریافت آنچه که در دنیا خارج میگذرد" داشته باشند دیگر آنان امکان نخواهند داشت که ثروت مملکت را بر باد دهند و بعداشک تصاحب بریزند که سطح بیسوادی در کشور ما بالاست. در حالیکه اکثریت افراد کشور ما بعلت فقر و نبودن مدرسه بیسواد میمانند، این پست فطرتان برای ارضای خواسته‌های عظمت طلبانه‌ی خود ۷۰۰۰۰۰ دلار (تقریباً ۵ میلیون تومان) برای پیکار با بیسوادی جهانی، به یونسکو میدهند (کیهان، ۱۱/۹/۵۴) و سایر پیکار با بیسوادی جایزه "اعطا" میکنند.

این حکومت بنابه ماهیت خود نه میخواهد و نه میتواند واقعاً با بیسوادی مبارزه کند، اگر فقر از دلایلی اساسی بیسوادی در کشور ماست، رژیم که... عدل فخر است طبعاً نمیتواند با بیسوادی مبارزه کند. عدم استقبال روستائیان، از کوچک و بزرگ، از تلاشهای سپاهیان دانش، بعلت احتیاج بکار در مزارع و کشتزارها و عدم استقبال زحمتکشان شهری از کلاسهای پیکار با بیسوادی بعلت خمستگی مفرط و وقت کم، مؤید است اقدامات رژیم در این باره است. بگذریم از اینکه ایس اقدامات در واقع امر، خیلی ناچیز تر از آنند که در بلندگوهای رژیم اعلام میشود. و وقتی که میلیارد پول مملکت صرف پروار کردن هر چه بیشتر دزدان درباری، خرید مدرن ترین سلاحها اقدامات تجاوز گرانه و ارضای خواسته‌های عظمت طلبانه شاه خائن و اطرافیانش گردد، دیگر چیزی برای اختصاص به آموزش و بهداشت زحمتکشان مملکت نمیمانند.

آداب و رسوم و طرز تفکر غالب : زنان ما از دیر باز بعلت ساخت اقتصادی جامعه‌ی مأمحکوم به زیستن در چهار دیواری خانه و دور بودن از تحولات دنیا خارج بودند. این حکومت به کمک مقررات و قوانین ساختگی مذهبی و اخلاقی و بیولوژیکی آنچنان تثبیت شد که نه فقط برای مردان بلکه حتی برای زنان ما نیز بصورت امری پذیرفته شده درآمد: "زن اساساً موجودی طرفی و کم توان خلق شده است"، "وظیفه‌ی زن مواظبت از شوهر و فرزندان است"، "حرمات زن در حجاب اوست"، "زن خوب و فرمانبردار است کند مرد درویش را پادشاه". . . . هر وقت صحبت از زن شسته

این جملات و نظایر آن برای تعیین وظایف زن و مدح او در چارچوب این وظایف آمده است. این مقررات و احکام در مورد زنان از طرف مردان طبقات حاکم بوجود آمده و با تسلط آنان بطرز تفکر غالب در جامعه بدل شده است. چون مسأله‌ی مالکیت برزن و فساد و سایر مسائل نظیر آن در واقع مسأله‌ی افراد طبقات مرفه‌است و اگر می‌بینیم که تفکر تسلط برزن و معدود کردن او بر میان طبقات زحمتکش نیز وجود دارد، پیش از آنکه به تبعیت از خواست عینی باشد اکتسابی است از فرهنگ سلطه بر جامعه. کما اینکه می‌بینیم هر کجا که نیازهای مادی زندگی ایجاب میکرد، است این مقررات و یا آداب و رسوم زیر پا گذاشته شده‌اند. مثلاً گویا اینکه اعتقادات مذهبی در اکثر روستاهای ما وجود دارد ولی مسئله‌ی حجاب بشکلی که در شهرها مطرح است در روستاها مشاهده نمیشود و کسی هم بفرکش‌خطور نمیکند که زنان روستائی را باین خاطر ملامت نماید. در مورد زنان شهری هم با توجه به احتیاج روز افزون خانواده‌ها بکار زن، تفکرات قبلی در مورد کار زن در خارج و یا پوشش او، رفته رفته زیر علامت سؤال قرار میگیرد.

جالب توجه است که مقررات آداب و رسوم و اخلاقیات در مورد وضع زن، نقش او و پوشش او گویا آنکه دست ساخت طبقات مرفه‌است، قبل از همه بوسیله‌ی خود آنها زیر پا گذاشته میشود. طبقات زحمتکش هم، چنانکه گفته شد ناگزیر از عدم رعایت بعضی از این مقررات میباشند. فقط طبقات متوسط هستند که مجربان و مدافعان بلاشروط آنها هستند. البته علت اصرار طبقات متوسط بر روی این آداب و رسوم و احکام غیر از پذیرفتن نا آگاهانه‌ی آنچه که طبقات مرفه برایشان تدارک دیده‌اند عکس‌العقلی است در مقابل فساد و بی بند و بارهای اکثریت زنان و دختران طبقات مرفه. برای آنها مسأله بدینصورت مطرح میشود: "آنها فاسدند چون آزادانه بیسرون میروند - آنها فاسدند چون حجاب ندارند - اگر زنها آزاد باشند مثل آنها خواهند شد" پس "زنان و دختران ما برای آنکه مانند آنها نشوند باید در خانه بمانند - فقط به نقش مادی خود اکتفا کنند - حجاب داشته باشند". چون این نوع طرح مسئله اساساً غلط است طبیعتاً نتیجه‌گیری از آن هم غلط خواهد بود. مردان و زنان طبقات متوسط و زحمتکش ما بدرستی فساد و فسق و فجور موجود در طبقات مرفه و همچنین اصرار و کوششهای زعمای قوم برای آن را در طبقات دیگر می‌بینند ولی در مقابله با آن، بجای آنکه ریشه‌ی فساد را برکنند خود را در قفس میکنند. در واقع با اینکار قسمتی از نیروهای لازم برای این پیکار را در بند نگه میدارند و در تحلیل آخر ندانسته بدشمن کمک میکنند.

طرز تفکر موجود در مورد قدرت بدنی و نیاقت ذاتی زن نیز اساساً بی پایه است. همهی ما کم و بیش شاهد آن بودیم که چگونه زنان و دختران روستائی حجم سنگینی از خرمن میوه یا چیزهای دیگر را بر روی سر و با دوش خود حمل میکنند و با وجود آنهمه بار آنچنان راست وسبک قدم برمیدارند که تو گوئی نه فقط بر سنگینی بار بلکه بتمام معتقدین کونه فکر "ظرافت وجود زن و کم توانی قدرت بدنی او" پوزخند میزنند. وجود این زنان و سایر زنان پر قدرت زحمتکش شهری مبین

آست که قدرت بدنی هر فرد، چه زن و چه مرد، مربوط به نوع و مقدار کار است که متداوماً انجام میدهد و نه جنسیت فرد. چه بسیاری مردان طبقات مرفه که بعلمت نوع زندگی انگلی و بسودن زحمت، قادر بر انجام ساده ترین کارهای بدنی نیستند.

علت کمی تعداد زنان در رشته های علمی و هنری و ادبی نیز معلول وضع زنان در جامعه ای استثنائی ما است نه کم لیاقت ذاتی زنان در انجام بعضی از کارها. دیده شده که هر موقع و هر جا که شرایط رشد برای زنان فراهم بوده است آنها توانسته اند استعداد های درخشانی از خود بروز دهند.

سطح آگاهی زنان: از آنجه که در قسمت های قبل راجع به نقش زنان در تولید واداره جامعه ای ما و همچنین سطح سواد و تحصیلات آنان گفته شد بخوبی فهمیده میشود که چرا سطح آگاهی زنان ما به نسبت از مردان کمتر است و چرا نقش آنان در کارهای علمی، هنری، ادبی و غیره اینقدر ناچیز است. ولی طبقات مستقر هر قدری که در جهت منافع خود بر میدارند قیر خود را میکنند. احتیاج بکار زنان و بیرون کشاندن آنها از محیط بسته ی خانه و همچنین گسودن مدارس و دانشگاهها بر روی آنان باعث شده است که روز بروز آنها آگاهی بیشتری نسبت بوضع خود و جامعه پیدا کنند، بیشتر بخود متکی باشند، در مبارزه قدم بگذارند با مشکلات آبدیده تر شوند و روز بروز بیشتر در جهت شناخت دشمن اصلی و مبارزه با آن پیش روند.

ارتجاع نیز به این امر کاملاً واقف است. چنانکه می بینیم گرچه از یکطرف روی اهمیت کار زنان تأکید میکند ولی از طرف دیگر از کیهی وسایل برای مشغول داشتن و عقب نگه داشتن آنان استفاده میکند. مجلات مخصوص زنان و جوانان از مبتذل ترین نوع مجلات و حاوی کثیف ترین داستانها درباره ی روابط جنسی زن و مرد است. در یکی از اینها تحت عنوان مسائل اجتماعی از چگونگی فاحشه شدن بعضی از زنان و دختران صحبت میکند ولی عمده ی مطالب بر روی چگونگی لحظات معاشقه ی مردان با اینگونه زنان است. در فیلمهای سینمایی زن را بعنوان وسیله برای ارضای شهوت و برانگیزنده ی آن و موجودی حقیر و سبک مغز و فتنه انگیز معرفی مینمایند. برنامه های رادیو و تلویزیون نیز یا روی این خط جلو میروند و یا آنکه مطالب درباره آشنیزی پافتنی لکه گیری و آرایش و امثال آن هستند. در وضعی مخصوص زنان، در مجلات و روزنامه ها فقط صحبت از چگونگی آرایش و یا مدهای لباس است. زنان درباری و زنهای دیگری که بعنوان نمونهای پیشرفت زن در اینجا و آنجا گمارد شده اند همیشه به کاملترین وجهی آراسته هستند.

این جنایتکاران، اخیراً تحت عنوان جلسهای آموزش حرفه، برای دختران کارگر بعضی از کارخانه های شهرستانها جلسات جشن و رقص ترتیب داده اند. تشکیل مجالس رقص و تفریح در مراکز راه خانواده، ایجاد گنجهای جوانان و ترتیب اینگونه مجالس در آن، دعوت از پسران و دختران شهرستانی به تهران تحت عناوین مختلف و شرکت دادن آنها در مجالس نظیر، ایجاد خوابگاههای مختلط دانشجویی و... نمونه هایی از فعالیت رژیم فاسد کردن دختران و

پسران است. اینها همه تجلی فرهنگ استعماری و کوشش رژیم برای ترویج هرچه بیشتر این فرهنگ است. سرمایه‌داران از یکسو از نیروی ارزان کار زنان حداکثر استفاده را می‌برند و از سوی دیگر فرهنگ مفید بحال خود، از زنان برای فروش تولیدات گوناگون و انباشت سرمایه‌ی خویش استفاده می‌کنند. جامعه‌ی مصرفی بطور مخصوص بر روی زنان تکیه می‌کند. هدف اصلی تمام برنامه‌های تبلیغاتی تجاری زنان هستند و اکثر برنامه‌ها و فیلمها حتی در مورد تولیدات مخصوص مردان نیز، با شرکت زنان تهیه می‌شوند. اینهمه اصرار و تبلیغ درباره‌ی لوازم آرایش و لباس و لوازم خانه، یا تغییر مد کفش و لباس در هر فصل و سال هدفی جز فروش تولیدات سرمایه‌داری ندارد. سبب تمام برنامه‌های باصلاح فرهنگی و اجتماعی دست‌اندرکاران رژیم نیز همین است. مثلاً برای تجلیل از مادر یا کودک روزهای مخصوص ترتیب می‌دهند و معمول می‌دارند که این احساسات "بی شائبه" بوسیله‌ی دادن هدیه بیان شود! این هدیه‌ها چه هستند؟ تولیدات کارخانه‌ها پول خریدشان از کجا می‌آید و بکجا می‌رود؟ از درآمد ناچیز خانواده‌ها کفاحیاناً بعلت اضافه حقوق و یا اضافه کار و یا پاداش، بظاهر کمی بیشتر شده است و بجهت سرمایه‌داران می‌رود. آنها با تردستی خاصی آنچنان تبلیغاتی بر روی اهمیت این روزها برآه می‌اندازند که در اندک مدت بصورت رسم‌جا اقدام‌های درمی‌آیند و توقعات ایجاد شده در فرزند و یا مادر افراد خانوادگی را اگر برمیگرداند که ستایشها و احساسات محبت‌آمیز خود را با تنها وسیله‌ی ممکن یعنی خرید هدیه ابراز کنند! اینست ماهیت قسمتی از اقدامات اجتماعی رژیم غارتگر در مورد زنان! ولی او سبب استفاده از نیروی کار زنان و استفاده از زنان برای مصرف هرچه بیشتر تولیدات خود، وارد کردن انواع و اقسام آداب و رسوم منحط غرب اکتفا نکرده برای جلوگیری از آگاهی زنان، قالبهای برایشان می‌سازد و با تقدیس این قالبها سعی می‌کند آنان را هرچه بیشتر در محدودی آن نگه دارد. از جمله‌ی این قالبها اهمیت "حفظ زنانگی" و اهمیت نقش مادری است.

ستمگر همیشه برای توجیه ستم خود به انواع حیلها متوسل می‌شود، گاهی خداوند مذهب را بکمک می‌گیرد، گاهی تفاوت استعداد های فردی را دلیل نابرابریها می‌شمارد و گاهی جنبه‌هایی از واقعیت را آنچنان بزرگ می‌کند که بتواند جنبه‌های دیگر را بیوشاند. مفهوم "زنانگی" و "مادری" نیز از همین مقوله است. "زنانگی" یعنی اینکه در مقابل همه چیز صبور و مطیع بودن، متکی بدیگران بودن، از خود استقلال فکر و رأی نداشتن، ساعتها وقت و انرژی و پول صرف آراستن خود کردن، زیبائی صورت و ظاهر را وسیله‌ی ابراز شخصیت دانستن، طبیعی است که اگر زنی بخواهد ایسین نوع زنانگی را حفظ کند دیگر نباید مستقلاً بیاندیشد، تصمیم بگیرد و برای کسب حقوق خود مبارزه کند. این آن چیزی است که دشمنان ما میخواهند.

بزرگ کردن نقش مادری نیز در واقع کوچک کردن و تحت الشعاع قرار دادن نقش زن بعنوان فردی مسئول از افراد جامعه و هدایت احساسات و عواطف زن به طرف محبتی خودخواهانه فقط بفرزند خویش و عدم علاقه و توجه بسایر کودکان و افراد جامعه میباشند. البته این تبلیغ

زیرکانه با توجه به آما دگی زنان مادر پذیرش آن نیز انجام میگیرد. زنان ماکه در تولید و اداری اجتماع نقشی ندارند و از عرصه هنر و ادبیات و علوم بدورند، حتی در اداری امور خانواده که تنها دنیای آنان را تشکیل میدهد اختیاری ندارند، فرزندان آنها مخلوق خود و وجود او را تنها دلیل زندگی و کار خود و تنها پناهگاه خود میدانند و وجود خود را بدون فرزند بی معنی و بدون هدف میانگارند. این باعت میشود که اینکطرف با تمام ناملایمات در مقابل حفظ این مخلوق بسازند و دم برنیآورند و از طرف دیگر تمام محبت و مسئولیت آنها فقط بر روی این مسأله متمرکز شده و مجال تفکر در ساره سایر چیزهای دور و بر خود را نداشته باشند. این نیز آن چیزی است که طبقات ستعمر میخوانند. خلاصه زن کامل بزعم فتودالها و بورژواها، زنی است که مورد توجه مردان قرارگیرد، شوهر کند بجهت آورد و تمام کوشش خود را صرف خدمت بشوهر و بچه نماید و کاری بکار خارج از خانه کسه متعلق مردان است نداشته باشد. البته تا موقعی که زن در چهار دیواری خانه زندگی میکند این امر میسر است، ولی وقتی از آن برای کاری تحصیل خارج شد طبیعتاً شرایط عینی موجود تضاد های آن در فکرش منعکس میگردد و بعد نبال آن احتیاج برای فکر کردن، فهمیدن و عمل کردن برای تغییر شرایط پدید میآید.

البته منظور ما از تأکید بر روی اهمیت کار زن و خارج شدن او از محیط بسته خانه به این معنی نیست که خود بخود این عمل منجر به آگاه شدن زنان و نقش برآب شدن در سبب رژیم میشود. متأسفانه اینطور نیست. هستند زنان کارمند، دانشجو و حتی قشری از دختران کارگر که در دام سیاستها و اقدامات دشمن میافتند، پول، انرژی و وقت قابل توجهی را صرف آراستن ظاهر خود میکنند، از مشتریان سریالهای متدل تلویزیون و مجلات متدل مخصوص زنان هستند در محیط کار و تحصیل باندازه کافی جدی نیستند، انتظار دارند که در همه جا بعنوان "زن" حق تقدم داشته و مورد توجه باشند و در یک کلام همانطور هستند که دشمن میخواهد و احتیاج دارد یعنی "مزدوران بی مغز".

تبلیغات ارتجاع در مورد نقش مادری و ایجاد محبت خود خواهانه نسبت به فرزندان نیز کاملاً بی تأثیر نیست. می بینیم مادرانی را که مخالف رژیم و طرفدار مبارزه با آن هستند و مبارزین را بخاطر جانفشانیها و فداکاریهایشان تحسین میکنند ولی میل ندارند که فرزندان خود آنان در این راه قدم بردارند و محدودشان میکنند. اینها هم ناآگاهانه کاری میکنند که برفع رژیم است.

اما تجربه چه در کشور ما و چه در کشورهای دیگر نشان میدهد که این وضع تا دیر نخواهد پائید وجود تضاد های موجود و وجود زنان پیشرو و آگاه، بالاخره زنان ما را متوجه نقش اصلی و وظایفشان در جامعه و دشمنانشان خواهد نمود و آنها را در کسب موقعیت حقیقی خود در اجتماع و ایفای نقش واقعی خویش به مبارزه خواهد کشانید. آنوقت است که آداب و رسوم عقب مانده در مورد زن در اندک مدت بدور ریخته خواهد شد.

۳- وضع زنان از نظر حقوقی :

وقتی صحبت از وضع حقوقی زنان میکنیم منظورمان تحلیل انتزاعی از قوانین عقب افتاده‌ی کشورما در مورد زنان نیست چه بنا برآنچه که در مورد وضع اقتصادی و فرهنگی زنان گفته‌سند ریشه‌های عقب افتادگی زنان در ماهیت استثنای جامعه‌ی ما است. شاید اطلاق صفت عقب افتاده فقط به قوانین، بیانگترتام واقعیت نباشد زیرا قوانین هر کشوری بازتاب ساختمان اقتصادی و نوع حکومت در آن کشور است. آنچه که در کشورما عقب افتاد است ساختمان اقتصادی و نوع حکومت در حال مرگ آن است و قوانین موجود شایسته و درخور چنین اقتصاد و چنین حکومتی است. بنا براین هدف ما از طرح مسأله افتضا کردن ماهیت قوانینی است که رژیم ایران ادعا میکند با تصویب آنها زنان را آزاد کرده است.

قانون انتخابات : آزان زمان که مطابق "انقلاب سفید" حق رأی و انتخاب شدن بزرگان ایرانی داده شد بلندگوهای رژیم غذای خوبی برای هوار کشیدن در مورد آزادی زنان پیدا کردند. بله زنان از صف دیوانگان و مجبورین و ورشکستگان بتقصیر بصف مردان "آزاد" منتقل شدند. اما وقتی در صدد دید سایه‌ی شلاق ارتجاع و اختناق سیاه او را همه جاگسترده‌ی بینیم می فهمیم که ماهیت این آزادی چیست.

خوشبختانه ماهیت انتخابات فرمایشی رژیم آنچنان برای توده‌ی مردم روشن است که ایسن قانون از بد و تدوین مورد تمسخر و استهزا، مردم، چه زن و چه مرد، قرار گرفت. کدام انتخابات؟ مگر تاکنون مردان ما واقعاً حق رأی داشتند که زنان ما نیز داشته باشند؟ در کشوری که دیکتاتوری فاشیستی بر آن حاکم است و توده‌ی مردم از ابتدائی ترین حقوق محرومند و وکلای مجلس وانجمنها ساخته و پرداخته‌ی رژیم هستند، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن چه معنی دارد؟ کدامیک از نمایندگان تاکنون سخنگوی درها و منافع مردم بودند که زنان شه ساخته‌ی مجلسین برای زسان مملکت ما باشند؟ این زنان، همسران و خواهران همان مردان حکومت و مشتی زنان جاه طلب هستند که هیچ خبری از وضع زندگی اکثریت مردم ندارند. جوانترهایشان بخود آرای و خود نمائی و مسن ترهایشان بجپاول و غارتگری مشغولند. دزدی چند صد میلیونی فرخ رویارسی دیگر بر کسی پوشیده نیست. گماردن اینگونه زنان در پستهای وزارت و وکالت آنقدر نمایشی است که آنها حتی در جلسات و اجتماعات نمایشی مربوط به وضع زنان نیز شرکت ندارند. "جلسه‌ی سخنرانی مجمع پایگاه و نقش زن در خانواده را مرد هابیر گزار کردند - اغلب سخنرانان و شرکت کنندگان مرد بودند" (کیهان ۱۸/۸/۵۴).

اصلاح قانون خانواده : رژیم ایران ادعا میکند که با قانون حمایت خانواده (خرداد ۱۳۴۶) آزادی را بزرگان ایران ارزانی داشته است. بینیم این قانون چه تغییراتی در وضع زنان ایران بوجود آورد است.

الف- حق تعدد زوجات برای مرد مشروط شده است. ماده‌ی ۱۴ این قانون میگوید "هر

گاه مرد بخواهد با داشتن زن همسر دیگری اختیار نماید باید از دادگاه تحصیل اجازه کند .
دادگاه وقتی اجازه‌ی اختیار همسر تازه خواهد داد که با انجام اقدامات ضروری و در صورت امکان تحقیق از زن فعلی توانایی مالی مرد و قدرت او را به اجرای عدالت احراز کرده باشد .

دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت این تصور غلط را بجا آورد ماند که ازدواج مجدد مرد فقط با اجازه‌ی زن اول امکان دارد در حالیکه در ماده‌ی فوق آورده شده است " در صورت امکان تحقیق از زن فعلی " نه " اجازه‌ی زن فعلی " یعنی کفایت مردی زنش را برای مدت سه یا چهار ماه به محل دیگری بفرستد و یا آنکزن بیسواد بود مو معنی احضاریه‌ی دادگاه را نپذیرد و در جلسه‌ی دادگاه حاضر نشود تا دادگاه بدون تحقیق از او اجازه‌ی مجدد ازدواج را بمرده دهد . یک وکیل دادگستری در کتاب " حقوق خانواده بزبان ساده " مینویسد : " معمولاً زنانی در مانده از همه جا به من مراجعه می‌کنند و میگویند چند ماه پیش خطاری از یکی از دادگاه‌ها برای من آمد و آنرا قبول نکردم چون من که با داسرا و این جور جاها تا بحال سروکاری نداشتم . بعد مأمور ورقای در خانه انداخت و رفت ، من هم به آن توجهی نکردم و حالا اطلاع پیدا کردم که شوهرم با اجازه‌ی دادگاه زن دیگری گرفته است . مگر بی اجازه‌ی من هم شوهرم میتوانست زن بگیرد ؟ هرچه میخواهم بدان زن در مانده بفهمانم که عزیز من قانون فقط گفته است (در صورت امکان تحقیق از زن فعلی) نگفتناست که (با اجازه‌ی زن فعلی) "

شرایط دیگر برای ازدواج مرد با داشتن توانایی مالی و قدرت اجرای عدالت است . ناگفته نماند که از قدیم نیز فقط مردانی که دارای توانایی مالی بودند اقدام به ازدواج مجدد میکردند و خیلی کم اتفاق می‌افتاد که کارگران و دهقانان فقیر ، حتی کسبه و صنعتگران خرده یا مجبوراً ازدواج کنند . البته توانایی مالی نگهداشتن زنان متعدد از نظر طبقات مختلف فرق میکند مثلاً اگر کاسب خرده پائی که بعد از چند سال وضعش بهتر شده از صورت خرده بورژوازی فقیر بسطح یک آدم مرفه برسد ممکن است این توانائی را در خود ببیند که خرج دوزن را بدهد و قانون مدنی ماده ۱۰۷ که نفعی هزینه‌ی زندگی زن را به تناسب وضع خانوادگی زن و نه به تناسب توانایی مرد تعیین میکند این اجازه را باو میدهد . پس اگر دختری از خانواده‌ی فقیر یا فردی از طبقات متوسط یا بالا ازدواج کند شوهر میتواند توانایی مالی نگهداری از زن دیگری را داشته باشد . معنی دیگر این ماده از قانون این است که زن در رفاه شوهر خود شریک نیست . یعنی اگر مرد وزنی بیکم دیگری از سطح پائین شروع کرده و به زندگی مرفهی برسند زن از لحاظ اجتماعی و حقوقی در همان سطح پائین بحساب آورده میشود .

اما قسمت جالب توجه این ماده شرایط داشتن قدرت اجرای عدالت است . اگر در نظر داشته باشیم که محتوی این ماده از قانون اصولاً نقص عدالت است ، طرح این شرط اساساً بسخره است . اگرچه زنان خود این قانونگزار برگردیم قضاات دادگاه با چه معیاری میتوانند بسنجند که آیا مردی قدرت اجرای عدالت را دارد یا نه ؟

مجازات قانونی برای مردی که بدون اجازه دادگاه مجدداً ازدواج کرده باشد از یک تا ششماه زندان است. این اندازه مجازات برای مرد از قانونی که ضامن "آزادی" زن و حقوق معرفتی شد است، نشانه‌ی اهمیت است که به آزادی حق زن داده میشود. ضمناً ازدواج مجدد مرد بدون اجازه دادگاه میتواند یکی از دلایل درخواست طلاق از طرف زن باشد. می بینیم که مفاصل قانون فوق‌بظاهر امتیازی برای زنان بحساب می‌آید ولی اکثریت زنان ما که از لحاظ مادی منگی برادران هستند، هیچگونه استفاده‌ی از آن نمیتوانند بکنند. چون هیچ زنی حاضر نمیشود شوهر خود یعنی تنه‌ان‌آور خود و بچه‌هایش را به زندان بیاورد و یا بدون داشتن هیچ امکانی برای گذران زندگی خود و فرزندانش از او جدا شود. نتیجتاً در ازدواج مجدد مرد، رضایت زن شرط اصلی نیست بلکه دادگاه است که باید این اجازه را بمراد بدهد و اجازه‌ی دادگاه هم میتواند با سرهمبندی کردن امکان تحقیق و توانائی مالی مرد و با استفاده از توانائی اقتصادی زن و بعد آگاهی او بدون رضایت زن هم صادر شود.

ب- در قانون مدنی حق طلاق به زن فقط در شرایط خاص داده شده بود در حالیکه برای مرد هیچ شرطی جز پرداخت مهریه وجود نداشت. قانون "حمایت" خانواده حق طلاق را چقدر مورد زن وجه در مورد مرد، منوط به رأی دادگاه کرده است.

بینیم فی الواقع قانون اخیر تا چه اندازه قدرت مطلق مرد را در این مورد محدود کرده و تا چه اندازه امکان استفاده از این قانون برای زن وجود دارد؟

واقعیت زندگی در اجتماع سنتی ایران اینطور بود که طلاق خیلی کم اتفاق می‌افتاد. مردان طبقات استثمار شده‌ی فقیر آنقدر گرفتار تهیه‌ی معاش زندگی بودند و احتیاج بکمک زنان داشتند که نمی‌توانستند از آن بگذرند و زن‌ها نیز چون به تنهایی امکان امرار معاش نداشتند با وجود تحمل ناراحتی شدید حاضر به طلاق نبودند. مردان طبقات مرفه هم، هرآن میتوانند با زن دیگری ازدواج کنند و احتیاجی به طلاق دادن زن اول نداشتند. بنابراین آنچه که در تصمیم طرفین دایر بر ادامه‌ی زندگی یا جدائی نقش تعیین کننده داشت امکانات اقتصادی بود. ما میگوئیم که در شرایط فعلی هم این سؤال یعنی امکانات اقتصادی طرفین تعیین کننده است. برای زنی که شرایط زندگی با شوهر را غیر قابل تحمل تشخیص داده و حاضر به جدائی میشود اولین سؤاله چگونگی امرار معاش بعد از جدائی است و طبیعتاً این مربوط میشود به توانائی مالی زن. توانایی مالی زن هم در شرایط جامعه ما یا از ثروت پدری، یا از داشتن شغل تأمین میگردد. دارا بودن آن اندازه از ثروت پدری که زن بتواند بعد از جدائی زندگی خود و فرزندانش را تأمین کند فقط در مورد اقلیت کوچکی از زنان جامعه ما امکان دارد. تعداد زنانی هم که با تکیه به شغل خود میتوانند زندگی خویش را اداره کنند بسیار کم است چنانکه قبلاً دیدیم از ۱۶ میلیون نفر زن ایرانی که ۱۰ میلیون نفر آن توانائی کار در خارج از خانه را ندارند تنها کمی بیش از ۷۰۰۰ نفر مشغول بکارند. عده‌ی کثیری از زنان هیچگونه تحصیل، شغل و حرفه‌ای ندارند

و مجبورند که بعد از جدائی تن به سخت ترین کارها یا کمترین دستمزد بدهند. زنانی هم که تاسیکل اول یا حتی دیپلم درس خوانده باشند با مشکلات زیاد میتوانند بعد از سالها ترک تحصیل موفق به استخدام در مؤسسه‌های بشوند. و زنی هم که بخاطر زندگی خانوادگی چندین سال از شغل خود دست کشیده بعد اخیلی مشکل میتواند دوباره به محیط کار برگردن. پس امکان گذران زندگی با تکیه بشغل خود فقط برای زنانی وجود دارد که اولاً حرفه‌ای آموخته اند و ثانیاً در طول زندگی زناشویی امکان اشتغال داشته‌اند. بدین ترتیب اکثریت زنان ما آن توانائی مالی را ندارند که در صورت جدا شدن از شوهر بتوانند زندگی خود را اداره کنند و مجبورند در صورت جدائی به خانه‌ی پدر یا برادر خود برگردن و ناخوش آنها شوند. مسأله‌ای که بیشتر زنان از آن وحشت دارند و زندگی در خانه‌ی شوهر را بهر نحوی که باشد به سراغندگی در مقابل افرا در خانوادگی خود ترجیح میدهند.

دادگاه خانواده برای اکثریت زنان ماکه نه از دسته‌ی اول هستند و نه دارای شغلی میباشند چه فکری کرده است؟ هیچ. دادگاه در موقع صدور گواهی عدم سازش مخارج تربیت فرزندان و مقدار نفقاهای را که به زن در ایام عده تعلق میگیرد (مدتی که حق ازدواج ندارد) و طرز پرداخت مهریه را تعیین میکند و وضع اقتصادی زن بعد از گذشت ایام عده اصلاً مطرح نمیشود.

ماده‌ی ۱۲ و ۱۳ قانون خانواده، تصمیم دربارهی تربیت اطفال را بمعهد هی دادگاه گذاشته و امکان دادن حق نگهداری طفل را بمادر هم داده‌است. البته با باقی ماندن ماده ۱۶ قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰، این حق تا زمانی برای زن میماند که دوباره ازدواج نکرد باشد. اگر زنی دوباره ازدواج کند باید از حق تربیت فرزندان بگذرد در صورتیکه مرد چنین اجباری ندارد. از دست دادن حق نگهداری از فرزندان مسأله‌ای است که حتی با داشتن امکان اقتصادی موجب وحشت زنان از طلاق است.

البته رژیم، دربارهی قوانین فوق الذکر سروصدای زیادی براه انداخته‌است ولی در مورد سایر مواد قانون مدنی که کماکان در بند بودن زن را تثبیت میکنند سکوت میکند. بعضی از این قوانین را در زیر میآوریم:

شرط موافقت شوهر برای مسافرت زن، اشتغال او بکار، و حق او در قیمومت ماده‌ی ۱۷۹ قانون جزا که مطابق آن مرد در صورت داشتن شک و سوءظن و بعنوان حفظ ناموس و بدون تشریح از مجازات، حق کشتن زن، خواهر و یا مادر خود را دارد - ماده‌ی ۱۱۰ که در رابطه‌ی زوجیت ریاست خانواده را از خصائص شوهر میداند و غیره. مالکیت مرد بر جان زن تا بدانجا میکند که انجام اعمال جراحی بر روی زن منوط به اجازه‌ی شوهر است.

از مجموع آنچه که گفته شد نتیجه میشود که اکثریت زنان ما با توجه به وضع اقتصادی شان نمیتوانند استفاده‌های از قوانین اصلاحی فوق الذکر ببرند و مجبورند کماکان با شرایط نامساعد محیط خانواده بسازند. معدود زنانی هم که یا با توجه به ثروت پدری و یا داشتن شغل میتوانند

از این قانون استفاده کنند بعلمت علاقه به نگهداری از فرزندان و یا رعایت آداب و سنن، محکوم به سازش هستند. بنابراین سأل‌های اصلی زنان ما داشتن استقلال اقتصادی است و تا موقعی که به این استقلال نرسند آزاد نخواهند بود حتی اگر تمام مواد قانون مدنی موجود که بضرر آنهاست برفعشان اصلاح شود. آزادی را رژیم شاه نمیتواند به زنان بدهد، بلکه این زنان خواهند بود که با سرنگونی رژیم خود را آزاد خواهند کرد.

۴- موقعیت زن در خانواده

موقعیت زن در خانواده با زتاب موقعیت زن در اجتماع است. وقتی اکثریت زنان ما از نظر اقتصادی نقشی غیر فعال دارند طبعاً در محیط خانواده نیز تحت تسلط مرد (پدر برادر شوهر) قرار دارند. اکثریت دختران ما هیچگونه دخلی در تصمیم‌گیری زندگی آینده و انتخاب شریک زندگی خود ندارند. در خانواده‌های ما معیار اصلی در انتخاب همسر سایل اقتصادی است نه تمایل و طرف. این موضوع در طبقات مختلف بصورت‌های متفاوت ظاهر میکند. در خانواده‌های فقیر شهری ازدواج دختران معمولاً در سنین بسیار پائین انجام میگردد. البته دختر بخانه‌ی دارترین خواستگارش فرستاده میشود. خانواده‌های فقیر، بعلمت زیاد، مایلند هرچه زودتر یکی از ناخوره‌های خانواده را کم کنند و احیاناً از نظر اقتصادی وضع بهتری هم برای فرزند خود فراهم آورند. در روستاها هم کم و بیش وضع بهین منوال است. گو اینکه با توجه به نقش فعال زن در تولید روستائی معیارها کمی متفاوت است یعنی معمولاً خانواده شوهر دری یافتن عروس کارآمد در کارهای کشاورزی و یا ماهر در صنایع روستائی هستند و خانواده‌ی دختر هم چندان تمایلی به ازدست دادن نیروی کار او ندارند، ولی پیروی از سنتها آنها را نیز مجبور به شوهر دادن هر چه زودتر دختران خود میکند.

در خانواده‌های مرفه نیز ملك اصلی برای ازدواج وضع اقتصادی مرد است. اگر در خانواده‌های فقیر شهری روستا این عمل از روی احتیاج صورت میگردد، در اینجا صورت تجارتي سأل‌ه کاملاً عیان است و چانه زدن خانواده‌ها برای پول، جواهر، مهریه، چیزی از یک معامله‌ی خالص تجارتي کم ندارد.

با توجه بوضع دختران تحصیل کرده و کارمند ظاهراً بنظر میرسد که این قشر از دختران در انتخاب همسر آزاد باشند ولی با توجه بوضع اجتماع ما که شخصیت اجتماعی یک زن در واقع شخصیت اجتماعی شوهر اوست، معیارهای انتخاب این دختران نیز بر روی دارترین و تحصیل کرده ترین افراد دور میزند. یعنی اگر بعضی از این دختران در انتخاب همسر از طرف خانواده‌ی خود خیلی تحت فشار نیستند و با امکان معاشرت با شوهر آینده میتوانند کم و بیش با روحیه و اخلاق او آشنا شوند، ولی آداب و وقود اجتماعی آنان را مجبور میکند شوهری انتخاب کنند که مقبول دیگران باشد و موقعیت اجتماعی آنها بعد از ازدواج بالاتر رود و با لاقط حفظ شود.

وقتی اولین سنگ بنای خانواده‌ها روی ملاحظات اقتصادی و اجتماعی ونه طبق تمایل طرفین تشکیل دهنده آن و آزادی کامل آنها در انتخاب همسر بنا شده باشد، طبعاً درام آن هم بسا منطبق بر همین ملاحظات و بدور از تمایلات و عشق و علاقه‌ی طرفین خواهد بود و یا آنکه از هم خواهد پاشید .

اصولاً ازدواج اگر برای مردان ما با هدف تشکیل خانواده انجام میگیرد، برای دختران يك ضرورت اجتماعی است. تنها بعد از ازدواج است که يك زن جایی و شخصیتی در اجتماع ما پیدا میکند. دختری که ازدواج نکرده است هرچند که دارای استقلال اقتصادی و تحصیلات بالا باشد برحمت جایی برای خود در اجتماع سنتی ما پیدا میکند. بهمین دلیل برای يك دختر از اولیسن سالهای بلوغ، ازدواج بصورت بهترین هدف زندگی جلوه میکند و سایر چیزها مانند تحصیل و شغل تحت الشعاع آن قرار میگیرند. کم نیستند دختران با استعدادی که از روی نیکت کلاس به خانهای شوهر فرستاده شده‌اند و یا دختران دیگری که بخاطر ازدواج شغل مورد علاقهشان را کنار گذاشته‌اند. خلاصه اینکه يك دختر در جامعه‌ی ما در اکثر موارد ازدواج میکند چون ناگزیر از آن است نه اینکه میل به زندگی مشترک با فرد مورد علاقه او را به ازدواج میکشاند.

روابط زن و شوهر در خانواده بر اساس تسلط مرد بنا میشود. گویا نیکه در وجهی این تسلط و همچنین موقعیت زن در خانواده بر حسب نقش او در اقتصاد خانواده و همچنین میزان سواد و تحصیلات و آگاهی طرفین فرق میکند. چنانکه در روستاهای شمال که زنان نقش ارزنده‌ای را در تولید کشاورزی دارند کم و بیش در تصمیم‌گیریهای خانواده شرکت میکنند و یا در شهرها زنی که دارای شغل قابل اتکائی است از حقوق بیشتری در خانواده بهره‌مند است. ولی بطور کلی در اکثر موارد زنان نه فقط هیچگونه اختیاری در امور مربوط بخانواده و فرزندان ندارند بلکه باشکال مختلف مورد تحقیر شوهران قرار میگیرند.

بمبده داشتن وظایف اداری خانواده و تربیت فرزندان، ولی فقدان اختیارات مادی و معنوی زن برای انجام این وظایف، معمولاً منجر بکشمکشهای مختلف بین زن و شوهر شده و جنگو دعوا برسر "خرجی" و سایر مسایل، محیط خانواد را بیدان نبرد زن و شوهر تبدیل میکند. البته ماهیت این کشمکشها در خانوادهای فقیر و مرفه متفاوت است. صأله‌ی اصلی در خانواده‌های زحمتکش گذران معاش روزانه است و زن و مرد مشترکاً بار سختیها و نگرانیها را در مورد ما محتاج زندگی بدوش دارند. بدرفا ربها و خشونت‌های مرد خانواده که عکس العمل تحقیرها و رنج‌ها سی است که در محیط کار تحمل میکند یا نوعی احساس همدردی از طرف زن خانواده تحمل میشود. زن خود را بشريك مشكل بزرگ مرد و تکیه‌گاه او احساس میکند و حاضر بهرگونه فداکاری حتی تحمل بد خلقیهای اوست. معمولاً دیده میشود که زن، فرزندان را هم به بردباری و ملاحظه‌ی حال در خستمو یا بیکار دعوت میکند. در این خانوادها تترك خانه بوسیله مرد، اغلب برای جستجوی کار در شهرها و کشورهای دیگر بعلمت نیازهای مادی صورت میگیرد نه بخاطر فقدان عشق و علاقه.

تهیبت و تحصیل فرزندان و آینه‌ی آنان تحت الشعاع "شکل بزرگ" خانوادهاست. کودکان در سالهای اول زندگی در کچه و بیرون خانه ولو هستند و بجمیع اینکه توانستند دست هایشان را بیکار بیاورند راهی بازارگار میشوند. در خانوادهای متوسط و مرفه ممکن است کشمکشها بخاطر مسائل مادی چندان شدید نباشد ولی حس قدرت طلبی مرد که بصورت محدود کردن هر چه بیشتر زن و نادیده انگاشتن او در امور خانواده پتحقیر و بی توجهی به او و تظاهر میکند مایه بیساری از اختلافات خانوادگی و ناراحتی و سرخوردگی زنان است. این اختلافات و این رابطه نابرابر یا به طلاق خواهد انجامید و یا آنکه ناتوانی مادی زن وجود فرزندان و سایر ملاحظات اجتماعی باعث ادامه دادن در دناک آن خواهند شد. مرد خانواده از امکانات مادی خود برای کسب احترام و اطاعت افراد خانواده استفاده میکند و در خانه بیبهی مشترک زن و فرزندان علیه او بوجود میآید. در این خانواده هاجبای عشق، صمیمیت، اعتماد متقابل، کوشش برای حل مشکلات و همچنین کوشش برای اعتدالی شخصیت طرفین، کینه، تظاهر، عدم اعتماد، خودخواهی، زور بازو برای حفظ منافع فردی و مقهور کردن دیگری حکمفرماست. این خانواده هانه محیط سالمی برای زندگی ورشد مرد و زن هستند و نه برای پرورش فرزندان. چنین محیطهای خانوادگی است که در کودکان اولین هسته های فردگرائی، عدم اعتماد، قدری یا تسلیم طلبی را بوجود میآورد.

مسأله قابل ذکر و پراهمیت در رابطه ی زن و شوهر، روابط جنسی مرد در خارج از خانه است که تقریباً عمومیت داشته و ربطی به علاقه و یا عدم علاقه شوهر به زن ندارد. این واقعیت تأیید آن چیزی است که در قسمت اول گفتیم یعنی اینکه در جوامع استثمار فحشاء مکمل تک همسری میباشد.

بنابراین اکثر خانواده های ما بر اساس عشق و علاقه ی زن و مرد و انتخاب آگاهانه ی آنها برای یک زندگی مشترک تشکیل نمیشود و ثبات و موجودیت تعدادی از آنها بخاطر مشکلات مادی و تعدادی دیگر بخاطر روابط اجتماعی موجود مرتباً در خطر از هم پاشیدگی است و چنانکه دیدیم بدلائیل مختلف محیط های مناسب و سالمی برای رشد و تربیت فرزندان نیز نیستند و بهین دلیل است که ما مارکسیستها چنین خانوادهائی اعتقاد نداریم. این خانوادها از یکطرف معلول اجتماع ناسالم و عقب افتاده ی ما هستند و از طرف دیگر بنوعی خود باعث تشدید نابسامانی های آن میشوند. ما برای تحقق آنچنان جامعه ای مبارزه میکنیم که در آن زن و مرد با بهره مند شدن از امکانات اجتماعی برابر، شریک زندگی خود را با اختیار کامل و بر حسب تمایل خود و نه بر حسب ملاحظات مالی انتخاب کنند و رابطه ی این دو بر اساس عشق و علاقه و تشریک سازی برای حل مشکلات و داشتن مسئولیت مشترک باشد و چنانکه در قسمت اول دیدیم تنها در جامعه ی سوسیالیستی است که با آزادی واقعی زن و مرد و ایجاد امکانات اجتماعی برای تربیت و رشد فرزندان، تشکیل و دوام چنین خانوادهائی تحقق خواهد پذیرفت.

زنان ایران برای رهائی خویش مبارزه میکنند

۱- تاریخچه مختصر مبارزات زنان ایران

بنابگفته‌ی معروف هرجاسم هست، مبارزه هم هست. زنان ایران نیز که از دیرباز تحت ستم چند لایه قرار دارند از این قانون کلی بیرون نبوده و نیستند. در جریان جنبش تنباکو در سال ۱۸۹۲ میلادی، زنان همپای مردان در این جنبش شرکت داشتند. در نهضت مشروطه، در آذربایجان تفنگ بدست از سنگرها محافظت میکردند. در تهران در جریان اولتیماتوم ۴۸ ساله، دولت تزاری روس برای اخراج شوستر، عدای از زنان چادر بصر بمقابل مجلس رفتند و در حالیکه طبایع‌های خود را نشان میدادند اعلام کردند که اگر نمایندگان مجلس، قانون اساسی را رعایت نکنند هم‌انان هم شوهر و فرزندان خود را خواهند گشت. در جنبش ملی شدن صنعت نفت در زمان حکومت ملی در کمر صدق، عدیه‌ای از زنان و دختران در تظاهرات و تحصن‌ها شرکت کرده و نقش فعالی در تشویق مردم بخريد اوراق قرضه و شرکت در رفاندوم داشتند. بودند دخترانسی که روز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ بخاطر اعتراض به اعمال وحشیانه‌ی ارتش شاه و جلوگیری از حرکت تانک‌ها قهرمانانه خود را جلوی تانک انداختند. در تظاهرات سال ۱۳۳۹ در جلوی مجلس شورای ملی که منجر بشهادت دکتر خانعلی شد زنان معلم پاهای مردان شرکت داشتند.

بارشد جنبش ملی و ضد امپریالیستی که از زمان جنبش تنباکو شروع شد زنان روشنفکر و مترقی تشکیلات مختلفی برای آزادی زنان و رشد فکری آنان ایجاد کردند. از جمله‌ی این تشکیلات میتوان "جمعیت بیک سعادت نسوان"، "درشت و" جمعیت بیداری زنان"، "در تهران را نام برد. البته در کلیه‌ی این تشکیلات زنان مترقی طبقات مرفه و متوسط گرد آمده بودند.

بعد از برکناری رضاشاه و کاهش اختناق، "تشکیلات دمکراتیک زنان" وابسته به حزب توده بوجود آمد که این تشکیلات بعد از غیر قانونی شدن حزب توده در سال ۱۳۲۲ به اسم "سازمان زنان ایران" فعالیت میکرد. اعضای این سازمان را نیز اکثرًا زنان روشنفکر و همچنین عدای از زنان طبقات متوسط تشکیل میدادند.

با کودتای ضد خلقی ۲۸ مرداد و تشدید اختناق، همه‌ی سازمانهای زنان از هم پاشیدند.

۲- مبارزات اخیر زنان ایران و اقدامات رژیم

در سالهای اخیر، همراه بارشد جنبش انقلابی خلقهای ایران و تشدید فشار رژیم فاشیستی روز بروز تعداد بیشتری از زنان اقشار و طبقات مختلف کشور بطرف مبارزه کشیده میشوند. رژیم ضد خلقی وابسته‌ی شاه برای سرکوب این مبارزات و جلوگیری از رشد آن، به انواع وسائل وحیه‌ها متوسل میشود. گواينکه حربه‌ی اصلی او در این مورد سیاست ترور و اختناق است ولی فرهنگ

منحط غرب و اشاعه ی فساد ، انجام اقدامات رفهرصستی و تبلیغات شدید بر روی آن ، از جمله فعالیتهای او برای پائین نگهداشتن سطح آگاهی زنان و منحرف کردن نظرات آنان از سبیل اصلی اجتماع است .

هراس او از بیداری زنان و گرد هم آئی آنان بحدی است که چند سال پیش کمیهی تشکیلات زنان را که اکثرآ سازمانهای خیریه و مرکب از زنان طبقات مرفه بودند منحل و همگی را منضم بنه سازمان زنان دست ساخت خود نمود . حتی سازمانهای صنفی نظیر انجمن پرستاران نیز از این مرحمت ! آنان بی نصیب نماندند .

هدف از غلم کردن این سازمان که اشرف ، زن کثیف و منفور دربار ، در رأس آن قرار دارد جلوگیری از ایجاد هرگونه تشکیلات زنان و کنترل همه نوع فعالیت های آنان است . این سازمان علیرغم تمهیدات گوناگین برای کشاندن زنان بدرون آن ، کماکان محل تجمع عدمای از زنان جاه طلب درباری و دولتی است که کاری جز تبلیغ اقدامات رژیم و مصرف بودجهی هنگفت سازمان به بهانههای مختلف ندارد . به نمونهی زیر توجه کنیم تا به بینیم که چگونه این سازمان برای بالا بردن آگاهی زنان فعالیت میکند ! : در پائیز گذشته مسئولین سازمان د هزار تومان بلیط صد تومانی برای دختران آموزشگاه مددکاری وابسته به این سازمان میخرند تا آنها در کمرست . ۲۰ دقیقه ای فرانک سیناترا (آوازخوان مافیائی آمریکا) شرکت کنند ، در حالیکه کتابخانهی آموزشگاه فاقد مسئول و کتاب خوب است و دانشجویان تشنهی مطالعهی چند کتاب خوب هستند .

ولی با اینهمه نه سیاست ترور و اختناق رژیم ونه فرصها و سایر فعالیتهای او هیچکدام نتوانستند جلوی مبارزات روز افزون زنان مارا بگیرند . چنانکه در زیر خواهیم دید روز بروز بر تعداد زنانی که در کارخانهها ، روستاها و ادارات و دانشگاهها بپا خاسته و در سطوح مختلف به مبارزه پرداختهاند و همچنین تعداد مادرانی که به پشتیبانی از مبارزات فرزندان انقلابی خویش با رژیم می ستیزند افزوده میشود .

مبارزات طبقات و اقشار مختلف زنان : در چند سال گذشته در چند کارخانهی بزرگ صنعتی شاهد شرکت فعال زنان کارگر در اعتصابات کارخانه و موفقیت آنان در رسیدن بخواستههایشان بود ه ایم . آنچه که با روندی فزاینده در میان کارگران زن و دختر در کارخانجات بزرگ مشاهده میشود احساس ناراضیتهی شدید آنها و بالا رفتن سطح آگاهیشان نسبت به ماهیت سود جویانهی صاحبان کارخانههاست . تا دوسه سال پیش احساس ناراضیتهی مربوط به دوری راه و ندانستن وقت لازم برای رسیدگی به امر خانه و مسائل نظیر بود و شرایط محیط کار لایتغیر مفروض میشد ولی امروزه اکثریت آنها عقیده دارند که حقشان است که ساعت کارشان کتر و مزدشان بیشتر از آنچه که هست باشد . کار در کارگاههای کوچک و منازل که عدهی کثیری از زنان کارگر ما بدان مشغولند گواینکه شرایط مناسبی برای بالا رفتن سطح آگاهی و تقویت روحیهی مبارزه جویانهی آنها نیست ولی این عده از زنان هم دیگر حاضر به قبول شرایط دوسه سال پیش نیستند .

زنان روستایی، ماکه در تولید و تهیهی معاش خانواده دوش بدوش مردان خود زحمت میکنند در مبارزات روستاهایشان نیز همیشه نقش فعال دارند. کمتر درگیری در روستاهای ایران سراغ داریم که در آن زنان همپای شوهرانشان علیه متجاوزین و ستمگران شرکت نداشته باشند. حتی نمونههایی وجود دارند که زنان به تنهایی در مقابل زورگویی های مأمورین رژیم قد علم کرده و مانع اقدامات چپاولگرانهی آنها شده اند. زد و خورد زنان یکی از روستاهای لاهیجان با مأمورین حفاظت منابع طبیعی در مقابل ممانعت این مأمورین از حمل چوب جنگل برای ترمیم خانه هایشان - مقاومت زنان یکی از روستاهای اطراف شوشتر در مقابل مأمورین مراتع و جنگلهایی که مانع چرای گوسفندان میشدند و همچنین مقاومت زنان روستای اطراف سیاهکل در مقابل مأمورین راه سازی و جلوگیری از تخریب خانه های روستایی، نمونه هایی از این مبارزات هستند. متأسفانه عدماز زنان روستاها که بطور عمده بکارهای قالیبافی، ریسندگی و غیره اشتغال دارند، علیرغم ستم شدیدی که کارگران ودلالان این صنایع بر م برنی آورند. کار غالباً انفرادی، دوری از شهرها، عدم اطلاع از شرایط بهتر و احتیاج شدید، باعث شده است که این زنان برده وار همه شرایط صاحبان کار را بپذیرند و تحمل کنند.

زنان کارمند ما که تاکنون جزو اقلتار محافظه کار در محیط های کارمندی بودند، در طول چند سال اخیر در اکثر مبارزات اقتصادی بخاطر درخواست اضافه حقوق، اعتراض به طرح طبقه بندی مشاغل و غیره شرکت داشتند. برخورد اکثریت آنان در مقابل فشارهای سیاسی رژیم مانند شرکت در اجتماعات و جشنها و سایر نمایشات دولتی نشانهی بالا رفتن سطح آگاهی آنان و بوجود آمدن روحیهی مقاومت و ایستادگی در آنهاست. کم نیستند تعداد زنان و دختران این قشر که به مبارزات سیاسی متشکل پیوسته اند. هم اکنون عدماز آنان بعزت فعالیت های سیاسی در زندانهای رژیم در بندند.

شخصی مبارزات این دوران زنان، مبارزات زنان و دختران روشن فکر است. شرکت و نقش فعال زنان و دختران دانشجو، محصل، معلم، ... نه فقط در کلیه تظاهرات و اعتصابات در محیط های تحصیل و کار آنان چشمگیر است بلکه روز بروز تعداد کسانی که از میان پیشروترین آنان به گروهها و سازمانهای سیاسی می پیوندند زیاد تر میشود. جانفشانیا و شهادت و پایداری آنان در مقابل شکنجه های غیر انسانی رژیم، فصل تازه ای را در مبارزات زنان کشور ما گشوده است. وجود زنان قهرمانی امثال مهرنوش ابراهیمی، مرضیه احمدی، منیژه اشرف زادهی کرمانسی و دیگر زنانی که در مبارزه رودر رو با مزدوران رژیم و یا زیر شکنجه های اوشهید شد مانند الهام بخش مبارزات زنان است. این قهرمانان و صدها تن دیگری که در زندانهای رژیم مقاومت میکنند نشان دادند که زنان نیز میتوانند و باید همانند مردان برای رهایی خویش علیه حکومت مغرور فاشیستی و وابستهی شاه بیکار کنند.

رژیم خود فروخته که از تأثیر مبارزات زنان پیشرو بر روی سایر زنان و دختران ما سخت بیمناک

است سعی میکند با جعل داستانهای مربوطه به روابط پسران و دختران مبارز نظر خانواده ها و مردم را نسبت به آنها برگرداند غافل از اینکه این زنان و دختران ازین خود مردم برخاسته اند . پدر ، مادر ، بستگان ، همکلاسان ، همکاران و آشنایان و اطرافیان آنها بخوبی میدانند که چگونه آنها بخاطر خدمت بخلق و عشق بیارزه از جان ، مال ، زندگی راحت و کلیه امتیازاتی که در این جامعه میتوانسته اند داشته باشند گذشته و در مقابل زندگی راحت ولی انگلی و روسکی زندگی سخت ولی پرافتخار مبارزه را برگزیده اند . مردم ما بخوبی میدانند که کثافت و فساد همیشه اختصای طبقات مستمگر دارد . در همین دربار پهلوی کمترینی است که از این فساد برکنار باشد . روابط نامشروع ، ازدواج های مکرر و اعتیادات دختر ، خواهران ، خواهرزاده ها و برادرزاده ها و حتی مادر شاه برکسی پوشیده نیست . تبلیغات این فاسدین و جنایتکاران ، تأثیری در درجهی محبت و علاقه و احترام مردم نسبت به زنان و دختران پیشرو نخواهد داشت .

رژیم فاشیستی شاه که نا امیدانه ، مانند سگی درمانده بجان مبارزین ، این بهترین فرزندان خلق ما افتاد است ، به تیرباران کردن ، شکنجه و زندانهای طولانی خود این مبارزین اکتفا نکرده غالباً افراد خانواده هایشان را نیز به شدیدترین وجهی تحت فشار قرار میدهد . امقول خود خواسته است که از احساسات عاطفی شدیدی که در رگیه مبارزین راه آزادی خلقهای ما وجود دارد استفاده کند و با شکنجهی افراد خانواده هایشان ، آنها را وادار سازد بسوی خلق پشت کنند . غافل از آنکه قلب بزرگ یک انقلابی آکنده از عشق بخلق و کینه به ارتجاع است . این عشق کامل والای عشق به افراد خانواده و نزدیکان است . اعمال فشار رژیم بخانوادهی مبارزین جز آنکه کینه نسبت به رژیم را در دلها بیشتر و عمیق تر گرداند نتیجه ی دیگری نداشته است . همسران ، مادران ، خواهران مبارزین با پایداری در مقابل اعمال فشارهای رژیم و با افشاء چهره ی کره او در موقعیت ها و تظاهرات مختلف ، نشان دادند که پشتیبان مبارزات برحق عزیزان خود هستند . مادرانی امثال خانم رضائی ، ترگل ، شایگان ، عسگری ، افشار . . . با مبارزات مستمر خود و با برخورد مبارزه جویانه و انقلابی که در مقابل شهید شدن و شکنجهی فرزندان نشان — که بیشک مهربانترین ، فد اگاترین و بهترین فرزندان جامعه بودند — داشته اند ، نشان دادند که محبتشان محبتی خودخواهانه نیست و قلب بزرگشان جای محبت تمام فرزندان محروم این آب و خال است .

مبارزات زنان ما در روستاها و شهرها نسیم دلپذیری است که از بهار قریب الوقوع زحمتگزار ما خبر میدهد .

انقلاب آزادیبخش تنها راه رهایی زنان میهن ما

باتوجه به آنچه که در قسمت اول گفته شد و همچنین با تشریح موقعیت فعلی زنان ایران از جوانب مختلف دیدیم که اکثریت زنان کشور ما همانند زحمتکشان مرد و بیشتر از آنان تحت ستم ناشی از استثمار طبقات حاکم بسرکردگی شاه قرار دارند و هم در بند آداب و رسوم و عقاید کهنه‌ای هستند که آن نیز معلول قرن‌ها تاریخ استثمار طبقاتی و حکومت مردان حاکم است. بنابراین آزادای زنان ما از قید ستمهای چند لایه زمانی امکان پذیر خواهد بود که ستم عمده‌ی وارد بر زنان یعنی ستم طبقات حاکم فعلی بسرکردگی شاه و اربابان امپریالیست او برافکنده شود. یعنی اینکه زنان ما برای نیل به آزادی هیچ راهی بجز شرکت در انقلاب آزاد بیخس کشور ما و مبارزه علیه امپریالیسم و حکومت مرتجع شاه ندارند.

این انقلاب بنا بر ماهیت جامعه‌ی ما انقلابی است دموکراتیک ضد امپریالیستی و توده‌های که تحت رهبری طبقه‌ی کارگر انجام میگیرد و بنا بر سرسختی طبقات استثمارگر در تسلیم به نیروی خلق انقلابی است مسلحانه. در این انقلاب کلیه‌ی طبقات و اقشار تحت ستم، ام‌از زن و مرد، تحت رهبری حزب طبقه کارگر شرکت دارند و زنان زحمتکش ما که تحت شدیدترین ستمها میباشند، بخش عظیمی از نیروهای محرکه‌ی انقلاب آزاد بیخس خلقهای ما هستند. بدون شرکت زنان که نیمی از خلقهای تحت ستم ما را تشکیل میدهند حل هیچکدام از مسائل اساسی انقلاب ما چه اینجا و حزب کمونیست، چه مبارزه مسلحانه توده‌های، چه تشکیل جبهه‌ی واحد نیروهای خلق امکان نخواهد داشت و بدون شرکت آنان پیروزی انقلاب میسر نخواهد بود. تنها با پیروزی در این انقلاب و ایجاد حکومت دموکراتیک خلق است که راه برای ساختمان جامعه‌ی سوسیالیستی که در آن آزادی کامل توده‌های زحمتکش، چه زن و چه مرد، و برابری کامل زن و مرد تحقق مییابد، باز خواهد شد.

انقلاب مسلحانه‌ی توده‌های نه فقط راه را برای آزادی زنان باز خواهد نمود، بلکه در طریقی انقلاب زنان با شرکت در کلیه‌ی زمینه‌های آن به نقش سازنده‌ی خود پی میبرند و بار احساس حقارت و ناتوانی را که طی قرن‌ها بدوش میکشیدند بدور خواهند ریخت.

شرکت زنان در انقلاب مسلحانه‌ی توده‌های و نقش خلاق و سازنده‌ی آنها در آن، همچون سبلی، اعتقادات و آداب و سنن کهنه را در مورد وضع و قابلیت زن شسته و آنان را در موقعیتی برابر با مردان قرار خواهد داد. تجربه انقلابات خلقها در چین، ویتنام و سایر کشورها نشان داد که چگونه نظرات سنتی عقب مانده در باره‌ی نقش، توان و پوشش زن و سایر مسائل نظیر آن بدور ریخته شد.

اما باید این واقعیت را در نظر گرفت که سطح آگاهی زنان ما چنانکه گفته شد، بعلت نقش

ناچیزشان در تولید اجتماعی و فرهنگ غالب خودالی - استعماری بالنسبه پائین است : اکثریت آنان مسائل خود و حل آنها فردی می بینند . دشمن خود را مرد دانسته و خود را ناتوان از حل سایل میدانند ، نقش خود را فقط در تربیت فرزندان و رسیدگی بامور خانواده جستجو میکنند . مردان مانیز تحت تأثیر افکار عقب افتاده ی ریشه دار ، نظرات درستی نسبت به توان زن و نقش او در جامعه ندارند . اینها همه موانعی در راه شرکت زنان در انقلاب کشور ما میباشد ولی از طرف دیگر فقط با شرکت زنان در انقلاب بر طرف خواهند شد . اینجاست که این وظیفه در برابر کلیه ی مبارزین ، هم از زن و مرد قرار میگیرد که در راه بالا بردن آگاهی زنان ، بسیج آنان ، کساندن آنان ببارزه بکشند . اگر ما واقعاً معتقدیم که انقلاب کار توده های خلق است و بدون شرکت زنان پیروزی انقلاب ممکن نخواهد بود ، پس هیچ مشکل ، از دسیسه ها و اقدامات ارتجاع گرفته تا نظرات سنتی عقب افتاده ، نباید مانع از کوشش ما برای جلب زنان ببارزه گردد . ذکر واقعیتها در مورد سطح آگاهی زنان و افکار و نظرات موجود باین معنا نیست که این واقعیتها غیر قابل تغییر اند بلکه منظور اینست که در بسیج زنان و کساندن آنان ببارزه باید از این واقعیتها حرکت کرد . رمز موفقیت در رهبری مبارزات توده ها حرکت از سطح آگاهی و خواسته های توده ها و ارتقا* این سطح و خواسته ها در جهت منافع انقلاب است . ما نمیتوانیم تمام معتقدات خود را در مورد نقش و توان زنان ، هر چه درست و ناشی از تجربیات خلقهای پیروز هستند یکباره بیاوریم ، بلکه شعارها و برنامه های ما باید بگونه ای مطرح شوند که برای توده ی زنان و مردان قابل درک و فهم بوده و افکار و نظرات پیشرو به معتقدات آنان تبدیل شوند . مثلاً اگر حجاب زن و ماندن او در خانه وسایلهای برای حفظ او در مقابل بی بند و باریهای اجتماع تلقی میشود و یا توجه به شوهر و فرزندان یگانه هدف زن در زندگی است ، کار ما برداشتن اجباری چادر از سر زنان و دور کردن زنان و دختران از خانواده هان نیست . وظیفه ی ما اینست که علت اصلی بی بند و باریها و بدبختیهای اجتماع را به آنها نشان دهیم و برایشان روشن گردانیم که هیچکدام از مسائل آنان ، نآزادی ، نه تشریبت فرزندان و نه چگونگی رابطه با شوهر فردی نیست و بطور فردی هم حل نخواهد شد چون همه ریشه ی اجتماعی دارند و مقصود از آزادی زنان نه آزادی بی بند و بار جوامع سرمایه داری است و نه با قوانین اعطائی تأمین میشود . بلکه آزادی زنان ، رهائی از قید ستم استثمارگران است و اگر زنان ما میخواهند که سر بلند و آزاد باشند و فرزند هایشان در محیطی سالم پرورش یابند و دچار انواع فساد و انحرافات نگردند باید با رژیم مبارزه کنند .

ما باید در نظر داشته باشیم که در مبارزه توجه عمده ب مسائل اصلی معطوف گردد و سایر مسائل در پرتو آنها دیده و حل شوند . سنتها و آداب عقب افتاده ی یک جامعه را نمیتوان یک شبه با دستور و یا شعار از بین برد بلکه کلیه ی آنها در حین شرکت در عمل از بین میروند . زنان ما تا موقعی که در انقلاب شرکت نکنند و نبینند که شرکت آنها چه تأثیری در پیروزیهای خرد و بزرگ دارد نمیتوانند بقدرت خود ایمان داشته باشند و نظرات سنتی مردان ما در این زمینه نیز فقط

با مشاهده‌ی عینی نقش فعال و مؤثر زن در انقلاب از بین خواهد رفت. در تاریخ انقلاب الجزیره می بینیم که مردان مسلمان و متعصب الجزیره که قبلاً اجازه نمیدادند زنان روپند از چهره برگرفته و از منزل خارج گردند، در همین انقلاب براحتی می پذیرفتند که زنانشان برای انجام دستورات جبهه‌ی آزاد بیخوش، حجاب را بکنار انداخته و یاشب را در بیرون از خانم‌مانند و بنا بر مقتضیات مبارزه بخود اجازه نمیدادند از آنها سؤال کنند کجا بودند و چکار میکردند.

هم اکنون در کشور ما تعداد زیادی از زنان و دختران در سازمانها و گروههای متشکل سیاسی فعالانه در حال مبارزه با رژیم هستند. با توجه به مدارک موجود میتوان گفت که هیچ سازمان و گروه مبارزه مارکسیستی و چغفیر مارکسیستی وجود ندارد که در آن تعدادی از زنان فعالیت نداشته باشند. این واقعاً نوید بخش است. این نشانه‌ی آنست که جامعه‌ی ما تکان خورد ماست که زنان ما تکان خورد هاند، ما باید این تکانها را از سطوح پیشروان به وسیعترین اقشار زنان منتقل کنیم. ما باید بکوشیم تا توده‌ی زنان درک نمایند که زنان با شهادت و فداکاری که در مبارزهای روز درو با رژیم شهید شده‌اند و یا در زندانها زیر شکنجه‌های رژیم مقاومت میکنند، موجودات استثنائی نیستند، آنچه که باعث اینهمه قدرت در این قهرمانان راه آزادی خلقهای ماسته است عشق عمیق بخلق و آزادی خلق و کینه‌ی شدیدی به رژیم سفاک شاه است. و زنان اگر بخواهند میتوانند در این پیکار خونین نقش با ارزش خویش را ایفا نمایند. همینطور که این پیکار بدون شرکت آنها پیروز نخواهد شد.

ما باید تکانهای موجود در جامعه‌مان را به آنچنان زلزله‌ی سهگین تبدیل کنیم که رژیم خودگامه‌ی شاه را در خود ببلعد. این زلزله را فقط با کشاندن توده‌های وسیع زن و مرد به مبارزه و متشکل کردن آنان و انجام جنگ توده‌ای میتوان ایجاد کرد. فقط مبارزات توده‌های وسیع خلق تحت رهبری حزب کمونیست خواهد توانست انقلاب مسلحانه‌ی خلق علیه رژیم شاه و اربابان امپریالیست او را به پیروزی رسانده و با استقرار جمهوری دموکراتیک خلق و هدایت جامعه بطرف سوسیالیسم امر آزادی خلق و برابری کامل زن و مرد را تحقق بخشد. پیروزی ما در اتحاد مباح و تشکل ماست.

مردان و زنان باهم:

پیش‌سوی ایجاد حزب کمونیست!

پیش‌سوی انقلاب قهرآمیز!

پیش‌سوی ایجاد جمهوری دموکراتیک خلق!

اسفند ماه ۱۳۵۵